UNIVERSAL LIBRARY

THE TRAVELS IN EUROPE

OF

NAWAB MIR LAIKALI KHAN

IMADUL SALTANA

SIR SALAR JANG BAHADUR K. C. I. E.

هو الله تعالیٰ شانه

وقایع مسافرت نواب مستطاب

اشرف ارفع والا امیر لایق علیخان عماد السلطنه

سر سالار جنگ کے سی آی ای بصوب فرنگستان

بسعی و اهتمام اقل الاحباب میرزا محمد شیرازی ملک الکتاب

در دار الحکومت بمبئی بزیور طبع در آمد



بسم الله الرحمن الرحیم

هرگونه ترقی که درین عصر از سفر دست میدهد شوق مسافرت ممالک دور و دراز است مخصوصا
اشخاصی که نصیبشان شده است در جرگه رعایای دولت بهیه انگلیس انتظام یابند از دنیا
فایده عظیمی در طی مسافرت حاصل میکنند چه بهر دیار که گذر کنیم علاوه بر تماشای اماکن خوش نما
و مناظر با صفا می بینیم همه در تحت تصرف خودمان است اعلام ظفر فرجام ما همه جا در بحر و
برپا است پس اگر برای هر قوم مسافرت عالم سهل و اسباب ترقی و تربیت باشد برای رعایای
علیا حضرت ملکه معظمه اسهل و انفع است این است که ما در مسافرت و سیاحت گوی سبقت
از تمام ملل روی زمین برده ایم

چون بواسطه علتی از علائل از وزارت مملکت حیدرآباد دکن استعفا نمودم فراغتی حاصل شد
که یکدفعه دیگر از دیدار فرنگستان حظی ببرم پنجاه سال قبل قریب سن نوزده سالگی چندماهی
در انگلستان بسر بردم چون حالا چند سال از آن زمان گذشته و بر تجارب و آزمایش من

افزوده شده بیشتر قدر آنچیزها را که آنوقت دیده ام خواهم دانست امیدوارم از ملاحظه حالات و حرکات پلتیکیه که در تمام فرنکستان این زمان انتشار دارد و از ملاقات ارباب سیاست که رشته امور معظمه در کف کفایتشان است بلکه خود بصیرت و معرفت مشخص و معلوم آن عللی را ببرم که اغلب باعث اضطراب فرنکیان هست و آن صیتی است که درین زمان متصل رایحه اش بمشام حدود شمال غربی هندوستان میرسد

نیز ملاحظه درستی کردن در سعت ملل غربیه مخصوصا در ممالک جرمنی و فرانسه و انکلستان در حالیکه احتمال دارد تغییرات ملتی بزرک روی دهد خالی از افاده و علم نیست آیا ازین تبدلات بهتری حاصل میشود یا ابتری و آیا این تغییرات که لابد بر محصولات می افزاید و هم مخارج عساکر حاضر رکاب را زیاد میکند در عوض باعث امنیت و آسایش رعیت میشود و املاک مردم سالم و محفوظ میماند و در همه جا آزادی فقط مطیع قانون میشود یا خیر در صورت ثانی اگر ترقی مملکت فرنکستان و سعت علوم غربیه فقط اسباب مخاطرات غیر معلوم و پیوسته باعث اضطراب عمال و ارباب سیاست بشود و هم یوما فیوما به اضطراب محکومین بیفزاید پس هرچه بیشتر وضع آسیا دست نخورده و بی تغییر بماند و آن جاه طلبی ها که در ممالک بارده سایر و ساری است از میان مردم بیشتر دور باشد هیچ جای تاسف وانده نیست حکمت شرقی ما که در حقیقت مثل عالم ثانوی شده برای ما بهمان حالت صحت اولی باقی است و حال آنکه سلسله های متعدد معدوم و حدود و ثغور ممالک با خاک یکسان شده اند نه فقط آرای شرقیه ما اسباب قناعت ما شده بلکه پیوسته مایل و طالب منفعت و خیر حکومت خوب هستیم و در حقیقت خیلی هم کم ما خورده پس آیا در تفحص حکمتهای پلتیکیه غربیه باید در اماکن خراب مسافرت نمائیم آیا باید در تجسس قواعدی برآئیم

که تقریباً خلیج الغادرند و جلوشان را نمیتوان گرفت و تبعیت جمهور را نمایند حتی اغلب
علم خودسری برپا نمایند جز این سوالات خیلی اهمیت دارند بروم بر سر مطلب چون هندوستان
و انگلستان سال بسال بیکدیگر بواسطه کشتی بخار و قوه الکتریک نزدیک تر میشوند و هر سال
این دو قوه باهمیت و کمال میرسند اهل بی قرار مملکتین برای جستجوی و تلاش ترقی هر سال از
دیار یکدیگر بهره مند میشوند هندوستان بواسطهٔ ارادهٔ قایم مقامان دولت در مد نظر دارند
مضطرب شده اما این نوع حکومت را بسیاری از عقلا و دانشمندان سلسلهٔ ما متفق اند که
مخصوصاً برای عواقب امور هندوستان خیلی مناسب خواهد بود از گوش خود می شنویم
که ترقی این ملک منوط باین است که مذاهب مختلفه سرزمین ما بباید خصومت مذهبی را کنار
اختلاف ادیان را پشت پا بزنند و افکار ملتی و معاشرت با یکدیگر را وسعت بدهند
تا مملکت ترقی نماید از طرفی نیز سیاحان معتبر فرنگ بدرستی و راستی ما را متیقن می نمایند
که حکومت منتخبه که در فرنگستان است چنین بنماید که ضررش بیش از نفعش است و هم قانونیکه
دارند رو بزوال و انهدام است و اگر بالفرض خود اجزا باقی بمانند بلا شایبه ریب و شکی رشته
معاشرت و مناظرتشان از هم گسیخته خواهد شد از هر جهة این مسئله معلوم است و چون بیقراری
جمهور متصل در تزاید است از وضع زندگانی و گذران خود بطوریکه باید و شاید رضایت ندارند
عزم خود را جزم کرده اند که بهر وسیلهٔ که ممکن باشد بچیزهای بهتر دست اندازی نمایند حتی
در صورت لزوم خرج از کیسهٔ همسایه و هم خاکشان هم باشد اظهر من الشمس است که هندوستان
محتاج است درین نکات اطمینان کلّی حاصل نماید مخصوصاً از آن اشخاصیکه قابلیت
و استعداد نصیحت گفتن و پند دادن را داشته باشند بناءً علی هذا چند ماهی در فرنگستان

بسر بردن امید کل مراد چیدن است نه فقط برای فایدهٔ ذاتی بلکه چون بدرخت کل رسم دامنی برای
هدیه بهموطنان خود پر از کل کنم اگر سؤال کنند ترقی روز افزون غربیین بهتر است یا قناعت
شرقیین میگویم اولی برای عالم خوبست و ثانوی برای وجود بنی آدم و نیز ارادهٔ من این است
که قبل از مراجعت بملک خود در اقیانوس اتلانتیک سفر نموده آن مملکت جمهور وسیع را که
ینگی دنیا باشد به بینم چه گویا ترقی روز بروز آن قطعه عالم سبب بیقراری دائمی اهل فرنگ شده
باشد و چون آن عالم منتها غربی نقطهٔ کرهٔ ارض واقع شده بقاعده باید برای شرقیین خالی از فایده
و علم نباشد بنظر می آید که این ترقی کثیر درین زمان قلیل کلیتاً نباید عاری از علت و مناسبت
باشد بدون حرف ترقی قوه طبیعیه و حرکت بدنیه با انبساط قوهٔ عقلیه توام خواهد بود امید
دارم تمام این چیزها را درضمن مسافرت به بینم انشاء الله تعالی

بیمن تاکید کردگار جهان چهارشنبه دهم شهر شعبان سنه ۱۳۰۴ از منزل کوه شریف ساعت پنج و نیم
بحیدرآباد جنت نشان نقل مکان کرده قریب ساعت شش و نیم مشرفیاب خدمت حضرت
مستطاب مالک رقاب حضور پرنور پادشاه مملکت عظیمه دکن ادام الله دولته و شوکته شده
حسب الرسم ادای نذر کرده استر خاص حاصل نمودم بعد بمنزل رفته پس از صرف شام تمام
خویشاوندان و پیوندان را وداع نموده ساعت یازده شب بمحل توقف کالسکه بخار رفتم جمعیت
زیادی از اعیان و اشراف شهر بمشایعت آمده بودند با تمام آنها فرد فرد تعارف رسمی معمول
آمده ساعت یازده و نیم کالسکه بخار حرکت نمود اسامی همراهان از اینقرار است میرزا طفیل علی
بیگ خان میر جهاندار علی خان میرزا اسمعیل خان میر فدا علی خان و چند نفر ملازم شب را در کال
استراحت خوابیدم هوا گرم بود نزدیک صبح قدری خنک شد

روز پنجشنبه یازدهم شهر فوق

ساعت نه و نیم کالسکه بخار بمنزل کلبرکه رسید نواب یار جنگ حاکم صوبه جنوبی و صاحبمنصبان نظامی و قلمی کلبرکه تا دم توقف گاه کالسکه بخار باستقبال آمده بودند با همه تعارف رسمی شد چون هوا بشدت گرم است امروز را درین جا اطراق نموده طرف عصر بسمت بمبئی حرکت خواهم نمود و انشاء الله بشرط سلامت مزاج روزنامهٔ [illegible] را با وقایعی که رخ میدهد در طی مسافرت بحر و بر بقلم بیان خواهم آورد نهار را در عمارت حکومتی مهمان اکرام الله خان بهادر نواب یار جنگ بودم غذای مفصل و خوبی صرف شد پس از نهار قدری استراحت کردم از یکساعت بعد از ظهر الی ساعت سه هوا بکلی خفه و گرم بود بعد قدری ترشح باران شده خنک شد ساعت چهار و نیم سوار کالسکه شده به موقف کالسکه بخار رفتیم امروز از وقت معموله کالسکه بیست دقیقه دیرتر رسید قریب ساعت پنج بکالسکه نشسته رفتیم درین راه شب قدری باران آمد هوا سرد شد ساعت ده خوابیدم صبح قبل از طلوع آفتاب برخاسته فرایض معموله بجا آورده شد بعد پیاده شده چای صرف نمودیم باز براه افتادیم

جمعهٔ دوازدهم

یکساعت بظهر مانده وارد بمبئی شدم با وجودیکه از آمدن خود بکسی اطلاع نداده بودم باز جمعی از پارسیان باستقبال آمده بودند درشکه های دو اسبه حاضر بود سوار شده بمهمانخانه واتسن رفتم این عمارت تمامش از آهن و گنجایش صد و هشتاد نفر مسافر را دارد بسیار مرتفع خوش منظر و مشرف به بحر است خلاصه پس از شست شوی بدن سر میز نهار رفتم هر چند اشتهائی نبود باز قدری همراهی کردم بعد از غذا باطاق مخصوص خود رفته بعضی نوشته جات لازمه را

خوانده جواب نوشتم چهار ساعت از ظهر گذشته با همراهان و جمعی از مشایعین کنار دریا آمده سوار
قایق دودی شده راندیم بطرف کشتی که در لنگرگاه لنگر انداخته بود ولیاقت علیخان از بمبئی جزو همراهانیکه
بفرنگستان می آیند شد این کشتی موسوم است به پیشیا و طولش ۴۹۵ و عرضش ۲۰ ع وارو
ارتفاعش ۳۶ پاست ورنش ۳۹ تن و قوت ۶۰۰۰ اسب دارد ساعت شش مشغول شام
خوردن بودیم که کشتی حرکت کرد بجز من و همراهان من که شانزده نفر بودند نواب ظفر جنگ بهادر
که برای جشن سال پنجاهم سلطنت علیا حضرت ملکه معظمه بلندن میرفت و کاپتان و میس کلارک
و راجه بیمری و راجه مورلی نیز جزو مسافرین بودند شب بسیار خفه و گرم و دریا قدری متلاطم بود علاوه
براین باد مخالف هم میوزید لهذا بسرعتی که میبایستی حرکت نماید ممکن نبود اگر هوا خوب باشد
و باد هم نوزد این کشتی ساعتی سیزده میل حرکت میکند علی ای حال ساعت ده گفتم بستر در عرشه
کشتی انداختند قریب دوازده خوابیدم

شنبه سیزدهم شهر شعبان المعظم

امروز مبارک روزی است انشاء الله برکت این عید سعید درین سفر سیاحت مدن با بهلامتی
بدن توام خواهد بود وقتیکه از خواب برخواستم دیدم باز دریا مثل دیروز در تلاطم است هوا گرم بود
قدری بالای عرشه رفته راه رفتم و قدری در سطحه گردش کردم ساعت نه زنگ نهار
زدند رفتم به نهار پس از صرف غذا باز بالا رفته بخواندن کتاب و صحبت با همراهان روز را
بسر بردم کشتی تا امروز ظهر ۱۹۶ میل مسافت طی کرد

یکشنبه چهاردهم

بعد از حمام و صرف چای در عرشه کشتی رفته نشستم میرزا اسمعیل خان تاریخ حیات لارد کلیو را

که نوبهس و مبدع استیلای انگلیس شد بر هند از زبان انگلیس بفارسی ترجمه کرده بودند گفتم آورند
قدری خواندم خوب ترجمه کرده بکلی الفاظ مروج و محاوره این زمان است بعد زنک نهار
زدند سر نهار رفتم پس از نهار با زوجه کاپتان کلارک که از ورود کشتی تاکنون بیمار است
صحبت کردم میگفت هیچ غذا نخورده ام مگر قدری حریره خیلی تاسف خوردم بعد باز
بالا رفته راه رفتم امروز هم باد مخالف مثل دیروز در وزیدن است کشتی تا امروز ظهر سیصد و نه
میل مسافت طی کرده شب هوا خنک شد ابتدا قدری ابر بود بعد کم کم مهتاب شده هوا
مثل روز روشن شد تک تک لکه ابر در آسمان بود چرخ کشتی آب را بشدت میشکافت
که متصل قوه برقیه از میان آب مثل نقره شفاف پیدا میشد بالجمله شب باز در عرشه کشتی بستر
انداخته خوابیدم

دوشنبه پانزدهم

صبح را مثل روزهای گذشته بسر بردم بعد از نهار بعرشه کشتی رفتم میرزا اسمعیل خان از
مهندس کشتی که شخصی بود کوتاه قد و ریش توپی جو گندمی داشت خواهش کرده بودند چرخ
بخار را تماشا کنند میرجهاندار علی خان و میر فدا علی خان را همراه برده تماشا کردند میگفتند
جائیکه چرخ بخار است نود و چهار درجه و جائیکه کوره است صد و سی درجه حرارت
دارد ارتفاع دود کشتی هشتاد پا است و خود کشتی درین موسم شانزده پا زیر آب است
تا امروز ظهر سیصد و یک میل مسافت طی شد هشت میل کمتر از دیروز زیرا که دیشب اواسط
شب دریا قدری متلاطم شد پنجره ها را کلا بسته بودند که مبادا آب در حجرات بریزد امروز هم باد
مخالف میوزید دریا چنانچه باید صاف و هموار نیست اما بحمد الله نه مرا و نه هیچیک از
همراهان را دریا گرفت فقط قدری درد سر میرزا طفیلعلی بیک خان دوران پیدا شده بعد

رفع شد تا ساعت پنج عصر هوا صاف بود بعد بتدریج ابر شد صبح و عصر که هوا خنک است ماهیهای پرنده در سطح آب مثل طیور پر میپرند ولی منتهای پریدنشان چند ذرع است شب را چون شبهای پیش بسر بردم هوا خنک بود

سه شنبه شانزدهم

صبح از خواب برخواسته پس از کارهای لازمه بمنداوله در عرشه رفته قدری راه رفتم جعبهٔ جواهری که همراه بود چیزی در ان میخواستم به بینم چون در انبار گذاشته بودند به کاپیتان پیغام دادم حکم بدهد بیرونش بیاورند پس ازانکه آوردند کاپیتان ازجانب ده نفر خواتین که در حجرهٔ وی بودند خواهش کرد در مجری را باز کرده جواهرات را بنمایم خواهش ایشان را قبول کرده نمودم پسندیدند خلاصه وقت نهار شد سر میز رفتم پس از صرف غذا در عرشه کشتی رفته قدری با همراهان صحبت کردم امروز نسبت بایام گذشته باد کمتر میوزد دریا قدری آرام تر است باین جهة تا امروز ظهر سیصد و ده میل مسافت طی شد هشت نه میل بیشتر از دیروز و پریروز رفت هوا همانطور گرم است چون هیچ جه ساحلی دیده نمیشود و هر روز شبیه بیکدیگر است تازهٔ که قابل نگارش باشد نیست لکه های ابر در آسمان زیاد بود که اغلب جلو آفتاب را میگرفتند از ظهر به بعد قدری باد خنک وزیدن گرفت از ساعت چهار به بعد طلاطم دریا زیاد شد از پنجره ها در حجرات سیرکنیت دریچه بار امسدود کردند تکان کشتی نسبت بایام قبل خیلی بیشتر شد تا ساعت هشت همین طور متحرک بود بعد الحمد لله آرام شد

بجو بکیه آب

چهارشنبه هفدهم شهر شعبان

امروز صبح دیدم دریا مثل کف دست صاف و آرام است حرکت کشتی هیچ جه

محسوس نمیشود فردا انشاء الله تعالی باید بشهر عدن که متعلق بدولت عثمانی است
برسیم سه چهار مرغ دیده شد میپریدند یا از عدن آمده اند و یا از خلیج ایران که تا این نقطه قریب
پانصد میل مسافت دارد هوا نسبت بایام قبل گرمتر است تا امروز ظهر ۲۹۷ میل مسافت
طی شده است چون دیروز عصر دو سه ساعت هوا منقلب شد سیزده میل از عرض
معموله کشتی کاسته شد ساعت پنج عصر یک جهاز جنگی کوچک که دوازده عراده
توپ داشت از پهلوی ما گذشت معلوم شد به بندر بمبئی میرود یک کبوتر طرف
ساحل عدن آمده روی دقل کشتی نشسته بود یکی از اهل جهاز آنرا با تفنگ زد شب بعد
از شام بعضی خطوط برای حیدرآباد نوشته گفتم فردا بچاپارخانه عدن برسانند بعد
در عرشه کشتی رفته خوابیدیم

پنجشنبه بیجدهم

صبح زود از خواب برخواسته دیدیم جبال عدن از دور نمایان است و کشتی لنگر انداخته
فوراً چای خورده لباس پوشیده رفتیم بساحل چون تا خود شهر عدن مسافت زیاد بود و
چندان هم قابل تماشا نبود نرفتیم کنار دریا چند دکان خوب و مهمانخانه مرغوبی بود
در یکی از دکاکین رفته قدری اسباب خریدیم و از آنجا رفتیم مهمانخانه برای نهار همراهان همه
بودند کشتی برای ذخیره ذغال سنگ و آب شیرین چهار ساعت اینجا می ایستد نزدیک
شهر عدن برکه ایست بسیار قدیم میگویند در عهد رومن ها ساخته شده ولی این قیاسی است
زیرا که هیچ تاریخ یا سندی در دست نیست جمعیت شهر قریب سی هزار نفر است
ده هزار نفرشان عرب و باقی ملل مختلفه اند میوه بسیار کمیاب و هوایش بسیار گرم است
بعد از نهار برگشته بکشتی آمدیم مردم از بالای جهاز پول توی دریا می انداختند اطفال

هشت نه ساله فوراً زیر آب رفته پول را در می آورند معلوم میشود اهل اینجا در شناوری
بسیار تر دست اند اطفال مثل بوزینه که از درخت بالا میرود از شاخی بشاخی میجهد از طناب
کشتی بالا می آمدند چیزی از مسافرین بگیرند اجزای جهاز با وجود مهارت و زرنگی که در جهاز
داشتند هر چه سعی میکردند و عقب این اطفال میدویدند که بگیرند شان ممکن نبود در کمال عسرت
ازین قایق بقایق دیگر میرفتند و قتیکه میدیدند چاره منحصر است و عنقریب گرفتار میشوند خود را
بدریا می انداختند خیلی مضحک و با تماشا بود خلاصه هوا گرم است دریا هم آرام و صاف
کشتی تا امروز صبح ساعت هفت که بلنگرگاه عدن رسیدیم ۶۲۴ میل مسافت طی کرد و از
ساعت ده و نیم الی ظهر نوزده میل طرف عصر شدید هوا گرم شد که نزدیک بود غش کنم تمام شب
همین طور گرم بود نزدیک فجر جزئی نسیم خنکی وزید ما بین بحر هند و بحر احمر شکه الیست موسوم بباب
المندب چون اینجا زیاد سنگلاخ است کشتی را خیلی یواش و بتأنی میبرند کمال احتیاط لازم است
که مبادا بسنگی یا تپه بخورد الحمد لله بی خطر گذشت از عدن بر داشتیم طرف ظهر دست راست
رشته جبال خشکی بود تا جزیره پیرم که صد میلی عدن است دولت انگلیس در این جا
قلعه مستحکمی ساخته همیشه یکدسته سرباز و توپچی و دو نفر صاحب منصب با دو عراده توپ
درین قلعه ساخلو ند چون هوای گرم و تب انگریزی دارد هر دو ماه یکدفعه مامورین عوض
میشوند آذوقه از عدن بایشان میرسانند طرف راست ساحل عربستان و سمت چپ
کناره افریقا محسوب میشود ازین جزیره ببعد بحر احمر است وجه تسمیه اش را بطورهای
مختلف بیان می کنند بعضی میگویند بواسطه جبال حول و حوش است که هنگام مغرب
سرخ رنگ بنظر میآیند برخی بر آنند که چون سواحلش خاک سرخ است باین نام معروف

معروف شده اما ظاهر این است که سبب‌اش نباتات سرخ رنگی است که در کف دریا قریب بساحل میرویند و روی آب می‌آیند باین جهت احمر مینامندش

جمعهٔ نوزدهم

صبح هوا ملایم بود و دریا بکلی صاف و آرام است طرف راست دو کوه مخروطی شکل بنظر آمد گفتند اینجا ساحل عربستان محسوب میشود دو مرغ بسیار بزرک شبیه بلاش خورا کردن کلفت کوتاهی داشتند در سطح آب برای گرفتن ماهی پرواز مینمودند نوعی از طیور ماهیخوارند تا امروز ظهر کشتی بواسطه ملایمت هوا و دریا ۳۲۲ میل طی کرده امروز هوا متعدد از پهلوی جهاز ما گذشت شب را چون لیالی گذشته بسر بردم

شنبهٔ بیستم

صبح که سر از خواب برداشتم دیدم دریا مغشوش است معلوم شد از نصف شب دیشب شروع بتلاطم کرده امواج چون تلال بلند میشدند و در کشتی میریختند از دور آب مثل کوه بلند میشد و کف میکرد مثل این بود که در دریا جبال متحرکی هستند که قللشان پوشیده از برف است اما خالی از خطر بود میگویند اینجا همیشه درین فصل باد شدید میوزد کشتی با قریب ظهر کشتی دیگری که پیش از آن از بمبئی حرکت کرده بود برخورد از آن رد شد تا ظهر سیصد و سیزده میل مسافت طی شد اگر باد مخالف میوزید خیلی بیشتر میرفت جواد سینک راجه لیمری که برای تبریک جشن سال پنجاهم سلطنت علیا حضرت ملکه معظمه بلندن میرفت امروز روز مولودش بود از من و از بعضی دعوت کرده عصرانه خوبی صرف شد بواسطه ضیق جا نتوانسته بود تمام مسافرین را دعوت کند بعد از صرف عصرانه بالای عرشه رفتم دیدم کف دریا بواسطه تموج مثل صحرائی پر از تپه و ماهور بنظر می‌آید از قرار یکه میگفتند تا فردا همین طور مغشوش خواهد بود

خدا حافظ است در همه جا و در همه حال شب را کما فی السابق بسر بردم

یکشنبه بیست و یکم

صبح بسیار زود از خواب برخواسته دیدم طلاطم دریا از دیروز خیلی بیشتر است بنوعیکه گاه گاهی ترشح آب تا عرشه کشتی میرسید کاپیتان میگفت روز خنک خوبی است اگر این طور باد نمیوزید گرما زیاد اذیت میکرد خلاصه تکان کشتی بقسمی زیاد شد که اغلب مسافرین سرشان بنا کرد به پیچ خوردن هر یک بگوشه افتادند و معدودی را استغراق دست داد و به بعضی ها که دریا دیده و گرم و سرد روزگار چشیده بودند تاثیری بهیچوجه نکرد هر یک بکار خود مشغول بودند یعنی مردها براه رفتن و سیگار کشیدن و کتاب خواندن زنها بخیاطی کردن و جوراب بافتن و اطفال ببازی کردن و قس علی هذا این قطعه بحر با معروفست و امروز اتفاقاً چنان سرد شد که مسافرین لباس کلفت پشمی دربر کردند و درجه میزان الهوا که هر روز کمتر از هشتاد و هشت و نود نمیشد امروز از هفتاد و چهار بالا نرفت تا امروز ظهر هشتاد و چهار میل مسافت طی شد با وجودیکه باد بشدت میوزید باز خوب مسافتی طی کرد ساعت هفت و نیم شب دریا قدری آرام گرفت ساعت ده شب رسیدیم بجائیکه موسوم است به اخوین درین نقطه دو تل بزرگ واقع است شبها در برجی که روی یکی از اینها ساخته شده چراغ می افروزند که از ده پانزده میلی پیداست و کشتی بهدایت چراغ بمسافت زیاد از پهلوی تپه های مزبور میگذرد از این جا تا سوئس دویست و چهل و هفت میل است ساعت دوازده در عرشه رفته چون شبهای گذشته خوابیدم نزدیک طلوع فجر هوا بسیار سرد شد

دوشنبه بیست و دوم شهر شعبان

امروز صبح داخل خلیج سویس شدیم دست راست از دور دو کوه مخروطی شکل پیدا
بود چند میل که رفتیم رشته جبال طویلی در طرفین خلیج نمودار شد کشتی نیم میلی جبال دست
چپ میرفت امروز هم دریا مغشوش است ولی چون طرفین جبال است و عرض خلیج
چندان زیاد نیست حرکت کشتی از دیروز و پریروز کمتر است هوا خیلی خنک است تا ظهر دویست و
نود و چهار میل راه رفته‌ایم ساعت شش کشتی بلنگرگاه سویس رسید شکر باری را بجای آوردم
که بحمد الله بسلامتی و تندرستی این چند روزه سفر دریا بی خطر گذشت بعد با کاپیتان کشتی
که مردی دراز حمایل بود و ریش موچپی داشت و نامش مول بود خداحافظ کرده بقایق
دودی نشسته بطرف سویس آمدیم کاپیتان کشتی بسیار آدم قابل و مهذبی بود تمام لوازم
کشتی از قبیل حمام و اغذیه و بستر و غیره بسیار پاکیزه و منقح بود علی‌ای‌حال شب ساعت هفت بود
که بخشکی رسیده رفتیم بمهمانخانه سویس که مشرف بدریا است هوایش خنک است اما اطاقها بسیار
تنگ و کوچک بود بعد از شام تفرج کنان رفتیم بطرف شهر چند دکان ایطالیائی خوبی
دارد وقت مراجعت جمعیتی بنظر آمد قریب چهل پنجاه نفر فانوسهای شیشه الوان از جلو می
کشیدند بعد از فانوس کشها سه نفر با البسه رنگارنگ در یک امتدا آمدند معلوم
شد وسطی داماد است و طرفین دو ساقدوش که بخانه عروس میرفتند برای آوردن
وی ساز و طنبوری در میان نبود شخصی گلاب پاشی در دست گرفته جلو داماد میرفت گاه
گاهی بصورت داماد گلاب می‌افشاند و همه صلوات میفرستادند سویس قصبه ایست
بزرگ جمعیتش مشتمل است بر بیست و پنج هزار نفر مردمان مختلف المشرب و متفاوت اللهجه
از قبیل ایطالیائی و یونانی و فرانسوی و انگلیس و عرب و یهود داخل خود سویس چشمهای

آب جاری

کوچک شکسته دارند و رونی هم رفته قصبه الخلفه هستند کوچه های شهر تنگ و معوج و کثیف
است هیچ کالسکه اسبی پیدا نمی شود سواریشان منحصر است به الاغ چند کاری بارکشی دیده شد
که شتر و قاطر میکشیدند

سه شنبه بیست و سیم

ساعت نه پس از صرف نهار بموقف کالسکه بخار رفته متوجه مصر شدیم اقطار کالسکه بخار متجاوز
از هفت یا هشت نبود همه کوچک و کثیف و ناراحت گویا در دنیا کالسکه بخار باین بدی
پیدا نشود از سویس الی اسمعیلیه طرفین راه زمین بایر و خشک بود حرارت هوا بقدری شدید
بود که نزدیک بود هلاک شوم ساعت دو در منزل زاکازیک چاشت پاکیزه ای صرف
شد ساعت پنج ربع کم وارد قاهره شدیم از کالسکه بخار که الحق محبسی گرم و خفه بود پیاده
شده سوار کالسکه اسبی شده رفتیم به شفرد هتل که یکی از مهمانخانهای بسیار خوب مصر است
بلکه میخواهم بگویم از حیثیت آسایش و راحت مسافرین اول و مقدم است تمام اسباب
مهمانخانه از قبیل آئینه و میز و کرسی و تخت خواب وغیره بسیار باسلیقه و تمیز است پیشخدمتها
ایطالیائی هستند همه لطیف و مهذب شب بعد از شام زیاد نتوانستم چه تکان کاری سویس
زیاد خسته ام کرده بود زود خوابیدم قبل از رفتن به بستر رقعه بجناب سر اولین برینگ
سفیر کبیر دولت بهیه انگلیس که پنجسال قبل بحیدرآباد آمده بود خبر ورود خود را نوشته
در ضمن اطلاع دادم که فردا ساعت ده و نیم بملاقات می آیم جواب فرستادند در ساعت
مزبور منتظر خواهند بود

روز چهارشنبه بیست و چهارم

حسب الوعده ساعت ده و نیم بدیدن جناب معزی الیه رفتم بسیار آدم مهذب و قانون
دانی هستند فرانسه خوب حرف میزنند پس از احوال پرسی و قدری صحبت پرسیدند میل

دارید با جناب نوبر پاشای صدر اعظم ملاقات کنید گفتم البته آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است فوراً منشی خود گفتند با تلفون اطلاع بدهد پس از پنج دقیقه جواب آمد که حاضرند لهذا رفتیم بصدارتخانه همه جا میان خیابانهای عریض و طویل و مستقیم و با صفا گذشتیم قاهره بسیار شهر آباد و خوبی است تمام کوچه و برزن تمیز و نظیف اند غلب چهارراه ها باغچه با صفا و حوض های فواره دار دارد خلاصه جناب وزیر اعظم نوبر پاشا خیلی اظهار محبت نمودند معمر بنظر شصت ساله میآیند بنهایت هوشمند و پولتیک دان در ضمن صحبت رشته کلام بوضع تنبیه مفسدین و جرم و جنایت مجرمین هند کشید دیدم قانون شریعت و مذهب مسلمانان هند و ترک بر یکت وطیره بهست یعنی علماء شرع اینجا هم مداخلت با حکام عرفیه می نمایند و چون نوبر پاشا عیسوی اند بالطبع از مداخلت علماء شرع که مکرر دست اندازی با حکام امور عرفیه می کنند بلکه عکس آنها میخواهند حکم جاری نمایند به تنگ آمده اند هیچ شکی نیست که حقوق متنازع فیه فیما بین شرع و عرف را در کمال سهولت میتوان معین نمود اگر قانون در میان باشد بالجمله صحبت از ابنیه قدیمه مصر و مساجد معتبره و مدارس وغیره شد معلوم نمود مصریین در این عصر در رواج علوم خارجیه کمال سعی و کوشش را دارند و قریب ده پانزده سال است مدارس جدید برای السنه مختلفه و علوم متنوعه ایجاد نموده اند چون جناب صدر اعظم دیدند میل من بیشتر بطرف معلم خانه و مدارس متوجه است فرمودند امشب یعقوب پاشا رئیس اداره تعلیمات از اسکندریه میآیند با او خواهم گفت که شما را به یونیورسیتی و کتابخانه ببرند تماشا نمائید خیلی اظهار امتنان کردم قریب سه ربع ساعت طول کشید وقت خداحافظی تا درب اطاق مشایعت آمده مراجعت نمودند از دم درهم با جناب سر اولین برینگ

دست داده منزل آمدم ایشان هم بمکان خود رفتند نهار حاضر بود صرف شد بعد مشغول بعضی نوشتجات لازمه شدم در ضمن یادم آمد که قدری آیینه همراه هست بهتر آن است سهمی برای جناب نوبر پاشا بفرستم وقتیکه آوردند همه لک زده و ضایع شده بود معدودی درست مانده هر چند بسیار کم بود نخواستم نیت خود را برگردانم لهذا همان چند عدد را فرستادم ایشان محبت نموده دوستانه قبول کردند و فرموده بودند فردا ساعت سه بیاز دید تشریف خواهند آورد میرزا اسمعیل خان بملاقات جناب ایشان رفته از وضع تکریم و تعظیم جناب معظم له بجدی تعریف میکرد که بقلم نمیتوان آورد گفتم البته از فرط نبالت و نجابت خود شان است آثار بزرگ منشی و اصالت همین است و بس این است که بزرگان پیوسته تواضع را شیمه خود قرار داده اند تواضع زگردن فرازان نکوست گدا گر تواضع کند خوی اوست خلاصه طرف عصر که هوا خنک شد بدکاکین چلو مهمانخانه برای تماشا رفتیم تماما مملو است از امتعه نفیسه فرنگی و هندی و چینی و غیره قدری برای سوقات خریده معاودت بمنزل شد هوای شب بهتر از روز است ولی پشه های بزرگ دارد که با وجود پشه بند باز از چنگشان نمیشود رهائی یافت

روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر شعبان

امروز یکساعت و نیم بظهر مانده مقرر شده بود بملاقات حضرت مستطاب اشرف والا توفیق پاشا خدیو مصر بروم دو ساعت بظهر مانده جناب سراولین بربنیک هم برسم بازدید و هم برای همراهی تشریف آوردند پس از صرف سیگارت و قهوه و قدری صحبتهای مختلفه بملاقات حضرت خدیو رفتیم داخل مدخل که میشوند روبروپله میخورد ببیک دالان بلندی که طرفین حجرات مفروش آراسته دارد از آنجا پله میخورد ببالار وسیع و پاکیزه که طرفین

اطاقهای بازینت خوب دارد تمام اطاقها را با قالیهای پاکیزه ایرانی فرش
کرده بودند بعض ورود یکی از پیشخدمتها جلو رفته اطلاع داد نزدیک اطاق خدیو که
رسیدیم خودشان تا درب اطاق استقبال نمودند طفیلعلی بیک خان و میرزا اسمعیل خان که
همراه بودند بایشان معرفی شد بعد نشستیم و صحبتهای مختلف نمودیم از پلتیک هیچ سخنی
نزدند سن ایشان جوان بنظر آمدند بسیار مهذب و صورت منوری دارند تمام آثار بزرگی در
ایشان جمع است لباس ساده سیاهی در بر داشتند زبان انگلیسی کم میدانند اما زبان
فرانسه خوب حرف میزنند ابتدا با من زبان انگلیسی حرف زدند بعد با میرزا اسمعیل خان
با زبان فرانسه خیلی تکلم کردند گفتند فارسی خوب میدانستم اما چون مدتیست رجوع
نشده بکلی فراموش کرده ام ولی تمام الفاظ را میفهمم و جواب هم میدهم نه بطوریکه چند
سال قبل میدانستم باری سیکارت و قهوه آوردند زیر فنجان های قهوه خوری طلا و مینا
چین بود مال خودشان دانهای الماس داشت وسط اطاق میزمدور مطلا و اطراف همه
صندلیهای مطلا بود چهل چراغ بزرگی از سقف اویزان و دیوارکوبهای پاکیزه به جرزها
نصب بود پس از صحبت بسیار برخاسته خداحافظی کردم حضرت خدیو از اطاق بیرون
تشریف آورده تا وسط تالار مشایعت نموده مجدداً وداع کرده بیرون آمدم جناب سفیر همانجا
ماندند من با همراهان منزل آمده نهار خوردم بعد از نهار قدری کتاب خوانده و صحبت
با همراهان کردم وقتیکه با حضرت خدیو ملاقات شد فراموش کردم عکسشان را که
بهترین یادگارهاست بخواهم لهذا کتباً خواهش نمودم ایشان هم فوراً عکس بسیار خوب
فرستاده عکس مرا هم خواستند منهم یکی از عکسهای خود را که همراه داشتم فرستادم ساعت سه

جناب مستطاب نوبر پاشا وزیر اعظم بباز دید تشریف آوردند بیش از نیم ساعت با یکدیگر
صحبت شد گفتند پس فردا که شنبه است باسکندریه میروند بعد از تشریف بردن ایشان
چون ایام گذشته بسر بردم تازه که قابل مذاکره باشد اتفاق نیفتاد شب ساعت نه و نیم
یکنفر سکرتری که از لندن بتوسط میستر جوسف رُک قبل از حرکت از حیدرآباد خواسته
بودم وارد شد جوانی است خوش منظر و بلند قامت نامش میستر مورتن فرون و هم زلف
لرو راند لف چرچیل است همینقدر احوال پرسی از وی شد چون خسته بود گفتم بروند بخوابند
صبح ملاقات کنند منهم رفتم استراحت کردم

روز جمعه بیست و ششم

صبح قدری با میستر فرون صحبت کردم تا وقت نهار شد بعد از غذا قدری خوابیدم طرف
عصر سوار کالسکه شده رفتم بتماشای رود نیل باز از میان خیابانهای وسیع مشجر پاک و بی
گرد و خاک گذشتیم تمام عمارات فرنگی ساز و خوش نما هستند واقعاً شهریست که اگر شخص تا
مدتی بماند دلتنگ نمیشود طول شهر در امتداد رود نیل که در طرف جنوب جاریست
واقعست عرضش منتها نیم میل و عمقش از هفت الی پانزده ذرعست پل ده چشمه دارد در چهار
زاویه پل چهار جرز قطوری ساخته روی هر یک چهار شیر درشت قوی هیکل از چدن نصب
کرده اند این رود همان رود نیل است و این مصر همان مصر ولی کو فرعون و کو موسی بس
نامور بزیر زمین دفن کرده اند کز هستیش بروی زمین یک نشان نماند در امتداد رود
قهوه خانهای متعدد است موزیکانچی های دولتی در هر یک از آنها نوبه بهر روزی مینوازند
چراغ گاز تا نیم میلی شهر هر شب روشن است در یکی از قهوه خانها که خیلی با صفا بود دقیقه

قهوه صرف شد بعد بمنزل معاودت کردم

روز شنبه بیست و هفتم

امروز حضرت خدیو برای ییلاق باسکندریه میروند و سه ماه توقف خواهند فرمود هوای قاهره در این ایام گرم است شبها هوا فی الجمله جوهری پیدا میکند امروز قرار بود سه ساعت از ظهر گذشته برای تماشای مدرسه و کتابخانه بروم قبل از ظهر از رئیس علوم رقعه رسید که یکساعت از ظهر گذشته بند میشوند نوشته بودند ساعت پنج برای ملاقات تشریف میآورند اتفاقا مقارن آمدن ایشان حالم پریشان شد بنوعی که نتوانستم ایشانرا پذیرائی نمایم میرزا اسمعیل خان قدری صحبت با ایشان داشتند عذرخواهی نموده مقرر شد روز دوشنبه صبح تشریف بیاورند شب را چون شبهای پیش آنا با کسالت بسر بردم

روز یکشنبه بیست و هشتم

امروز بنا بود برای تماشای گنبد هرامان بروم کاپیتان کلارک و زوجه اش نیز موعود بودند چون نقاهت دیروز عصر باقی بود نتوانستم بروم گذشته از این پنج سال قبل که بفرنگستان رفتم این جاها را دیده ام میل نکردم با وجود کسالت باز بروم مسیو فرون و میرزا اسمعیل خان و جهاندار علی خان و لیاقت علی خان گفتم با کاپیتان کلارک و زوجه اش همراهی نمایند اتفاقا کلارک صاحب هم مزاجش بر هم خورده نرفت هرامان را هر کسی میداند چه قدر بنای قدیم و مستحکم و عجیبی است اما افسوس احجار مرمر و نفیسه آنجا را کنده برده اند معبدی پهلوی اسفینکس است بسیار بزرگ تخته سنگهای بسیار عظیم را روی یکدیگر سوار کرده و بنوعی درز بندی کرده اند که عقل حیران است در آمدن زمان آلات بخار و منجنیق مثل این زمان ترقی نداشت

معلوم نیست چه کرده اند دخمه های چند درهمین جاها بود که مرده ها در تابوتهای سنگی گذاشته درانجاها
مینهادند همه را فرنکیان شکافته و بموزه های ولایات خود فرستاده اند خلاصه حضرات رفته سه
ساعت از ظهر گذشته مراجعت کردند از قراریکه میگویند در سوابق ایام آب رود نیل خیلی
طغیان میکرد در فصل بهار و سلاطین معتبر محض اینکه مقابر شان را مبادا آب ببرد و با زمین
یکسان شود باین نوعها میساختند که از آب محفوظ باشد خدا میداند خرج هر هرم چه قدر شده
و چند مدت طول کشیده تا هر یک بانجام رسیده

روز دوشنبه بیست و نهم

صبح در حمام بودم که خبر آوردند یعقوب ارتین پاشا رئیس علوم قاهره برای همراهی به کتابخانه
ویونیورسیتی آمده اند چون بنا بود با هم نهار خورده بعد برویم ایشان بواسطهٔ علالت
مزاج معذرت خواسته اند پیش رفتند به کتابخانه و قرار شد بعد از نهار من بروم لهذا پس از
صرف غذا بلا فاصله رفتیم بطرف کتابخانه تا مسافتی کالری از میان شهر جدید گذشت بعد
داخل شهر قدیم شدیم کوچه ها همه تنگ و کثیف بود و تمام دکاکین کوچک و بدنما اکر احیاناً
دو کالسکه از مقابل یکدیگر میآمدند بصعوبت تمام از پهلوی یکدیگر میگذشتند خلاصه یکساعت
طول کشید تا بکتابخانه رسیدیم کتابخانهای مختلف زیاد دیده شد قرآنهای کهنه خط کوفی
و نسخ زیاد بود سی هزار جلد کتاب که همه خطی اند و جزئی با سمه در این کتابخانه موجودست
لاسیما بعضی از کتبی که عمر حکم بحرفشان نمود در این جا یافت میشود کتاب شاهنامه خطی مصور
نشان داده گفتند اعلیحضرت اقدس همایون ناصرالدین شاه شاهنشاه ایران پانزده
سال قبل برسم هدیه برای حضرت خدیو فرستاده اند بسیار کتاب نغز و نادری بود و نسخه که

خواستیم بیرون بیائیم از من خواهش کردند اسم خود را در دفتری که مخصوص اسامی
متفرجین است که اینجا می آیند بنویسیم بزبان انگلیسی و فارسی نوشتم بیستر فردن معتمد و میرزا اسمعیل
خان مددکار معتمد نیز نام خود را برای یادکار نوشته بیرون آمدیم و رفتیم بطرف یونیورسیتی
که مسجدی است بسیار قدیم که در سنه ۳۶۲ هجری بنا شده قریب ده هزار طلاب مشغول علوم
ادبیه بودند معلم در وسط نشسته شاگردان دور وی حلقه زده بودند پس از استماع سخن معلم
گاهی مناظره میکردند و گاهی سکوت میماندند یکی از مفسرین مقاله در حق ارسطاطالیس
میگفت بعضی با حرف در حرف آورده سئوالات خردمندانه کرده سئوالات منطقی بمیان میاوردند
چون تمام طلاب سوداگرزاده و زارع زاده بودند کمال حیرت و تعجب از مباحثه ایشان
بمن دست داده بزبان خارجه در این مدرسه تعلیم نمیشود فقط عربی است و بس خود مدرسه
چهار صد ستون مرمر دارد نزدیک مدخل مدرسه مسجد دیگری بود خیلی قدیم یعقوب پاشای
رئیس علوم گفتند در سال ۱۲۱۷ بنا شده سال قبل بواسطه قدامت و کهنگی یکدیم خراب
شد حسب الحکم دولت بهمان وضع قدیم ساختند و تمام مصالحی که بعد از خراب شدن
درست یافته در این جا بکار برده اند جای بسیار خنکی بود خلاصه بعد از دیدن مسجد و مدرسه
بمنزل معاودت شد سه ساعت از ظهر گذشته جنرال ویلکی سپهسالار افواج انگلیس
ساخلو قاهره بدیدن آمده قهوه و سیگاری صرف شد طرف عصر جناب یعقوب پاشا
منزل من آمده باتفاق ایشان بدیدن نواب عالیه نازله خانم دختر نواب مصطفی پاشای
مرحوم که عموی حضرت خدیو حالیه است رفتیم شاهزاده خانم بسیار مهذب و خلیقی هستند
زبان فرانسه و انگلیسی خیلی خوب میدانند چای و سیگاری صرف شده بمنزل معاودت

شد

شد امروز صبح کاپیتان کلارک و زوجه‌اش وداع کرده بفرنگستان رفتند

روز سه شنبه غرّه شهر رمضان

چون پنج روز دیگر انشاء الله باسکندریه میروم و بیش از پنج روز قصد اقامت ندارم نیت
روزه نکرده ام صبح حالم قدری خراب شد اگرچه پیوسته مزاجاً مدتی است علیلم امّا امروز بدتر
بودم ساعت هشت صبح افواج انگلیس از سوار و پیاده و توپخانه در میدان عبدلی که جلو
عمارت حضرت خدیو است سان میدهند خودم چون نتوانستم بروم همراهان را گفتم بروند می‌گفتند
که فوج مذکور با وجود قلت عدد از حیثیت جوانی و چالاکی و زرنگی با چندین برابر خود میتوانند
برابری نمایند اوّل دسته موزیکان چیان (?) گذشتند از جلو ایشان یک بز سفیدی را با جل قرمز یکنفر
آدم که چماق نقره بدست داشت می‌کشید طرفین وی نیز دو نفر چماق بدست میرفتند این رسم
افواج کال (?) است که از قدیم مانده سببش بطور تیقن معلوم نیست بعد افواج پیاده و بعد سواره
گذشت آخر همه توپخانه یعنی تمام اجزای توپ را از هم مجزّی کرده بار قاطر کرده بودند همان
زنبورکی است که حال در ایران روی شتر میبرند امّا عرابه وغیره ندارند و اینها صاحب عرابه
هستند که هنگام لزوم سوار می‌کنند یعنی اگر راه مسطح و صاف باشد عرابه و چرخ را بتوپها
افواج یورتمه
نصب کرده قاطرها می‌کشند و اگر کوه و تپه باشد بار همان قاطرها می‌کنند خلاصه اوّل
آمده گذشتند و بعد یورتمه و بعد دوان دوان اگرچه بواسطهٔ کسالت خودم نتوانستم بمیدان
بروم امّا در حین رفتن و مراجعت از جلو مهمانخانه گذشتند دیدم تماماً البسه بسیار خوب و اسبهای
مرغوب دارند و همه جوانانی هستند بلند بالا و خوب روی خلاصه ساعت نه حمام رفته
بعد به نهار رفتم هیچ نتوانستم بخورم زیرا که حالم هنوز بهمان کسالت دو سه روز قبل باقی بود و بعد آ

نهار خوابیدم باقی روز چون ایام گذشته بسر رفت

روز چهارشنبه دوم شهر رمضان

تا بعد از نهار تازه رخ نمود ساعت سه به بازدید جنرال ویلکی رفتم منزل نبودند نام خود را گذارده
مراجعت کردم ساعت نه و نیم شب بدیدن جناب مستطاب حقایق مآب آقا شیخ محمد
شیخ الاسلام معروف به شیخ الامیاب رفتم گویا روز جمعه قبل از ظهر در یونیورسیتی منتظر من بودند
البته قرار بود آن روز را بتماشای یونیورسیتی بروم هم کسالت مزاج مانع شد و هم من
اطلاع نداشتم که ایشان منتظر من اند زمان ملاقات فرمودند روز جمعه منتظر بودم عرض کردم که
بکلی نامستحضر بودم والا با وجود نقاهت مزاج حتما خدمت میرسیدم علی ای حال صحبت مان با
عربی شد قدری بتوسط مترجم و قدری بی واسطه بعد قهوه خورده منزل آمدم امروز دکتر
دوا فرستاده بود قبل از خواب خوردم خورده خوابیدم انشاء الله بی اثر نخواهد بود جناب
شیخ قصیر القامه و قطور ند روی بسیار منوری دارند در علوم ادبیه بسیار ماهر و قابل اند در نظر
عموم خلق محترم و فی الحقیقه قابل احترام هم هستند

روز پنجشنبه سیم شهر فوق

امروز هم چون ایام گذشته بسر رفت بواسطه حرارت هوا از منزل نمیتوان بیرون رفت
چون احوالم هم درست نبود در منزل ماندم نزدیک مغرب سوار کالسکه شده قدری گردش
کردم بهر طرف شهر که آدم سیر و در همه جا خیابانهای وسیع مشجر دیده میشود انصافا تمام کوچه و
بازار با صفا و تمیز است نزدیک مهمانخانه که منزل کرده بودم مهمانخانه جدید دیگری بود خیلی
با شکوه چراغهای برقیه متعدد بر صفای آنجا افزوده بود خبر کرده بودم شام برای من و همراهان

انجا حاضر نمایند از گردش که برگشتیم بخط مستقیم آنجا رفته شامی صرف شد اسباب مهمانخانه خیلی
پاکیزه و مرغوب بود امّا غذائی که دادند چندان پسندیده نبود در مهمانخانه که منزل کرده بودم
خیلی باسلیقه‌تر غذا ترتیب میشود پس از صرف شام رفتیم باغ عامه از جانب دولت ایام پنجشنبه و
دوشنبه یک دسته موزیکانچی مامورند از ساعت نه الی النصف شب در جای مخصوصی که میان
باغ ساخته اند بنوازند جمعیت کثیری از زن و مرد بود بعضی راه میرفتند و برخی جوقه جوقه رو
صندلیها نشسته صحبت میکردند قهوه میخوردند و هر کسی که میخواست مشروبات مسکره هم میخوردند
در کمال آزادگی صدای احدی بلند نمیشد قریب نیم ساعت نشسته قهوه خورده برگشتیم منزل دراز
کشیدم تا نزدیک صبح خوابم نبرد ساعت پنج یک دو ساعت چرتی زدم

روز جمعهٔ چهارم

بازمثل دیروز کسل بودم وهنوز نقاهت بالمره رفع نشده برای رفع کسالت حمام رفته
قدری در آب گرم نشستم هوای اینجا خیلی منقلب است اگر شب میان اطاق آدم بخوابد
از شدت گرما و کثرت پشه خوابش نمیبرد اگر بیرون بخوابد یک دفعه نزدیک فجر هوای
گرم مبدل بهوای سرد شده آدم سرما میخورد این است که درین فصل اغلب مردم
به اسکندریه یا اسلامبول میروند اگرچه میگویند هوای اسکندریه گرمتر است و مرطوب
امّا برحسب معمول بسیاری از اهل شهر رفته اند[2] جناب یعقوب پاشا بدیدن آمده مدیر دار
الطبع روزنامه اهرام را هم همراه آورده بودند معرفی کنند قدری صحبت شد چون وعده
کرده بودم بدیدن نواب عالیه نازله خانم بروم خدا حافظ کرده رفتم صحبت مفصلی
شد وقتیکه مراجعت کردم وقت شام بود تغییر لباس داده سر میز رفتم پس از صرف

[2] طرف عصر

غذا در ایوانی که جلو مهمانخانه است نشسته قدری با همراهان صحبت شد ساعت دوازده
در اطاق خواب رفته خوابیدم

روز شنبه پنجم

دیشب هم راحت نخوابیدم هنوز کسالت باقی است وقت نهار با وجودیکه شام نخورده
بودم هیچ اشتهائی نداشتم همراهان را گفتم بروند نهار بخورند شب چند نفر بشام موعود بودند از قبیل
کاپیتان کلارک و میس کلارک وغیره وقت شام تمام مهمانان آمدند من حالتی نداشتم
طوعاً و کرهاً با ایشان همراهی کردم تا دوازده شب مشغول صحبت بودیم بعد ایشان رفته منهم
دراز کشیدم بی خوابی دو شب قبل کیجم کرده بود فوراً خوابم در ربود

روز یکشنبه ششم

صبح قدری دیر از خواب بیدار شدم دیدم الحمدلله فی الجمله تفاوتی در مزاج پیدا شده
شکر خدا را بجای آورده یک پیاله چای صرف کرده رفتیم حمام از شست و شوی بدن
که خلاص شدم جواهری سنگهای خوب آورده بود بعضی ها خیلی قابل بود ولی تمام الماسها
جدید بودند مگر یک سنجاقی که صورت خوشه پروین بود الماس های کهنه سفید خوب
داشت قیمتش را زیاده از حد گران میگفت بدین لحاظ نخریدم از وقتیکه الماسهای تازه پیدا
شده اند از قیمت الماس صد پانزده الی صد بیست کاسته شده الماس قدیم بهمان قیمت
بلکه گرانتر است زیرا که بسیار کم یافت میشود ساعت ده رفتیم دکان عکاسی یک
قطعه عکس با لباس رسمی ایستاده یکی نشسته و یکی با لباس معمولی با همراهان انداختیم
خیلی خوب افتاد عکاس وعده کرد یکماه دیگر از هر کدام چند قطعه بفرستد قریب
سه ساعت در دکان عکاسی ماندیم ساعت یک از ظهر گذشته بمنزل آمده نهار خوردم

Ormston

بعد از بعضا میستر ارنستن معتمد مداخل و مخارج آمده در باب وضع اخذ مالیات و تقسیم آن
و ثروت اهل ملک و غیره صحبت شد وضعی که بهیچوجه بنظر من پسندیده نیفتاد این است
که حسب القانون ملک ادارات داخله هر یک از دیگری مجزا و سوا است برای هر اداره
مبلغی معین است گاهی اتفاق می افتد بواسطه بعضی سوانح داخله یک اداره فاضل میآورد
و دیگری باقی آنوقت فاضل این اداره را بمصرف اداره باقی دیگر نمی آورند این نوع خرج
و دخل موازنه را که یکی از ضروریات حکومت است خراب میکند این خرابی خودش دست و پای
اجزا را پیچیده شده و این وضع تقسیمی که مصر در این زمان دارد تا جائیکه عقل من میرسد میدانم
بپایه عدل و میزان نمیآید انصافاً مأموریت انگلیسهای معروف بریاست ادارات
مختلفه بنظر می آید خیلی مستحسن و پسندیده است زیرا که این ملک بکلی بی نظم و درهم برهم بود از
آمدن انگلیس مصر انتفاع کلی حاصل شده حال ادارات مختلفه بسرکشی عمال و کارگذاران
بسیار قابل انگلیس در کمال نظم و نسق از پیش میرود خدمات عمده سر اولین برنیک
در امر مداخل و مخارج هندوستان بقدری مستحسن بود که سایه افکن هر ملکی شد کرنل اسکف
منکریف مأمور امر مهمی است و آن این است در فصل پائیز که آب رود نیل طغیان میکند
ذخیره کردن و تقسیم نمودنش بعهده وی است مأموریت انگلیسها بمصر علاوه بر
اینکه آنجا را دولتی کرده منظم و بقاعده باعث تسلط و اقتدار حکومت نیز شده
و تنظیمات و قوانین چنان در ملک جای گیر شده که کمتر میشود بصورت بی نظم اولی عود کند
خلاصه پس از صحبتهای مختلف که تا یکساعت طول کشید ایشان رفتند منهم بمنزل خود رفته قدری
دراز کشیدم چونکه کسالت و نقاهت بطوریکه باید و شاید هنوز رفع نشده

روز دوشنبه هفتم شهر رمضان المبارک

امروز صبح بنا بود بتماشای موزهٔ مصر که نزدیک رود نیل واقع است بروم چون کسالت
هنوز باقی بود نرفتم طرف عصر سوار کالسکه شده بتماشای شهر رفتم قهوه خانهای
متعدد و دکانهای تنباکو و سیکار فروش در هر گذر و هر محله است در تمام قهوه خانها
انواع مشروبات و قهوه و سیکار و بستنی همیشه حاضر است در بعضی ها هم اغذیه سرد
یافت میشود امروز صبح چند نفر از همراهان رفته بودند بتماشای بازار مصری گفتند در
دکان یک قالی فروشی یک تخته قالی دیده شد مال چهارصد و هشتاد سال قبل رنگش
بهمان طراوت و تازگی روز اول باقی بود گفتند از کردستان ایران آورده اند خلاصه
بعد از ظهر جناب مستطاب نوبر پاشا وزیر اعظم تشریف آورده قدری با ایشان صحبت
شد شب بعد از شام نواب ابراهیم پاشا فرزند اصغر مصطفی پاشای مرحوم بدیدن
آمده پس از قدری صحبت بکالسکه نشسته رفتم در امتداد رود نیل خیلی خنک و باصفا بود
روی هم رفته شبها کمی برودت در هوا هست و میتوان راحت خوابید اگر
پشه ها بگذارند باری قریب نصف شب منزل مراجعت کرده خوابیدم

روز سه شنبه هشتم شهر فوق

امروز عصر انشاء الله میخواهم باسکندریه بروم که با کالسکه بخار تند رو سه ساعت و
نیم راه است بمسافت صد و سی میل قبل از نهار برای وداع رفتم بمنزل جناب
سفیر انگلیس از آنجا برگشته نهار خورده قدری دراز کشیدم ساعت پنج و نیم بموقف کالسکه
بخار رفتم جناب سفیر بمشایعت تشریف آورده بودند قدری صحبت شده بعد تشریف بردند

با هم دو سه دقیقه بعد سوار شد و بطرف اسکندریه راندیم این قطار کالسکه همه هم راه دارند آینه های بزرگ در اغلب کالسکه ها نصب کرده اند از قراریکه میگفتند دو سال قبل خریده شده اما بواسطه عدم توجه کهنه تر بنظر میآمد وقتیکه راه افتادیم قدری گرم بود بعد خنک شد گرد و خاک هیچ نبود خوش گذشت ساعت نه و نیم رسیدیم باسکندریه دیخط مستقیم رفتیم به مهمانخانه موسوم به خدیویه این مهمانخانه تقریبا محاذی سربازخانه انگلیس است اسباب پاکیزه از قبیل کرسی و آئینه و فرش و غیره داشت اما غذا بسیار غیر ماکول و بد بود دو دقیقه تبدیل مانخلی خورده رفتم باطاق خود چون خسته بودم یکساعت بعد از شام خوابیدم مدت دو هفته توقف من در مصر زمانی بود که در تاریخ مصر اهمیت پیدا خواهد کرد چه در همین ایام گفتگوی معاهده انگلیس و ترک بود سرهنری درموند ولف بطوریکه باید و شاید در امور تاکتیکی خوب از عهده برآمد قرار براین مقرر شد که معاهده را اعلیحضرت سلطان امضا نماید به این شرط اگر احیانا دولت فرانسه مانع شود نه فقط رشته مودت دولتین عثمانی و فرانسه گسیخته شود بلکه حرکت دولت فرانسه درین امر انگلیس را مستحق نماید تا زمان غیر محدودی کماکان سابق مصر را متصرف باشد در معاهده یکفقره این است که اگر دولت انگلیس مناسب بداند در عرض سه سال تمام احمال و اثقال خود را از مصر بیرون برد یا بعبارت پولتکیه در ظرف سه سال انگلیس مصر را تخلیه نماید بشرطیکه درین ضمن اتفاقی روی ندهد که باز لازم بشود متصرف باشد واضح است که انگلیس را ممکن نیست پس ازین همه سفک دماء و شلیک نمودن شهرها مصر را بتصرف در آوردن و تنظیمات شایسته و قانون و مالیات قرار دادن و حکومت بایسته منعقد نمودن راضی بشود و بنائی باین پاکیزه کی را که منشاء و مبدئش حضور عسکر

انگلیس است از هم پاشیده شود سبب اصلی تصرف نمودن انگلیس مصر را خواهش
بی اندازه طلبکاران مایه دار بود می بایستی اسمعیل پاشای اول و بعد عربی پاشا از جانب
مصر ازادای شرل پولی که فیما بین مصر و لندن معاهده شده بود سرکشی نمایند قرض
ملتی متجاوز از یکصد ملیان لیرهٔ انگلیس است واظهر من الشمس است که مصر از عهدهٔ ادای شرل
آن نمیتوانند همیشه برآید لهذا لشکر داخله سربلند میکردند کم و بیش التغییر در ادای شرل بدهند
و این چنین لشکر را عسکر خارجه که بهمان قوت باشد باید مقابله کند و چون دولت
انگلیس بجا یا بیجا چند ملیان پول محصولداران را صرف عمل نظامی نمود باین اراده که چندین
ملیان پول لیرا که سرمایه داران داده اند محفوظ و بی خطر نماید نباید تصور نمود که ویرا ممکن است
از مصر بیرون برود و اگر بیرون برود سبب اصلی تصرف نمودن بکلی معدوم خواهد
شد گذشته از این اگر انگلیس مصر را التخلیه نماید سلامتی وزرا بلاحرف در معرض خطر خواهد افتاد
بلکه بمشام خود خدیو نیز رایحه شر و فساد خواهد رسید بسیاری از صاحبمنصبان مصری خارج
شدند که محلی برای صاحب منصبان انگلیس و فرانسه پیدا شود اگرچه این کار برای دفع
اسراف و رواج تنظیمات فرنگی خیلی مقبول و مطبوع بود اما باعث کینه انها شده با نوبر
پاشا دشمن شدند چون نوبر پاشا را مجبور کردند که چنین جاه پر زحمت و صعبی را قبول
نماید آیا شرط مروت و صداقت است او را بدست لشکر پر کینه بدهند که خود انگلیس
او را واداشت سرپیچی نماید مهم تر اینکه آیا بار قرض ملتی خارجه که بدوش شش ملیان
رعایای زارع است در حالیکه زراعت و محصول در همه جا رو بزوال است سنگین
وصعب التحمل هست یا نه بواسطهٔ قصر زمان اقامت در مصر در این مسئله نمیتوانم چیزی

بنویسیم وجود این قرض ملتی بشروط مختلفه زیادی درمیان ملل متعدده ایجاد کرده از این
قرض ملتی که از داخل ملک توجیه کرده اند هرچه میخواهند بگویند چه همه صرف تعمیر و بنای
ابنیه عامه شد شکی نیست پولیکه از خارج گرفته شده باشد و صرف ابنیه و عمارات
شده باشد البته منجر بفساد خواهد بود ذکر این فقره نیز خالی از حسن نیست اسمعیل پاشا
مبلغی را که قرض کرد بیشترش را خرج جوی عظیم سویس کرد اگرچه ظاهرا فایده بحالت مصر
نبخشید چرا که هرچه عاید میشود باید تنزیل بدهد بدین لحاظ مصر را مبتلای تنازعات پولتکیه شرقیه
نمود و نیز نباید چشم از کارهای عمده وی پوشید چه قدری از پول مقروضه را خرج نظافت و پاکیزگی
قاهره نمود از این قبیل جوی های آب متعدد در شهر جاری نمود اشجار سایه دار که
اسباب حفظ الصحه هستند در این هوای حاره غرس کرد و این مخارج باعث این شد
که در فصل زمستان اغنیای فرنگستان از ممالک مختلفه آمده پول خود را در این شهر مصرف
سیر سازند و اهم کارها اینکه گرد و غبار این شهر در سوابق ایام اسباب چشم درد
عامه میشد از صد نفر چهل نفر باین درد مبتلا بودند حالا بیش از ده یک از این درد
نمی نالند این چیزها را نباید از نظر محو کرد خلاصه رشته مطلب دراز است برویم بسر
مسافرت نامه زمانیکه در مصر بودم شبی قونسول جنرال سود که بسیار با مدرک و کمال اند
با من شام خوردند بعد از شام صحبتهای گوناگون شد از وضع تقریر ایشان خیلی میل کردم
نوروی را به بینم اگر جنوب فرنگ در این عصر مطمح توجه عموم خلق شد و صعوبت پلتکیه حالیه
سود و نروی که ملکی است از حیثیت جغرافیه بی مثل و مانند منفع ترین ایالاتی تصور شد
برای مسافرین فرنگ رای قونسول جنرال این است که پنج ششم مالیات و خمس جمعیت

آن مملکت متعلق بسود است اگر سلطان چشم از نزول بپوشد فایده ملکیش بیشتر خواهد بود اما کفت سلطانی که صاحب دو دهیم است میخواهد یکی را از دست بدهد میخواهد هر دو را مالک و متصرف باشد اهل سود بسیار دولت پرور و حق شناسند و اهل نزول بی انتها طالب سلطنت جمهور رای قونسل اینست که نزول را باید ترغیب کنند از سود مجری شود نه اینکه از سوا شدن ممانعت نمایند این نه فقط برای اینست که جلو این آرزو را نمیتوان بامنیت و آرایش گرفت بلکه برای اینست که در تمام قواعد مفید ملک سود که تمولش بیشتر است تشنجی پیدا خواهد شد و چون مملکتین مزبورین قرض ملتی ندارند در این مجری بهیچ وجه صعوبتی دست نخواهد داد و مناسب این است نزول را اجازت بدهند که امتحاناً آنچه آرزوی وی است تجربه بکند من جواب دادم دولت جمهور برای ملکی که بکلی بی بضاعتست خیلی خرج لازم دارد زیرا که فرانسه با وجود مکنت بسیار و کفایت بیشمار روز بروز رو بزوال و انهدام است خلاصه صحبت خیلی طول کشید آخر الامر گفتم که اگر معرفتی پیدا کنم و متیقن بشویم میفهمیم که ول خرجی و تبذیر نه فقط اسباب سختی ایام آتیه ملت است بلکه مورد زوال سلطنت هست مثلاً کدام یک از سلاطین جرأت میکند برا و رنگ شاهی متمکن شوند اگر جمهور از مخارج تنظیمات نکاهد یا ادای بعضی از قروض را نکند ملک مصر بنظر خیلی بصیرت بخش آمد چه حتی در هندوستان هم اینقدر ابنیه قدیمه مختلفه و با شکوه یافت نمیشود در همه مشخص و معین است که از آمد و شد ملل غریبه بمصر نقصان نیامده بلکه فایده ... آمده چرا که ضررش بیش از منفعتش نیست رعایای مصر خیلی قانع و سربراهند مالیاتش بسیار کم و طلابش فقط تحصیل تواریخ داخله می کنند حال ششصد سال است بهمان حالت

باقی است فقط عایقی که مانع ترقی و بهبودی مصر است همین ها است و اقعاً آن غرور فرعونی
چه طور از هم پاشید این تغییرات و تبدیلات باید در تاریخ عالم درج شوند چه لازمه کمال تاریخیت
چنانچه درخت از خشک شدن ناگزیر است یا در فصل خزان برگ از شجر ریختن این تغییرات
هم ناگزیر است در تاریخ درج شود اگر زوال این ملک را تقدیری یا ضروری فرض کنید
باز خالی از تاسف نیست در سواحل رود نیل اراضی بسیار خوب و حاصل خیز است دست علم
غرب هنوز باین رود نیل عظیم نرسیده هزار سال است متصل از فلاتی بعیده خاک و گل حاصل
خیز برگرد فرنگستان میبرد مصر هیچ ندارد جز تلمیشت ملتی زارع و وضع حراث نسبت بترقیات
و بسطهای جدید خیلی خرابست و بملاحظه قروض عظیمی که بخارجه مدیونند ممکن نیست در این
ماه نوز دهم حالت ملت رو بصلاحیت و رستکاری باشد خلاصه سررشته دراز است

و وقت تنگ

چهارشنبه بیستم

ساعت نه و نیم پس از صرف چای نواب ابراهیم پاشا برای مشایعت آمده بودند
در کالسکه ایشان نشسته رفتیم بطرف دریا شهر اسکندریه را بسیار خوش نما و خوش ترکیب
ساخته اند تمام خیابانها از احجار سیاه است همه را مربع و مسطح تراشیده و پهلوی یکدیگر
نصب کرده اند طرفین خیابان که پیاده رو است از سنگهای مربع سفید فرش شده
تمام عمارات چهار پنج درجه و باشکوه است دکاکین خیلی معتبر دارد همه جا از میان
خیابانهای مصفا گذشتیم در بین راه از میان میدانی گذشتیم که وسط آن مجسمهٔ محمد
علی پاشا را سواره از چدن ریخته نصب کرده اند مسجد محمد علی در مصر که ستونهای
متعدد مرمر دارد بالای تپه ساخته شده و مشرف بشهر است از بناهای ویست بالای

مسجد احرام از پانزده میلی پیداست خلاصه یک ربع ساعت راه بود تا دریا ساعت
ده ربع کم داخل کشتی شدیم موسوم به بحیره این بحر موسوم است به مدیترانه اگرچه کشتی
کوچکست و وزنش بیش از هزار و سیصد تن نیست اما روی هم رفته ظریف است
اطاقهای این کشتی وسیع تر از حجرات جهازیست که از بمبئی آمدیم قریب صد نفر غنی
و فقیر مسافرند در این کشتی بعضی به انطاکیه و برخی باسلامبول میروند ساعت یازده غذا
صرف شد می گفتند غذائی که در این کشتی میدهند بسیار بد است ولی بعکس خیلی
ماکول و پاکیزه بود دریا تا عصر صاف و آرام بود بعد قدری متلاطم شد اما نه چندان
که باعث اذیت باشد شب در عرشه رفته در اطاق مخصوصی که باصطلاح راحت
گاه است خوابیدم روز پنجشنبه دهم هوا خنک بود
صبح بیدار شده دیدم طلاطم دریا خیلی بیشتر شده بحدیکه پنجره ها را بسته بودند مبادا
آب داخل حجرات شود حالت بعضی از مسافرین برهم خورد باد مخالف هم میوزد
با این حال از دیروز دو ساعت بظهر مانده تا امروز ساعت ده دویست و چهل میل
مسافت طی کرد از اسکندریه تا انطاکیه پانصد و بیست میلست فردا یکساعت به
ظهر مانده بقاعده باید بانطاکیه برسیم هوا خنک و پاکیزه است از صبح الی سه
ساعت بعد از ظهر در اطاق کاپیتان که ارفع از سایر حجرا تست ماندم زیرا که انجا هم
حرکت کمتر بود و هم هوا خنکتر نام کاپیتان لنگو است بسیار آدم باهوش
و زیرکی بنظر آمد میگفت سالهای متمادی با کشتی شراعی باغلب ممالک روی زمین از
قبیل هندوستان و چین و سواحل بنگاله دنیا و غیره رفته ام شب هوا خنک و صاف

وروز

روشن بود در عرشه کشتی بستر انداختند هما نجا خوابیدم بسیار خوش گذشت

روز جمعه یازدهم شهر رمضان المبارک

صبح بسیار زود از خواب برخاسته دیدم دریا مثل کف دست صاف و نسیم
خنک مفرحی میوزید جبال یونان از دور پیدا بود دیشب از پهلوی سه چهار جزیرهٔ
کوچک که متعلق بیونان اند گذشتیم ساعت هشت و نیم صبح از پهلوی جزیرهٔ سنت
جورج که در طرف چپ واقع است گذشتیم دست راست مبیت و پنج میلی انطاکیه
جزیرهٔ لادر یو واقع است معادن طلا و نقره و سرب در این جزیره زیاد یافت
میشود و از دور نیز جزایر دیگر بنظر آمدند برخی آباد و بعضی خراب ساعت نه یک جهاز
شراعی بزرگ از پهلوی ما گذشت خیلی تند میرفت یکساعت بظهر مانده وارد اسکله
پیرس شدیم کشتی لنگر انداخت عمق اینجا خیلی است پیوسته در این لنگر گاه سه چهار
کشتی جنگی و تجارتی خارجه هستند از این بندر تا انطاکیه شش میل است که هم کالسکه
بخار میرود و هم اسبی من و همراهان سوار کالسکهٔ اسبی شده راندیم قریب یکساعت
طول کشید تا بشهر رسیدیم هوا گرم و هوا پر از گرد و خاک بود بعجله و رود رفتیم مهمانخانه
موسوم به انگلیتر که مشرف بمیدانی با صفا و عمارت دولتیست اسباب این مهمانخانه
از قبیل میز و کرسی و نیم کت و دیوار کوب و چهل چراغ و ساعت و گلدان
وغیره تمیز و پاکیزه است فرش تمام اطاقها قالیهای ایرانی است پیشخدمتها
همه جوانان آراسته و پاکیزه اند غذا هم خوب و ماکول است گیلاس و آلوبالو
درشت خوش مزه اینجا یافت میشود توت فرنگی هم سر غذا بود اما چندان حلاوت

نداشت طرف عصر حالت من بر هم خورد نتوانستم از منزل بیرون بروم میستر فرون
میرزا اسمعیل خان میرجهاندار علیخان ولیاقت علیخان سوار کالسکه شده رفته‌اند برای
تماشای شهر اطراف شهر گردش مفصلی کرده بودند گفتند بقبرستانی رفتیم که مال ششصد
سال قبل از حضرت مسیح است ۱۸۶۱ مسیحی زمانیکه مستر دانیال مهندس جادهٔ فیمابین
پلاس و لاکنکر د و پیرس را درست میکرد این قبرستان مکشوف شد بعضی از مجسمه های مرمر
راکه درین قبرستان روی قبور بود محض خاطر راه شکستند و برخی بضرب کلنگ عملجات
خورد شد بسیاری از مجسمه ها که درست بیرون آمد همه را بموزه نقل کرده علاوه بر صورت
های سنگی آلات وادوات طلا و نقره از قبیل کارد و خنجر و نیزه و شمشیر و زینت زنانه
وغیره زیاد پیدا شد چند تمثال هنوز در قبرستان باقی است می گفتند چنان بمهارت
واستادی تراشیده اند که پوست بدن از زیر لباس پیداست مجسمهٔ گاوی بقدر
گاوهای قوی هیکل درشت دیده بودند که از دور بعینه مثل گاو زنده بنظر می آمد در
سوابق ایام رسم یونانیان این بوده که بعد از وفات مجسمهٔ شخص متوفی را یا مجسمهٔ یکی
از معبودین را از سنگ مرمر حجاری کرده بالای مقبره نصب میکردند از پهلوی
معبد اکرپلیس هم گذشته بودند فقط پانزده ستون باقی است طول هر ستونی — Acropolis
سی و شش پا است اگر دو نفر ستون را بغل بگیرند دستشان بیکدیگر نمیرسد همه از
سنگ مرمر روس ستونها شبیه بکلی است که در کوه میتر که انطاکیه در دامنهٔ آن بنا شده
یافت میشود بسیار خوش نما و قشنگ تراشیده اند معبد رب النوع را نیز دیده بودند
بالای تپه بلندی بنا شده سیصد و نه سال قبل از ولادت حضرت مسیح این بنای

عالی

عالی را بنا کرده اند حال فی الجمله اثری باقی مانده زمانیکه رومیان بیونان آمدند
اهل یونان همه بت پرست بودند رومیان متعصب آنچه مجسمه و تمثال بود شکسته و ناقص
کردند یک مجسمه درست پیدا نمیشود یا بی دست است یا بی بینی یا بی پا مختصر هر مجسمه یک عضو
ناقص دارد من شب را باکسالت بسر بردم

شنبه دوازدهم

صبح احوالم بحمد الله بهتر بود بعد از نهار بعضی نوشته جات نوشته روانه حیدرآباد کردم
هوا خیلی گرم است چهار ساعت از ظهر گذشته سوار کالسکه شده رفتیم بتماشای موزه همراهان
همه بودند اول بموزهٔ آرکولی جیکال که در آن آلات خورد و کوچک راجای داده بودند
رفتیم داخل موزه که میشوند طرفین دو مدرسهٔ صنایع است از قبیل نقاشی و حجاری و منبت
کاری در هر یک سیصد متعلم بیست معلم و هشت خلیفه است مقابل در پله کان مرمر بود
هر پله تقریبًا دو ذرع و نیم طول و نیم ذرع عرض داشت از پله که بالا میروند ایوان بزرگی
بود دو ستون مرمر بسیار قطور طویلی داشت از دست چپ رفته داخل اطاقی
شدیم که اطراف آن همه قفسه بود تمام اسبابها را در این قفسه ها زیر آینه چیده اند
در قفسهٔ اول تاجهای طلا بشکل مثلث اما بسیار نازک دیده شد در قفسهٔ دوم چهارده
ستارهٔ طلا بود که هر یک چهار پره داشتند در وسط با یک میخ برنجی این چهار
پره را بهم وصل کرده بودند بعضی مهره های بلور کوچک آبی رنگ شفاف سوراخ
داری دیده شد که در مصر نیز دیده شده بود دو مجسمهٔ زن برهنه بارتفاع دو اصبع
خطوط سرخ رنگ بر بدنشان مرتسم بود در قفسه پیاله های طلا شبیه به سبد دیده شد
یک دسته داشتند تکه های چینی ظروف شکسته و درست بسیار بود سر نیزه مفرغی

دیده شد بطول پانزده اصبع دو شمشیر مفرغی وود و چاقوی طویل مفرغی نیز بود
وقتیکه این ها را پیدا کردند یک تکه متقال که محکم و خوب نساجی شده بود یافتند
از قرینه می گفتند متعلق به غلاف سیف یا است قرصهای طلا البعضی مدور و برخی شبیه
به اوراق اشجار که روی هم رفته هفتصد عدد میشدند دیده شد همه فرو رفته و کج
و معوج بودند در حین کندن زمین ضرب کلنک و بیل فرو برده یکی از قرصها که
طولش تقریبا دو اصبع و نیم بود هیچ سوراخ و فرو رفتگی نداشت از قرار
منقول این زر و زیور را با مرده دفن میکردند ظروف گلی بی لعاب و استخوان انسان
که می گفتند مال هزار و پانصد سال قبل است زیاد دیده شد چهار صند و قچه مس
زنگ زده دیده شد گفتند اینها پهلوی سر مرده پیدا شده کهرباهای زیاد هم
بود دو سنجاق طلای بلند که سرشان مجسمهٔ گاو و آهو بود دیده شد در آن زمان
این سنجاقها را بسر برای نگاهداشتن مو نصب میکردند حالا مثل همین سنجاقها بکردن بند
میزنند یک زیور دیگری بود شبیه بگل درشت سی و شش ورقه طلای بسیار نازک را
بطور برگهای گل پهلوی یکدیگر جوش داده بودند آلات دیگر نیز بود شبیه بماهی
و شب پرک و آهو که سرش مثل سر عقاب بود دو شیر و چند شغال بسیار خوب
ساخته بودند با وجود به این کوچکی تمام اعضا را واضح درست کرده بودند غلاف خنجری
بود که مجسمه دو مرد و سه شیر شبیه بشیرهای ایران روی آن کار گذاشته بودند یکنفر
با تیر بطرف شیر حمله کرده بود شیر هم برای او کوس بسته بود دو شیر دیگر دم
علم کرده در گریز بودند معلوم میشود این را پس از جنگ با ایرانیان پیدا کرده اند

فرنگیان

چه این نوع تصویر در آثار یونانی دیده نشد بعضی آلات دیگر سوراخ دار بود که گویا بالبسه میدوختند
دو مجسمه زن دیده شد هر یک در دست یک فاخته داشتند شناخته نشد مرالی از نقره بود
شاخهای طلا داشت تقریباً بقدر بچه خرگوشی از قرار قول مدیر موزه این مرال و بسیاری
از چیزهای دیگر مال نهصد سال قبل از میلاد حضرت مسیح است اگر بخواهم بنویسم چه چیزهای
عجیب و اشیاء غریب دیده شد یک کتاب پر میشود از این جا رفتیم به اطاق دیگر که
آلبانی نام داشت دیمتریو اسباب چند از میان آثار و خرابه های مصر پیدا کرده
برای مملکت یونان بطور هدیه فرستاده همه را در این اطاق نهاده اند مشتمل است
بر ظروف کلی و مجسمه های آهنی و برنجی و چدنی مختلف الشکل و متفاوت الاوضاع شاخ
دار و بی شاخ دست بسته و دست باز بعضی بچه در بغل گرفته ایستاده و برخی نشسته و
معدودی دراز کشیده بعضی از مجسمه ها صورت انسان و بدن حیوان داشتند
و برخی بعکس بسیار پاکیزه حجاری کرده اند در این عصر گمان نمیکنم اینطور نازک کاریها
بتوانند بکنند کشف های کوچک و بزرگ از احجار متلونه تراشیده مثل لاک پشت
جا نداربودند در یک قفسه زر و زیور مختلف خوش کار دیده شد از قبیل زنجیر و گردن بند
و انگشتر و لولهٔ دعا و سکه های نقره و طلا و غیره از اینجا رفتیم باطاق دیگر که مشتمل بود
بر مجسمه های کوچک مرمر و طیور و جانورهای کوچک در سوابق ایام در یونان با آن
قسمی که خاک میکردند نمونه اش را در این اطاق نهاده اند از این قرار اولا جسد را
روی زمین طاق نهاده اند بالای سر آلات طلا و نقره در طرف راست و چپ
اسباب حرب و پائین پا ظروف کلی یا مس اینست که هر مقبره را که می شکافتند

رفتیم به تماشای موزه

این اشیا پیدا میشد مجسمه های چند دیده شد که اغلب پوسیده و خاک شده بودند اما
دندانهایی عیب مانده بود و پس از تماشای این موزهٔ ملّی که مشتمل است بر مجسمه های مرمر
و تماثیل مجحر جای افسوس است که کمتر مجسمه دیده شد که ثابت و بی نقص باشد اغلب بی بینی و
بی دست و بی پا و بی چانه و بی چشم و بی سر بودند مجسمه رجال مکشوف و مجسمه نساء مستور
بود یعنی قطیفه مانندی از سنگ تراشیده از کمر بپائین پوشیده بود اینقدر خوب
حجاری کردند که آدم از دیدنشان سیر نمیشد از آنجا بیرون آمده رفتیم بتماشای پارلمنت
که منحصر بود بیک تالار بزرگی داخل که میشوند طرفین مدخل دو پله کان است میرود بیک
علام گردش که برای اشخاص خارج از اجزا هست خود اجزا در صحن تالار که بشکل
دایره بود درجه بدرجه نشسته بودند قریب شصت نفر حضور داشتند یکی از اجزا که مدعی بود
اهل مجلس را مخاطب ساخته نطق میکرد بنظر من صاحب تقریر نیامد آن یک ساعتی که آنجا
ماندم متصل او حرف میزد از این زبان جدید که حال در یونان مروج است چندان حظی
نبردم گفتگو درباب پنج ملیان لیره بود که میخواستند از دولت فرانسه قرض کنند
سهمی از آن را صرف راه آهن بکنند و هم ادای قرض سابق را از آن پول بکنند شب
بعد از شام هوای مهتاب روشنی بود رفتیم به آکرپلیس . بالای کوهی بنا کرده اند تمامش از
تخته سنگهای عظیم مرمر است اما بکلّی خراب شده فی الجمله آثاری باقی است از نقش و نگار
در و دیوار شکسته آثار پیدا است صنادید عجم را طول مسجد نود عرض پنجاه و ارتفاعش
پانزده قدم است اگر چهار نفر آدم دست بدست هم بدهند یکی از ستونها را بغل
بگیرند دستشان بهم نمیرسد سی و شش ستون کلّیتاً باقی مانده بود از صحن مسجد تمام شهر پیدا است

پس از تماشای بسیار و اندوه بیشمار مراجعت بمنزل شد پیش از رفتن به آکرپلیس مستر گرد
و نایب اوّل سفارت بهیه انگلیس آمده اطلاع دادند که فردا دو ساعت بعد از ظهر
مقرر شده است خدمت اعلیحضرت همایون جورج شاه پادشاه یونان برسیم چون
جناب سر هراس رامبولت سفیر کبیر دولت انگلیس همان روز یکه من وارد انطاکیه
شدم بسمت لندن تشریف بردند نایب اوّل سفارت بجای جناب ایشان تمام امور
را تا ورود مستر هاکارد شارژدافر رسیدگی می کنند بسیار جوان آراسته و معقولی
هستند خیلی اظهار دوستی و محبت کردند

روز یکشنبه سیزدهم

ساعت ده بملاقات جناب مستر تریکوپی صدر اعظم یونان رفتم آنچه بنظر من رسید
از حیثیت ادراک و فهم و قاعده دانی قابل این هستند که رئیس ادارات عمده فرنگستان
بشوند شباهت تامی بپرنس بزمارک دارند خیلی مستقیم الرای و یک رو و درست قول
هستند میخواستند این پنج ملیان قرض را زود گرفته تمام قروض یونان را یکجا و یکی کنند
می گفتند اگر یونان خود را از منازعات و مناظرات خارجه دور نگاه دارد امید
قویست که آتیه ملک یونان ترقی بکند رشته صحبت باینجا کشید که ملازمین قلمی از روی
چه قاعده انتخاب میشوند گفتند بی امتحان خدمت میدهند اگر چه خالی از نقص نیست
و پیوسته معرض غیبت و کنایت است اما روی هم رفته اسهل است از رسمی که باید امتحان
بدهند تا مصدر کاری بشوند محض اینکه داخل خدمت دولت شوند لازم است
از امتحان ماتریکیولیشن تمام عیار بیرون آیند بعد بدون امتحان درجه بالاتر خدمت
بآنها دادن مناسب ترمینماید و دیگر آنکه وزیر کامکار آن نیست که بیشتر کار بکند

ورحمت بخشد و کوشش کند تمام امور دولت را بنفس نفیس صورت بدهد بلکه هرکس که کوشش
کند که زودتر انتخاب شود او وزیر است و این نوع وزارت موقتی اعتبارش کمتر است
از منصب صاحب منصبان زیردست مستقل اگر برای انتخاب شدن بوزارت فقط
متکی باشیم بامتحان دادن بی فایده است و هیچ حاصلی نمی بخشد جز آنکه علم آدم را سست
و بی اعتبار کند خلاصه صحبت های شیرین درمیان آمد بعد ایشان تشریف بردند رفتم
سرنهار دو ساعت از ظهر گذشته مستر کرو بمنزل آمده حسب المقرر رفتیم خدمت اعلیحضرت
اقدس همایون جورج شاه مستر فردن میرزا لطفعلی بیک خان و میرزا اسمعیل خان همراه بودند
همه لباس رسمی پوشیده بودیم وقتیکه از کالسکه پیاده شدیم دو نفر نایب اجودان با لباس
رسمی دم در ایستاده بودند من و همراهان را هدایت کرده رفتیم به اطاق کوچکی هنوز
ننشسته بودیم که خبر آوردند اعلیحضرت پادشاه منتظرند رفتیم اطاق ایشان تا وسط
اطاق تشریف آوردند لباس رسمی پوشیده بودند و نشان بسینه نصب بود و دیگر دول
آویخته بودند دست داده نشستیم صحبتهای مختلف درمیان آمد سبب استعفای وزارت
مرا پرسیدند عرض کردم بواسطهٔ نقاهت مزاج بود زمان وزارت سرکار مرحوم
ابوی را پرسیدند که چقدر طول کشید عرض کردم سی و دو سال و زمان وزارت مرا نیز
سؤال کردند عرض کردم چهار سال و نیم از این قبیل صحبتها زیاد شد فرمودند روز پنجشنبه
برای تماشای جوبیلی و مبارکبادی این جشن سعید بلندن تشریف میبرند بعد برخاسته
دست داده بیرون آمدم با همراهان نیز دست داده اظهار مرحمت فرموده مرخص
شدیم اعلیحضرت پادشاه بقدری حسن پسندیده و خلق برگزیده دارند که عامه رعایا و برایا

شب و روز بدعاگوئی وجود ذیجود ایشان اشتغال دارند و بنوعی در قلوب خلق از وضیع
و شریف و صغیر و کبیر اناث و ذکور رسوخ پیدا کرده که هیچ سلطان خارجه امروز در یونان
بجز شخص شاهانشان نمیتواند بر مسند سلطنت قرار گیرد اعلیحضرت سلطان که وارث تاج و تخت
هستند نه فقط رعیت حق شناسی و دولتخواهی دارد بلکه بالطبع میل و محبت خاصی نسبت
بپادشاهشان دارند وقتیکه با اعلیحضرت پادشاه صحبت میداشتم در ضمن یک قطعه
عکس ایشان را خواهش نمودم وعده فرمودند طرف عصر بفرستند سه ساعت از
ظهر گذشته مستر اتمیوس حاجی پطروس سرتیپ توپخانه که هم نایب اجودان است دو
قطعه عکس یکی بزرگ و یکی کوچک که با دست خط مبارک نامشان را زیر هر دو نوشته
بودند برای یادگار آوردند از قرار گفته سرتیپ مذکور پادشاه کمتر نام خودشان روی عکس
مینویسند و میفرستند مگر باکسی که واقعاً دوست و متحد باشند عکس مرا هم پادشاه خواسته
بودند چون همراه نداشتم وعده کردم از لندن بفرستم طرف مغرب باز سرتیپ مذکور
از جانب پادشاه آمده خداحافظ کردند و گفتند پادشاه فرموده اند هر خدمتی دارید
رجوع نمائید اظهار تشکر کرده و گفتم عرض کنید چندان توقفی این جا نخواهم کرد اگر خدمتی باشد
البته باعلیحضرت ایشان عرض خواهد شد اگر چشم از علم و بصیرت یونانیان بپوشیم خاک
یونان چندان حصه خوبی از عالم نبرده چه همه پر از سنگ و ریگ و اطراف ملک پر است
از تپه و دمن و فی الحقیقه جای تعجب است که چه طور چهار ملیان لیره مالیات از این ملک
جمع میشود بیشترش از گمرک شراب و امتعه خارجه جمع میشود مملکت حیدر آباد که زراعت
و فلاحت و معدنیاتش بیشتر است بالنسبه بیونان از نه ملیان جمعیت ما چهار ملیان لیره

جمع میکنیم و در یونان چهار ملیان لیره از دو ملیان جمعیت جمع میشود یونان هم مثل مصر قرض
ملتی زیاد دارد و بیشتر بخارجه مدیون است دولت یونان بیست ملیان لیره قرض کرد
برای ابتیاع جهازات جنگی و تدارک عسکر حاضر کاب اگر جهازات فروخته شود و لشکر
موقوف فقط عارضه که بیونان دست میدهد از جلالش کاسته میشود شایسته یونانیان
نیست ملاحظه نمایند که محافظت مملکت آنها بسته بعسکر نظامی آنها نیست بلکه عزم جزم دول
معتبره است که آنها را از ظلم و تعدی دولت خارجه محفوظ نماید خلاصه کلام این است که اشعار
یونانی و موهوماتش و تاریخ یونان که عموماً در مدارس فرنگستان آموخته میشود سبب
این شده است که ملل فرنگ پیوسته خیالشان مصروف یونان است و شاید هنوز
نیز مردان توانا و زنان زیبا در مملکت مزبور پیدا شود در هندوستان خیال ما چندان
متوجه یونان نیست فقط چیزی که بکار ما می آید در تاریخ یونان حکایت جنگهای پی در
پی است که سوابق ایام مکرر بالبعضی از حکام غربی ایران روی میداد حکایت و
شرح این جنگهای پر افسانه هنوز جزو کتب و تواریخ معتبر محسوب میشود با وجود تاریخ
پلتکیه جدید جنگ مراتان نه بکار استقامت و پایداری حکومت یونان میخورد نه
مفید امنیت و آسایش فرنگستان است مذکور است که ده هزار لشکر یونانی صد هزار
عسکر ایرانی را در مراتان نیست و نابود کردند پس چرا حالا که یونان بیست هزار لشکر دارد به
اسلامبول یورش نمیبرد از آنجائیکه در تمام مدارس فرنگ تواریخ و کتب یونان خیلی
اهمیت پیدا کرده بدون شک یونان را از وضع حالیه که دارد بخیال کج انداخته
ابتر از این اینکه مدبرین و اربابان سیاست فرنگستان بنوعی قلوبشان بستگی باین

کتب پیدا کرده که بیش از احتیاج است و آزادی و حریت یونانیان را بیشتر از آنچه هست
تصور مینمایند اگر جوانان انگلیس کمتر متوجه این کتب بشوند برای انگلستان اثری حاصل
نمیشود بلکه برای یونان بهتر است خلاصه بردیم سر روزنامهٔ یومیه

روز دوشنبه چهاردهم

تا نهار تازه رخ نمود بعد از ظهر جناب تریکوپی صدر اعظم بازدید تشریف آوردند چون بیخبر تشریف
آورده بودند و من لباسم را کنده بودم نخواستم تا لباس بپوشم ایشان معطل شوند لهذا نامشارالیه را
گذارده معاودت فرمودند شب من و همراهان در یک مهمانخانه که ده میلی شهر است مهمان
میستر کردنا یب اول سفارت بودیم اول بنا بود با راه آهن برویم چون گفتند با کالسکهٔ اسبی
بیش از یکساعت و ربع راه نیست اسب آن دانستم با کالسکه اسبی بروم که هم گردش
شده باشد و هم بتأمل تماشای در و دشت را بکنم ساعت هفت سوار شده راندیم دو ساعت
درست طول کشید تا رسیدیم به مهمانخانه اینجا قصبه ایست موسوم به کفیسا که چندی قبل
دولت جسه من آنرا متصرف شده مدرسه و غیره بنا کرده بدین واسطه اهل قصبه تمام زبان
جرمن میدانند که هشت سال قبل در سفارت خانه انگلیس در طهران نایب اول بود شارژدو
افر سفارت یونان شده دیروز با زوجه اش وارد شده بودند آنها هم نیز جزو موعودین
بودند در حین ورود با ایشان معرفی شده سر میز رفتیم بعد از شام در اطاق بزرگی که وسط
باغ بود رفتیم سیگار کشیم چند نفر از اهل شهر هم اینجا برای شام آمده بودند صاحب مهمانخانه قدری
پیانو زد مردان و زنان یونانی رقصیدند خیلی خوش گذشت تا نصف شب آنجا بودیم بعد
بتوقف گاه راه آهن رفته با کالسکه بخار بشهر مراجعت کردیم و کالسکه های اسبی را خالی

جناب میستر ردو
تن هاکارد

بشهر روانه نمودیم مستر فردن و طفیلعلی بیگ خان و میر جهاندار علی خان در مهمانخانه ماندند که صبح
بروند مراتان یعنی همانجائیکه بیک قول ده هزار نفر یونانی صد هزار نفر ایرانی را معدوم کردند و بقولی
چهارصد نفر یونانی صد هزار نفر ایرانی را نابود کردند البته خالی از اغراق نیست خلاصه امروز
وقتیکه از اطاکیه بطرف کفیا می آمدیم جمعیت کثیری دیده شد جوقه جوقه در کاری ها نشسته
اطراف خود گل و گیاه فراوان گذاشته نغمه کنان و کف زنان از دهی که خارج شهر
و سیرگاه است برمی گشتند بعد از پرسیدن معلوم شد امروز عید ترنیه بود و اهل
شهر عید گرفته بودند

روز سه شنبه پانزدهم

دیشب چون دیر برگشتیم و کسالت راه هم کم کرده بود قدری دیر از خواب بیدار شدم
پس از نهار جناب تریکوپی صدر اعظم عکس خویش را بذریعه مستر پیر پیک که یکی از اجزای
پارلمنت است برای من فرستاده خواهش یک قطعه عکس مرا کرده بودند چون همراه نداشتم
وعده کردم از لندن بفرستم بعد از ظهر همراهانیکه بمراتان رفته بودند خسته و کوفته و گرد آلود
مراجعت کردند گفتند پنج ساعت رفتیم و پنج ساعت برگشتیم بجز گرد و غبار هیچ چیز دیگر ندیدیم جز
آن تپه های خاک که مشتمل است بر اجساد یونانیان که در این جا معدوم شده اند دو شب
قبل در فالیر که دهی است نزدیک بندر پیرس شام خوردم هوای خنک خوبی داشت
و چون فردا انشاء الله بطرف اسلامبول عازم میشوم خبر کردم شام در مهمانخانه فالیر حاضر
نمایند جمعی هم موعود بودند از قبیل مستر ها کارد شارژ دافر و مستر کرو نایب اول
سفارت و غیره ساعت هفت موعودین بمنزل من آمده باتفاق ایشان بطرف
فالیر راندیم گفتم بنه و آغروق را فردا از شهر بخط مستقیم ببرند بجهاز شب خنکی بود و بسیار

خوش گذشت اتفاقا در مهمانخانه دیگر نزدیک مهمانخانه ما مجلس ساز و آواز بود بعد از شام
با مهمانان و همراهان آنجا رفتیم شخصی کمانچه میزد دیگری پیانو خیلی با آهنگ و خوش مقام
زدند بعد از شام مهمانان وداع کرده رفتند منهم رفتم بالاخانه که مشرف بدریاست خوابیدیم

روز چهارشنبه شانزدهم شهر رمضان

تا ظهر چون ایام گذشته گذشت چند دقیقه از ظهر گذشته میستر ماکارد و زوجه اش
برای وداع آمدند نهار را باهم صرف شد بعد از نهار قدری صحبت کرده ایشان رفتند
منهم خوابیدم ساعت پنج سوار کالسکه شده بطرف بندر بیرس روانه شدیم انطاکیه شهریست
متوسط الاندازه کوچهای وسیع ابنیه خوب و مهمانخانهای پاکیزه دارد اما بواسطه قلت
آب تمام معابر و گذرگاه ها پر از گرد و خاک است کالسکه های دو اسبه و عرابه های
دودی و اسبی زیاد یافت میشود زنان زیبا روی و خوش اندام و مردان متناسب
الخلقه اند من حیث المجموع بینی های درشت و مچ های کلفت دارند اجانب خیلی کم میانشان
یافت میشود اغلب قهوه خانها و تماشاخانها با چراغ گاز روشن میشوند روزها درین
فصل که تابستان است هوایش گرم است شبها عیبی ندارد اهل ملک تیز هوش
و چالاکند اما خالی از خدعه و مکر نیستند این مهمانخانه که ما منزل کرده بودیم خوبست
اما مسافرینیکه در فصل تابستان می آیند بهتر آنست در دو میلی شهر در فالر که هوای خنک
خوبی دارد منزل کنند هوای انطاکیه بقدری برای ما که بگرمای هندوستان عادت
داریم گرم بود که ما فوق آن متصور نبود خلاصه ساعت پنج و ربع وارد بندر شده رفتیم
به کشتی اطریش اسمش دُرویش است ساعتی نه میل و نیم الی ده میل حرکت میکند خیلی

پاکیزه و نفیس است تمام نیم کت و تخت خوابها از مخمل قرمز است ساعت شش و ربع
راه افتاد دریا قدری متلاطم بود و باد مخالف هم میوزید اما چندان صدمه نمیزد ساعت
هشت شام خورده خوابیدم هوا خنک بود اما همراهان می گفتند از ترس اینکه مبادا آب
داخل حجرات بشود پنجره های اطاق آنها را بسته بودند باین جهة گرم بود تمام شب هوا ابر بود

روز پنجشنبه هفدهم

امروز هوا بسیار خنک و تمام روز ابر بود دو ساعت قبل از ظهر چند دقیقه باران آمد
بعد ایستاد نیم ساعت بعد شروع بباریدن نمود همین طور تا شام گاه میبارید و گاهی
می ایستاد ساعت شش و ربع وارد تنکه دار داخل شدیم اسم این تنکه از شهر دار داخل
مشتق است که در ابتدای این تنکه واقع و بسیار خوش منظر است شهر دار داخل قریب
ده هزار نفر جمعیت دارد دو هزار مسلمان و هشت هزار نفر ملل متفرقه شب خنک
بود در راحت خوابیدم

روز جمعه هجدهم

صبح بسیار سرد بود درجهٔ میزان الهوا در اطاق شصت و شش و بیرون شصت درجه بود
مسافرین همه لباس کلفت پوشیدند دو ساعت بظهر مانده سواد شهر اسلامبول از دور
پیدا شد نیم ساعت بعد داخل بسفور شدیم نیم ساعت متجاوز کشتی در میان بسفور میرفت
تا رسیدیم بلنگرگاه طرفین بسفور مملو بود از عمارات خوش منظر و ابنیه با صفا و مساجد
عالیه میخواهم بگویم هیچ جائی در دنیا این منظر نیکوی بسفور را ندارد یکساعت بظهر مانده
کشتی بلنگرگاه رسیده لنگر انداخت من و همراهان پیاده شده داخل قایق دودی شده
بطرف اسکله راندیم از بندر توبخانه داخل شده رفتیم بر پا نهار را در مهمانخانه موسوم بهتل

۱۹/۶

دانکه صرف کردیم شهر اسلامبول دو قطعه است یکی قدیم که اهل ملکت استمبل میگویند
و دیگری جدید که پرا مینامند تمام شهر و محال اسلامبول روی کوه و تپه واقع شده
زمین کوچه ها با سنگهای قلیه مفروش است یک کوچه مستوی دیده نشد یا سرا شیب است
یا سربالا هوای شهر گرم بود سه ساعت از ظهر رفته رفتیم بوک دره که یکی از محال اسلامبول
و با کشتی دودی دو ساعت راه است در مهمانخانه موسوم به بل وو یعنی خوش منظر
فرود آمدیم هوای لطیف خنکی دارد تمام عمارات اینجا مشرف بدریا و خیلی باروح اند سفارتخانه
های خارجه در امتداد بسفور نیز هست که فصل تابستان از شهر اینجا ییلاق می آیند

روز شنبه نوزدهم شهر رمضان

تا بعد از ظهر تازه که قابل مذاکره باشد رخ ننمود سه ساعت از ظهر گذشته رفتیم بدیدن
لرد دفرن که یکی از اعیان انگلیس و برای تغییر آب و هوا اینجا آمده پس از قدری صحبت
رفتیم بدیدن جناب سر ویلیام ویت وزیر مختار دولت بهیه انگلیس مقیم اسلامبول آدم
با بنیه معمری اند خیلی با کفایت و درایت صحبتهای متفرقه زیاد در میان آمد از آنجا باتفاق
ایشان رفتیم بدیدن جناب فخامت نصاب حاجی میرزا محسن خان معین الملک وزیر
دولت علیه ایران خیلی مهذب و خلیق و ادیب بنظر آمدند با ایشان نیز صحبتهای مختلفه زیاد شده
باتفاق رفتیم دیدن نواب حلیم پاشا که یکی از اعیان معتبر اسلامبول و پسر عم خدیو
مصر اند مراجعت از آنجا رفتیم منزل جناب منیر پاشای مشیر الملک منزل نبودند کاغذ
نام خود را گذارده رفتیم بدیدن جناب سر هنری ولف قائم مقام دولت فخیمه انگلیس که
برای تصفیه گفتگوی مصر باسلامبول آمده اند از آنجا منزل مراجعت شد میرزا اسمعیل خان

Sir William White

اظهار تاسف کرد که چرا بیرون رفته و حاضر نبود همراه من بیاید خدمت جناب معین الملک
زیرا که با پدرش صحافباشی بسکفت دوست است لهذا ساعت نه شب رقعه معرفی
بجناب معین الملک نوشته بتوسط خودشان روانه کردم از قراریکه می کفت جناب معین الملک
از ملاقات من خورسند بودند خلاصه ساعت دوازده که نصف شب باشد خوابیدم

روز شنبه بیستم

جناب معین الملک امروز بعد از ظهر وعده کرده بودند ملاقات تشریف بیاورند دو
ساعت از ظهر کذشته هوا مغشوش شد باد تندی وزیدن کرفته باران هم آمد هوا خیلی
سرد شد در ساعت معهود منتظر بودم که تلکرافی از جانب ایشان آمد مبنی براینکه هوای منقلب
دریا مانع است از آمدن وقرار بروز دیکر مقرر شد ساعت چهار و نیم جناب سرولیام
وسیت بباز دید تشریف آوردند قدری با ایشان صحبت شد چون ساعت پنج برای صرف
چای در منزل لرد دمنور موعود بودیم تمام همراهان را برداشته آنجا رفتیم جناب
سرولیام وسیت نیز آنجا تشریف آوردند پس از صرف چای و صحبتهای مختلفه منزل
معاودت شد امشب جمعی موعود بودند ولی بجز لرد دمنور کسی نیامد بعضی بواسطه امور
اتفاقیه و برخی بواسطه انقلاب دریا تلکرافا و کتبا معذرت خواسته بودند منهم چون
شب قتل بود وقبل از آنکه دعوت بکنم ملتفت نشده بودم از خدا خواستم و امشب را
تنها کذرانیده بخواندن بعضی ادعیه جات شب را صبح کردم

روز دوشنبه بیست و یکم

از سحر هوا سخت باریدن کرفت و تا شام نه ایستاد چون امروز روز قتل حضرت امیرالمؤمنین

علی ابن ابیطالب علیه الصّلوه والسلام است و دست هیچ امری نمیتوان زد در منزل
مانده مشغول امور معموله و فرایض لازمه که متعلق به ایام قتل است شدم

روز دوشنبه بیست و دوم

نواب حلیم پاشا بازدید تشریف آوردند چون حالم خوش نبود خوابیده بودم ایشان
قدری نشسته سیکاری کشیده با همراهان صحبتی کرده تشریف بردند

روز سه شنبه بیست و سوم

امروز تلگرافی از جانب سر آلفرد اندیشن مترجم و نایب اول سفارت انگلیس رسید که سه
ساعت از ظهر رفته باتفاق ایشان قرار شده برویم ملاقات جناب جلالتماب کامل
پاشا صدر اعظم دولت بهیه عثمانی بعد از صرف غذا سوار قایق دودی شده رفتیم شهر
تمام همراهان را فرستادم بمهمانخانه میرزا اسمعیل خان ولیاقت علی خان راهمراه برداشته
رفتیم بسفارت خانه انگلیس که در پرا واقع است از آنجا باتفاق سر آلفرد اندیشن رفتیم
به اسلامبول که شهر قدیم است قریب پنج میل مسافت داشت جناب صدر اعظم
در باب عالی که صدارتخانه است تشریف داشتند با ایشان صحبت کوناکون شد
از سئوال وجواب پلتکیه چنانچه با سایر وزرا درمیان میآمد اینجا هیچ سخنی درمیان نیامد
پس از قدری صحبت برخواسته رفتیم بتماشای مسجد ایا صوفیه که واقعاً یکی از ابنیه نفیسه
قدیمه است کنبد بسیار بزرکی دارد قطرش صد و پانزده پا است شانزده درب
آهنی و شانزده ستون سنک یکپارچه که هشت ستون سنک سماق و شش ستون
سنک یشم است وار داین با مال معبدی بودند در رم موسوم به معبد آفتاب کنستانتین

از معبد مذکور باین جا حمل کردند و شمع بسیار طویل و قطور طرفین محراب بود هر یک اقلاً پنج شش اصبع[1] و بطول دو ذرع میشد گفتند هر یک از آنها پنجسال میسوزد بالای محراب شاه نشینی بود که اطرافش محجر طلا بود گفتند اینجا جائی است که سلطان عصر نماز میخوانند و ما مومنین از پائین اقتدا میکنند در صحن مسجد حوضی بود از سنگ مرمر اطراف حوض را شیرهای متعدد کار گذاشته بودند برای وضو ساختن وغیره دور حوض محجر بلندی بود که مانع باشد از اینکه مردم دست و رو میان حوض بشویند چهار مناره طویلی در اطراف گنبد بود دلی بطوریکه با یستی این بنای عالی را تر و تازه نگاه دارند نبود این مسجد را کنستانتیوس دوم در سال ۳۶۰ مسیحی بنام اجیا صوفیا یعنی عقل مقدس ساخت در سال ۵۳۲ عیسوی جستنیان یونانی این جا را معبد کرد یک تخته سنگ مرمر سرخی اینجا بود گفتند این گهوارهٔ حضرت مسیح است شبهای رمضان قنادیل کواکب تمثیل در این مسجد بقدری میفروزند که تالی روز روشن میشود علاوه بر این مسجد شانزده مسجد بزرگ معتبر دیگر و صد و پنجاه مسجد متوسط و دویست مسجد کوچک در اسلامبول است که همه صاحب مناره و گنبد اند بعد از مسجد ایا صوفیه مسجد احمدیه از همه بزرگتر است احمد پاشا در سنه ۱۰۲۷ هجری بنا کرد شش مناره و گنبد بسیار بزرگی دارد که روی چهار ستون گنبد را زده اند هر مسجدی مناره بلند و حوض مرمر پاکیزه و صحنی بانداز خود دارد فی الواقع این اماکن متبرکه شهر اسلامبول را که بالطبع قشنگ و خوش منظر است با شکوه و با رونق تر کرده اند عروس مجلس ما خود همیشه دل میبرد علی الخصوص که پیرایه برا و بستند خلاصه بعد از تماشای بسیار برگشته به مهمانخانه رفتیم از آنجا سایه همراهان را بر داشته بمنزل معاودت شد امروز طرف

[1] قطر داشتند

عصر جناب معین الملک بازدید تشریف آورده بودند من هم منزل آنها رفتم کاغذنامشان را گذارده مراجعت کرده بودند

روز چهارشنبه بیست و چهارم

امروز جنابان سر هنری و دلف و سر آلفرد اندیسن و لرد دمور بنهار رسو عود من بودند بعد از نهار با ایشان از هر قبیل صحبتهای مختلفه در میان آمد بسیار خوش گذشت از دیروز گلویم بشدت درد گرفته نمیدانم سبب چیست گفتم یکنفر طبیب حاذق بطلبند چون از منزل بواسطهٔ درد گلو بیرون نرفتم تازهٔ که قابل تحریر باشد رخ نمود

روز پنجشنبه بیست و پنجم

بعد از نهار بطور گردش در قایق دودی مخصوص نشسته رفتم اسلامبول همراهان همه بودند در حقیقت اگر شخص هر روز از این جا با سلامبول برود و برگردد خسته نمیشود بلکه گردش مفصل با صفائی است زیرا کشتی تمامش را از پهلوی عمارات و باغات و تلال مشجر سبز با روح میگذرد چنانچه اکثر ملازمین دولتی و ملتی و تجار اهل سیف و قلم در امتداد بسفور سکونت دارند هر روز با کشتی های دودی تجارتی که متصل در آمد و شد ند به شهر رفته شام مراجعت می کنند طرفین بسفور دو ساحل است یکی رومللی حصار نام دیگر آناطولی حصار چند جهاز برای ساحل همین و چند برای ساحل دیگر مقرر ند برای حمل عموم خلق مراجعت از اسلامبول رفتم بدیدن نواب عالیه نازلی خانم که بطور ییلاق با سلامبول تشریف آورده اند چای و سیگار آنجا صرف شد منزل معاودت کردم

روز جمعهٔ بیست و ششم

اعتقاد آل عثمان این است که امشب که شب بیست و هفتم رمضان است شب قدر است تمام شهر

ومحلات را چراغان می کنند وجشنی تمام میگیرند گفتم کشتی حاضر کردند برویم شهر را تماشا
کنیم لرد دفمور زوجه و دخترش نیز همراه آمدند درمین راه رفتیم خانه جناب حلمی پاشا نوه
فواد پاشای صدر اعظم مرحوم چای آنجا صرف شد لرد دفمور ازاین جا منزل مراجعت کرد
زوجه و دخترش با من آمدند شهر شام را در مهمانخانه هتل دانگلتر صرف نمود و بعد از شام
رفتیم مسجد ایا صوفیه قریب ده هزار نفر جمعیت بنماز جماعت مشغول بودند رفتیم بالاخانه قدری
نشستیم بالای گنبد مسجد را با چراغ نوشته بودند قیل شفاعت یا محمد روی گنبد مسجد
دیگر الاعمال بالنیات در گنبد دیگر لیلة القدر همین قسم آیات روی گنبد هر مسجدی با
چراغ مزین کرده بودند جمعیت کثیری از زن و مرد بزرگ و کوچک وضیع و شریف غنی
و فقیر مسلمان و فرنگی یهودی وارمنی سواره و پیاده در کوچه و برزن و مسجد و بازار پر
بودند خیلی تماشا داشت نصف شب بمنزل مراجعت کرده خوابیدم

روز شنبه بیست و هفتم

چون دیشب دیر بود بیوک دره نرفتم در همین مهمان خانه اسلامبول خوابیدم قبل از
نهار به بعضی امور لازمه مشغول شدم طرف عصر از اسلامبول حرکت کرده رفتم بیوک دره
برای تغییر لباس چونکه امشب خانه جناب فخامت نصاب سر ویلیام ویت
سفیر کبیر دولت انگلیس مهمان هستم وقتی که خواستم بقایق بنشینم جناب سر هنری دولف
را ملاقات کردم ایشان با من همراهی کردند تا طرابیه که منزل ایشان آنجا است
ودراین جا جناب معزی الیه پیاده شدند و من رفتم بیوک دره لباس رسمی پوشیده
رفتم تمام سفرای خارجه یعنی سفیر کبیر دولت علیه ایران و فرانسه و یونان و بلژیک دینا

نیز موعود بودند سفیر دولت نمسه بواسطه علالت مزاج اعلیحضرت امپراطور آلمان
نیامده بودند سفیر ایران تمثال بی مثال اعلیحضرت اقدس پادشاه ایران را که مکلل
بالماس بود بسینه زده بودند بسیار خوب تمثالی بود خلاصه شام خوبی صرف شده

بمنزل معاودت شد

روز یکشنبه بیست و هشتم

امروز هوا ابر شده قدری بارید وایستاد بعد از ظهر هوا صاف و خنک شد سه
ساعت از ظهر گذشته رفتم منزل جناب سرویلیام ویت خودشان بواسطه کسالت
مزاج خوابیده بودند با زوجه و صبیه ایشان صحبت مفصلی شد بعد برگشته رفتم منزل لرد دمور
امروز عصر آنجا بچای موعود بودیم جمعی دیگر هم از قبیل جناب معین الملک و سفیر یونان
وغیره بودند دختر لرد دمور قدری کمانچه نواخته مستمعین را حظی وافر دست داد نزدیک
غروب آمدم منزل شب را چون لیالی گذشته بسر بردم

روز دوشنبه بیست و نهم

امروز هم هوا مثل دیروز عصر صاف بود چون مزاجم هنوز بطوریکه باید و شاید التیام
نیافته طبیب آمده نسخه دوائی داد گفتم بروند شهر بیاورند امشب سفرای خارجه منزل
من مهمانند در حقیقت این ضیافت ولیمهٔ شکرگذاری خداوند تبارک و تعالی است
که عمری عنایت نمود جشن پنجاهم سال سلطنت اعلیحضرت قدر قدرت ملکه معظمه
پادشاه انگلستان و قیصرهٔ هندوستان را دیده تهنیت نمائیم و با تمام دولت
خواهان این سلطنت عظمی مبارکباد گوئیم بحمد الله همه باین فیض علیا و نعمت کبری رسیدیم
ساعت هشت شب زوجه و صبیه جناب سرویلیام ویت آمدند و از جانب

سر ولیام ویت عذرخواهی کردند که بواسطهٔ بعضی امور لازمه نتوانستند بیایند بعد سایرین
یکی بعد دیگری از قبیل سفیر کبیر دولت علیهٔ ایران و سفیر یونان با زوجه شان و سفیر امریکا
و زوجه شان و میستر فن و سر آلفرد آندلسن و لرد دنمور و غیره تشریف آوردند بعد از
شام من خطبه بنام اعلیحضرت اقدس ملکه معظمه دامت ملکتها و شوکتها خواندم بسلامتی وجود
مبارک اعلیحضرت ایشان و تبریک پنجاهم سال سلطنت همه آشامیدند بعد میستر فن نایب
و معتمد اول سفارت بهیه انگلیس نطق غرائی کردند تبریک و دولتخواهی حضرت اقدس اعلی حضور
پرنور نظام الملک آصف جاه مدظله العالی و تمجید از خدمات والد مرحوم و خود من
و بسلامتی حضرت اعلی حضور پرنور مدظله العالی نوشیدند از سر میز برخاستند
و رفتند بالا خانه پس از دو سه دقیقه تامل پائین آمده در صحن مهمانخانه رقص مختصری کرده مجلس
برخاسته شد بحمد الله بنهایت خوش گذشت پس از تشریف بردن ایشان منهم
بخوابگاه رفته خوابیدم

روز سه شنبه سلخ

تا عصر از منزل بیرون نرفتم قبل از ظهر میستر وکیل معتمد وزارت اعظم از جانب جناب
جلالتمآب کامل پاشای صدر اعظم آمده عذرخواهی کرد که جناب معظم له بواسطهٔ بعد مسافت
و علالت مزاج نتوانستند خود شان بیایند با معزی الیه قدری صحبت شد سر نهار رفتم
بعد از نهار چند دقیقه چرت زدم طرف عصر باتفاق تمام همراهان رفتیم اسلامبول
چونکه فردا عید فطر است و این جا این عید را خیلی خوب می گیرند و اعظم و اجل اعیاد
میدانند شب را در همان مهمانخانه که همیشه میرفتم بسر بردم

روز چهارشنبه غرهٔ شهر شوال

صبح که از خواب برخواستم حسب الرسم همراهان آمده ادای نذر کردند با فرد افرد آنها عید مبارکی شد دیشب چون شب بیست و هفتم ملکه بیتر تمام شهر را آئین بسته و چراغان کرده جهازات را با اعلام و بیرقهای متلون اللون زینت کرده بودند اعلیحضرت اقدس سلطان رسم است نماز عید را در مسجدی که خود شان بنا کرده اند خوانده تشریف میبرند بعمارت دولتی بر مسند سلطنت متمکن میشوند بعد تمام اعیان و اشراف و امنا و امرای ملک نظامی و قلمی بحضور رفته دست اعلیحضرت ایشان را بوسیده بیرون میآیند و اعلیحضرت سلطان بفرا خور حال هر یک نوازشات خسروانه مبذول میدارند الحق خیلی قابل تماشا است امروز هم نیز چون سایر ایام بسر بردم شب بعد از شام رفتم باغ عامه که تپه باشی مینامند موزیکان میزدند جمعیت کثیری از زن و مرد جمع شده بودند انجا قدری نشسته بستنی خورده منزل معاودت شد

روز پنجشنبه دوم شهر شوال

امروز حالم چندان خوش نبود از منزل بیرون نرفتم بعضی نوشته جات لازمه نوشته روانه هندوستان کردم هوای این جا نسبت به بیوک دره گرمتر است پشه زیاد هم دارد چیزی که قابل تحریر باشد روی نداد مردم چون دیروز مشغول دید و بازدید هستند تمام اطفال البسهٔ گوناگون و اقمشهٔ بوقلمون پوشیده دسته دسته از این جا به انجا میروند این جا رسم است تا سه روز این عید را میگیرند

روز جمعه سیم

صبح که از خواب بیدار شدم بتوسط لرد دمور رقعهٔ از جانب سفارت بهیهٔ انگلیس رسید

که اعلیحضرت اقدس همایون سلطان اعظم یکساعت و نیم از ظهر گذشته را معین کرده اند در
عمارت سلاملق خدمتشان مشرف شوم قریب ظهر سر آلفرد ساندلسین مترجم و نایب اول
سفارت انگلیس آمده باتفاق ایشان رفتیم حضور وقتیکه نزدیک عمارت رسیدیم
اعلیحضرت همایون بمسجد حمیدیه که سه سال قبل بحکم خودشان بنا شده برای نماز تشریف
میبردند من نیز در بالاخانه که محاذی مسجد بود توقف کردم از نماز فارغ شدند ظهرهای
جمعه بلا استثناء در همین مسجد بنماز تشریف میبرند و در چنین روزی تمام صاحبمنصبان
بحری و بری بالباسهای رسمی در رکاب سعادت حاضر میشوند خلاصه طرفین راه سربازها
صف کشیده اعلیحضرت سلطان از میان آنها در کالسکهٔ دو اسبه میرفتند قریب مسجد تمام
عسکر بصدای بلند سه دفعه هورا کشیده موزیک سلام زدند دم پله کان مسجد اعلیحضرت سلطان
از درشکه فرود آمده داخل شدند بعضی از ارکان نیز درون مسجد رفتند صاحبمنصبان
نظامی که اغلب آلپیت و نشان داشتند بیرون مسجد در کمال نظم و ترتیب ایستادند از این
جمعیت کثیر صدا از احدی بیرون نمی آمد بعد از فراغت از نماز حسب المعمول قشونی را که ساخلو
شهر هستند از بحری و بری سواره و پیاده سان دیدند در حینی که قشون از جلو می گذشتند موزیکانان
به آهنگ خوشی می نواختند پس از سان پائین آمده در درشکه دو اسبه نشسته خودشان راندند
بطرف عمارت افواج ترک خوش اندام و خوش لباسند لباس سوارهٔ نظام مثل لباس
قزاقهای روس بود دهبر طالیانی اسب های یک رنگ و یک اندازه داشت
خلاصه سه چهار دقیقه پس از تشریف بردن اعلیحضرت سلطان نایب اجودانی از
جانب سنی الجوانب همایونی آمده اطلاع داد که برویم رفتیم میرزا اسمعیل خان و لیاقت علیخان

همراه بودند دم پله کان خواجه باشی که مرد معمر سیه چرده بود جلو آمده تعارف کرده مراجعت
نمود عرض کرد که فلانکس حاضر است وقتیکه داخل عمارت شدیم منیر پاشای مشیر الملک
ایشیک آقاسی باشی جلو آمده رفتیم باطاق مخصوص چند دقیقه تأمل کرده رفتیم
بحضور مبارک اعلیحضرت سلطان لباس سیاه ساده در بر شمشیری بر کمر و پالتوی بدوش
انداخته بودند وقتیکه داخل شدیم ایستاده بودند بعد نشستیم سیگاری با دست مبارک
مرحمت فرمودند صحبت های متفرق درمیان آمد من عرض کردم چون در این مملکت علم رو
به ترقی است استدعا دارم بعضی از مدارس را ببینم فرمودند بسیار خوب پس از
کشیدن سیگار و صحبت های شیرین و آبدار که قریب یکساعت طول کشید مرخص شدم
در ضمن صحبت فرمودند باید ملاقات ثانوی میسر بشود عرض کردم هر وقت فرمایش
ملوکانه باحضار این بنده صادر شود با جان و دل حاضرم خلاصه تمام اطاقها مزین
بود باسباب نفیسه از قبیل میز و کرسی و ساعت چهل چراغ و دیوارکوب و گلدان
و غیره پله کانها و ستونها همه از سنگ مرمر بود فرش اطاقها کلا قالی لباس عملجات
خلوت ماهوت ساده سیاه بود وقتیکه بیرون آمدم اعلیحضرت سلطان اسمعیل حقی
پاشای نایب اجودان را که مدیر جبازات دولت عثمانی است مقرر فرمودند نزد من
باشد برای بدایت تماشای عمارات و اماکن متبرکه و غیره چون امروز جائی نمیخواستم
بروم گفتم فردا بیایند بیوک دره من از حضور سلطان که بیرون آمدم رفتم
مهمانخانه چای خورده بعد بلا فاصله شتافتم بطرف بیوک دره برای تغییر لباس
زیرا که امشب در خانه جناب مسیو ویلیام و یت مجلس بالهٔ برای تبریک جشن پنجاهم

سال سلطنت علیا حضرت ملکه معظمه دامته شوکتها داده میشود بعد از شام رفتم همراهان همه بودند تمام در و دیوار را چراغان کرده آتش بازی رنگارنگی بالای تلی که مشرف به سفارت بود چیده بودند قریب ششصد هفتصد نفر از زن و مرد مسلمان و فرنگی ترک و عجم غریب و بومی با البسه نفیس و نشاطهای مختلف خنده کنان و کف زنان در وجد و سماع ایستاده و نشسته متحرک و ساکن مشغول صحبت و عشرت بودند بسیار خوب مجلسی بود اهل مجالس یکدیگر تهنیت و مبارکبادی گفتند ساعت دوازده سوپه خبر کردند انواع اقسام اشربه و اغذیه و فواکه و حلویات بر میزهای متعدد چیده بودند تا یکساعت از نصف شب گذشته مجلس گرم بود بعد کم کم موعودین رفتند منهم منزل مراجعت کرده خوابیدم

روز شنبه چهارم

امروز مزاجم چندان سالم نبود امشب چنان دانستم منزل بمانم هوا خنک است اما میگویند شهر گرم است بعد از ظهر اسمعیل حقی پاشا آمده بود ندبر ویم بعضی جاها را تماشا کنیم چون حالم خوب نبود قرار بروز دوشنبه که پس فردا باشد داده شد

روز یکشنبه پنجم شهر شوال

کسالت دیروز تا ظهر باقی بود از ظهر با نطرف حالم بهتر شد امشب را منزل جناب میرزا محسن خان معین الملک سفیر کبیر دولت علیه ایران موعود هستم بعد از مغرب کشتی آوردند رفتم خانه ایشان کنار خلیجی موسوم به استینیا در امتداد بسفور و قطعه بسیار جای با صفائی است تمام سفرای خارجه باستثنای سفیر کبیر دولت بهیه انگلیس که علیل بود حضور داشتند سفیر ایران خانه آراسته و اسبابی منقح و پیراسته

دارند بعد از صرف شام که واقعاً بسیار خوب بود و مرکب بود از اغذیه فرنگی و ترک
و ایرانی بالاخانه رفته مشغول صحبت و تماشای پرده های روغنی و آبی که اغلبشان کار استادان
ماهر فرنگ بود شدیم نصف شب سوپه که عبارت از اشربه و حلویات و میوه جات باشد
حاضر کرده بودند قدری صرف شد مجلس برهم خورد منزل آمده خوابیدم

روز دوشنبه ششم

دیروز از جانب اعلیحضرت سلطان حکمی نفاذ یافته بود که خزانه را که مخزن آلات و جواهرات
قدیمه و غنیمه است باز نموده من بروم تماشا کنم دو ساعت قبل از ظهر بقایق نشسته
راه افتادیم گردد نمور وصبیه اش سفیر یونان با زوجه اش و همه همراهان من همراه بودند
از پهلوی عمارت دلمه باغچه گذشتیم اسمعیل حقی پاشا در آنجا منتظر بود ندبا ما ملحق شده به خط
مستقیم رفتیم مهمانخانه که در پرا واقع است برای نهار پس از صرف غذا از میان کوچه
های سرازیر و سر بالا که طرفین دکاکین مرغوب خوب داشت گذشتیم قریب نیمساعت
طول کشید تا رسیدیم بخزانه اینجا عمارتی بوده از عمارات دولتی موسوم بعرض اداسی حال
بواسطه استحکامی که دارد مخزن کرده اند داخل خزانه که شدیم در وسط تخت طلائی
بود مکلل بدرر آبدار و زمرد و یواقیت بی شمار گفتند تخت شاه اسمعیل سلطان ایرانست
که در سال ۱۵۱۴ عیسوی دولت عثمانی بعد از آنکه ایرانی را مغلوب نمود این تخت را بتصرف
در آورد چهار پایه داشت پشتی مرواریددوزی روی آن نهاده بودند در قفسه ظروف
جواهرنشان و آلات و ادوات حرب و گرزهای مرصع و جبقه های طلای جواهرنشان
و کلاه خود و قلمدان ها و قوطیها و تنگهای متعدد همه مرصع و مکلل بجواهر زیاد دیده شد

در یک طرف تمثال سلطان عبد العزیز خان را از چدن مجسّم و پاکیزه ریخته بودند سکه های قدیم طلا و نقره و مس که همه در ظروف جداگانه پشت آینه های بلور چیده بودند زیاد دیده شد تسبیح های مرجان و یشم و یاقوت و پارچه های زنار دوزی ظروف چای خوری مرصع وغیره در قفسه دیگر نهاده بودند چندین ساعت وقت لازم دارد که شخص بتواند یک یک همه را به ببیند طرف راست مدخل پله میخورد میرود بالاخانه این جا مخزن تفنگهای صدف نشان و مرصع و زره و کلاه خود طلا و دستانه مرصع و کلاهای چلیپی حنبلی قدیم که هر یک بقدر خمره ایست هشت ساعت طلائی روی فیلی از فولاد دیده شد گفتند در سال ۱۶۳۸ مسیحی از سلطان مراد بغدادی گرفته شده طرف دست چپ بالاخانه قفسه های متعدد بود که صورت سلاطین قدیم روم را با همان لباس و جیغه و جواهری که داشتند جای داده اند همه عمامه های سفید بزرگ بر سر بسته بودند قفسهٔ اوّل صورت سلطان سلیم بود لباس زنار دوزی بلند در بر و خنجر مرصعی بکمر زده بود بعد از آن سلطان بایزید خان ثانی و سلطان محمد خان ثانی و سلطان سلیمان خان اوّل با جیغه بلند مرصع و سلطان سلیم خان ثانی با خنجری مرصع و سلطان احمد خان اوّل با لباس جواهر دوز دفش علی هذا روی جیغه سلیمان خان ثانی دو زمرد در طرفین و یک یاقوت در وسط بود که هر یک از تخم کبوتر درشت تر بودند لباس سلطان محمود خان ثانی شبیه بود بلباس فرنگیان از اینها که رد شدیم قفسه های دیگر بود که ساعتهای بزرگ گنبد دار و شمشیرها و سپرهای طلا و تفنگها و طپانچه های جواهر نشان را پشت آینه ها چیده بودند جای دیگر جیغهٔ بزرگ زنانه جواهر نشان و تنگ

آبخوری مرصع و سرچپق های کهربای جواهر نشان قاشقهای صدف آفتابهای مرصع
دسته چپق های مکلل بجواهرات گوناگون آلات فراموش خانه از طلا اسبابهای
عاج و ظروف چینی و قهوه خوری مرصع خیلی نفیس و پاکیزه دیده شد بعد از تماشای
زیاد رفتیم بکتابخانه که درجنب خزینه و شصت صد هزار کتاب عربی و ترکی و فارسی
همه را بترتیب پشت قفسه های بلور چیده بودند کتاب خطی دیده شد موسوم به ستهٔ عطار
که مشتمل بود بر شاهنامه و لیلی نامه و یوسف زلیخا وغیره حجم کتاب هشتها یک اصبع و
نیم طولش شش اصبع و عرضش چهار اصبع بود اما وزنش تقریبا بیش از بیست رطل بنظر آمد
از انجا بیرون آمده رفتیم به ینگی کوشک که مشرف به بحر ولنگرگاه است بسیار خوش منظر
و با صفا بود چپق های بلند که هر یک دو ذرع طول داشت و همه از کهربای مرصع بود
آوردند قدری کشیدیم بعد شربت و قهوه آوردند چون جای با صفائی بود قدری نشسته
پس از نیم ساعت رفتیم بتماشای عمارت سلطان مراد چهارم تمام در و ب خاتم
و صدف کاری بود گنبد قشنگ کاشی کاری روی تالار وسط زده بودند اطرافش همه
آیات قرآن مجید بود تمام ستونها از سنگ مرمر بالای مدخل بخط جلی نوشته بود گشاده باد
بدولت همیشه این درگاه بحق اشهد ان لا اله الا الله بعد بیرون آمده از پهلوی
مسجدی که موسوم است بمسجد سعادت رد شدیم درش مقفل بود گفتند کلیدش نزد شخص
سلطان باید باشد زیرا که خرقهٔ حضرت پیغمبر خاتم النبیین علیه الاف التحیه والثناء در این
مسجد است سالی یکدفعه روز پانزدهم شهر رمضان درب این مسجد را باز می کنند
اعلیحضرت سلطان آنروز در این جا نماز میگذارند بیرون مسجد خیلی با صفا بود بعد از تماشای

بسیار به مهمانخانه مراجعت شد قدری نشسته و چای خورده بطرف بیوکدره راه افتادیم
یعنی با کالسکه تا اسکله آمده از آنجا بکشتی نشستیم عمارت دلمه باغچه کنار دریا و سر راه آت
میل کردم آنجا را تماشا کنم کشتی را لب دریا برده پیاده شدیم این عمارت از بناهای
سلطان عبدالمجید خان است که واقعاً نمونه ایست از بهشت اولا بسیار بزرگست
نتوانستیم بیش از ربع آن را تماشا کنیم ثانیاً بقدری پول در این عمارت خرج شده که
بهتر از این حالا ممکن نیست در اسلامبول عمارتی بنا کنند بعد از انکه از پله های مرمر
چند بالا رفتیم داخل تالار بزرگی پرده های بزرگ روغنی در اطراف نصب کرده بودند
تمام اطاقها را از تخته های رنگین فرش کرده اند در وسط اطاقها برای اینکه پا نلغزد قالی
بعرض سه چارک گسترده اند که روی آن راه بروند پرده روغنی بسیار اعلائی دیده
شد صورت اهل مصر را کشیده اند در حلینی که راه افتاده اند بزیارت مکه بروند خیلی
خوب کشیده بودند و هم بالنسبه پرده بزرگی بود تقریباً شش ذرع در چهار ذرع میشد
از این قبیل اطاقها متعدد دیده شد بعد رفتیم مرتبه دویم طرفین پله کان مجر بلور بود و بالای
پله علام گردش مانندی بود که ستونهای بزرگ سنگ سماق داشت منتها الیه
این مرتبه حمام بود تماماً از سنگ مرمر شفاف روشن مثل آینه میدرخشید گلدان
بزرگی بطول یکذرع و نیم یکپارچه از سنگ یشم دیده شد بسیار چیز نادر و پاکیزه بود از
آنجا پائین رفته داخل کالری شدیم دالان طویل مسقفی بود که طرفین آن پرده های رنگی
و آبی و دورنماهای ساده و رنگین همه کار استادان ماهر و نقاشان قابل بود برای
دیدن هر یک نیم ساعت وقت لازم است از طرف دیگر کالری بالا رفته داخل تالار

بسیار بزرگی که شانزده ستون سنگ سماق داشت شاید یعنی در چهار موضع چهار ستون جنب یکدیگر بود و گنبد بسیار بزرگی روی اینها بمنزلهٔ سقف زده بودند از وسط گنبد چهل چراغ عظیمی که بنظر سیصد لاله میخورد آویخته بود از این جا دیگر بجاهای دیگر نرفتم زیرا که وقت نبود و خسته هم شده بودم پائین آمده سوار کشتی شده بطرف منزل راندم

روز سه شنبه هفتم

امروز بواسطه نقاهت مزاج از منزل بیرون نرفتم و چون چاپار بطرف هندوستان عازم است بیشتر وقت را مصروف خطوط لازمه کردم هوا خنک است اسمعیل حقی پاشای نایب اجودان آمده بودند برویم بعضی جاها را تماشا کنیم ولی کسالت مانع شد تازه روی نداد

روز چهار شنبه هشتم

امروز هم مثل دیروز بسر رفت تازه که قابل نگارش باشد رخ نمود

روز پنجشنبه نهم

بنا بود برویم اسلامبول ولی نقاهت مزاج که از پریروز باقی بود زیاد شده مانع از رفتن شد بعضی از همراهان اجازت حاصل نموده بشهر رفتند که فردا را برونا بتماشای کوکبه اعلیحضرت سلطان که چگونه مسجد تشریف میبرند الحق قابل زیارت و تماشا است

روز جمعهٔ دهم

طرف عصر چند نفر از آشنایان اسلامبول بازدید آمده قدری با آنها صحبت شد بعد از رفتن ایشان رفتم منزل لرد دمور ساعتی هم با مشار الیه و زوجه شان صحبت کرده منزل مراجعت شد

روز شنبه شانزدهم

امروز بنا بود برویم بجزیرهٔ پرنکیپو که اعظم و باشکوه‌تر از سه جزیرهٔ دیگر ایل دو پرنس است
دو سه فرسخی اسلامبول چهار جزیره است موسوم به ایل دو پرنس چون بسیار هوای مفرح
خنکی دارد مردم برای تفرج در این جزایر میروند من و همراهان هم سه ساعت از روز
بالا آمده بکشتی نشسته راه افتادیم لرد دفرن در کشتی دیگر رفت که بعضی از موعودین را
همراه بردارد منهم با همراهان خود در قایق نشسته بعضی از مهمانان که منجمله جناب معین
الملک و میرزا جواد خان مستشار و دختران ایلچی بلجیوم وغیره بودند برداشته راه افتادیم
تا زمانیکه از بسفور خارج نشده بودیم دریا صاف و کشتی بی حرکت اما وقتیکه داخل بحر مارمارا شدیم
هوا طوفانی شده کشتی را بتلاطم انداخت و متصل آب از یکطرف کشتی داخل شده
از طرف دیگر بیرون میرفت و لطمات آب بسر و صورت و لباس بیشتر همراهان
و اهم برداشت که مبادا کار از وضو گذشته بغسل برسد اما الحمدلله یکساعت از ظهر
گذشته بسلامت بجزیرهٔ مذکور رسید سوار کالسکه شده تا آنطرف جزیره که قریب دو
میل راه بود میز نهار را در دامنه کوه کنار دریا که جای خنک با صفائی بود چیده بودند
از پایین تا بالای کوه مملو است از کاج بسیار با صفا و خوش نما اگرچه حرکت کشتی و تلاطم
دریا باعث اوقات تلخی شده بود اما بحمدالله تلافی آن در آمد بعد از نهار حضرات بعضی سوار
الاغ و برخی در کالسکه نشسته رفتند بالای کوه من چون خسته بودم رفتم بمهمانخانه که نزدیک
اسکله بود اقدری دراز کشیدم بعد از یکساعت حضرات آمدند آب یخ و چای وغیره صرف
شد مجلس رقص نیز در کمال آراستگی و پاکیزگی فراهم آورده زن و مرد رقص خوبی کردند الحمد
لله بمن همه خوش گذشت تا مغرب آنجا بودیم بعد برخواسته طرف منزل معاودت

رسیدیم

کردیم در حین مراجعت دریا مثل کف دست صاف و مهتاب صفحه دریا را مثل یک
تختهٔ نقرهٔ خام کرده بود زمان رفتن سه ساعت و نیم طول کشید حین برگشتن دو ساعت
آمدیم چون خیلی خسته بودم بعد از شام زود خوابیدم

روز یکشنبه دوازدهم

زمان شرفیابی حضور مهر ظهور اعلیحضرت سلطان خلد الله ملکه فرمودند قبل از رفتن از اسلامبول
دفعهٔ ثانی نیز ملاقات بشود چون دو سه روز دیگر میخواهم بروم رقعهٔ بجناب منیر پاشای
ایشیک آقاسی باشی نوشته اطلاع دادم که عنقریب مرخص خواهم شد تا غروب
جوابی نیامد امروز را هم چون ایام گذشته بسر بردم یعنی از منزل بیرون نرفته بخواندن
کتب و صحبت با همراهان و نوشتن بعضی نوشته جات روز را شام کردم

روز دوشنبه سیزدهم

امروز هم کما فی السابق بسر بردم طرف عصر از جانب جناب منیر پاشا پیغام آمد که اعلیحضرت
سلطان میخواهند مطلع شوند که چه روز از اسلامبول حرکت خواهید کرد چون شنبه آینده
قرار داده بودم و اقامت در اسلامبول هم بیش از این اسباب کسالت شده
بود جواب دادم روز شنبه هوا بشدت گرم شده تازه که قابل باشد روی نداد

روز سه شنبه چهاردهم

حالتی نداشتم در منزل بسر بردم عصر سوار کالسکه شده رفتم برای گردش شب
چند نفر از دوستان منزل آمده شام با ایشان صرف شد

روز چهارشنبه پانزدهم

امروز بعضی از همراهان رفته بودند گردش بعد از مراجعت گفتند قریب مهمانخانه که ما منزل
داریم چشمه ایست بسیار با صفا و خیلی خوش هوا اشجار مشجر و گلهای معطر زیاد دارد قهوه
خانه بزرگ پاکیزه نیز ساخته اند بزبان ترکی خونکار سوی مینامندش یعنی چشمه سلطان از
بس از طراوت و خضارت آنجا تعریف و تمجید کردند میل کردم بروم به بینیم گفتند روز
جمعه بسبب بسیار ایام بهتر است زیرا که موزیکان نیز زنند و جمع کثیری از اسلامبول و حول
و حوش سیر روند و تا شام آنجا بسر میبرند خلاصه گرما شدت یافته نمیتوانم روز از منزل
بیرون بروم روز شنبه قرار شد از اسلامبول حرکت کنم و هم زمان باریابی اعلیحضرت
سلطان خواهش کرده بودم بعضی از مدارس را به بینیم لهذا تلگرافی به اسمعیل حقی پاشا کردم
که فردا در مهمانخانه اسلامبول منتظر من باشند برویم بدیدن مدارس

روز پنجشنبه شانزدهم

یکساعت بظهر مانده بکشتی نشسته روانه شهر شدیم بعد از نهار گفتیم چند کالسکه حاضر کنند
برای رفتن بمدارس در این ضمن خبر رسید که بواسطهٔ ایام گرما تمام مدارس بند و طلاب
تعطیل دارند از این جا یاس حاصل شد و باز به بیوکدره معاودت کردم شب رقعه
از جانب سفارت کبری انگلیس آمد که اعلیحضرت سلطان فردا که روز جمعه است
تعیین نموده اند در عمارت سلاملق شرفیابی حاصل کرده مرخص شوم منهم بطور مسرت این
اجازت را قبول نمودم شب چند نفر از دوستان با من شام خوردند بعد از غذا صحبتی
با ایشان کرده بعد خوابیدم

روز جمعهٔ هفدهم

صبح رقعهٔ از جانب سفارت کبری انگلیس آمد که مزاج مبارک اعلیحضرت سلطان

فی الجمله متکسر شده نمی توانستند بیرون تشریف بیاورند بدین جهة امروز شرفیابی حاصل نمیشود از آنجائیکه عزم جزم کرده بودم فردا از اسلامبول حرکت کنم به پیغام اجازت حاصل نمودم طرف عصر رفتم خونکار سوی فی الحقیقه جای مطبوعیست بالای کوه چشمه ایست آبش بسیار زلال خنک وگوارا بواسطهٔ لوله های متعدد آب از آنجا داخل شکم اژدهای چندکه از گچ و ساروج ریخته اند شده از دهان آنها میجهد میریزد در حوض طویلی که درمرتبه پائین ساخته اند جمعیت کثیری از زن و مرد بزرگ و کوچک انجا جمع شده بودند من دیر رفتم ساز تمام شده بود وزیر مختار دولت روس نیز آنجا بودند تا مغرب ماندم منزل معاودت کردم چون فردا اسلامبول را وداع میکنم و خواهم هم مینیر دیل کردم چند سطری درباب وضع حالیه و پلتیک ملکی اسلامبول بنویسیم و چون آغاز هر نامه بنام مالک الملک است ابتدای شرح حالت هر ملک هم انسب است بنام سلطان آن ملک که قایم مقام مالک الملک است بشود اعلیحضرت سلطان عبدالمجید پاشا سلطان حالیه درسال ۱۲۹۲ هجری از کتم عدم بعرصهٔ شهود قدم نهادند چنانچه مشهور است از آغاز طفولیت آثار رشد و مردانگی و اُبهت و فرزانگی از جبههٔ شان هویدا بودی بالای سرش زهوشمندی میتافت ستارهٔ بلندی درسال ۱۲۹۳ سلطان مراد برادر شان از سلطنت مخلع گشته اعلیحضرت ایشان پای بر مسند عز و وقار گذاشتند از ابتدای سلطنت با رعایا و برایا که گروهی هستند مختلف المذهب و متعادت المشرب نوعی سلوک و رفتار کرده اند که فریاد احدی بیرون نیامده جز مرغان خوش الحان و هیچ کس ظلمی و ستمی وارد نیامده جز از غمزهٔ محبوبان اهل ملک اناثاً و ذکوراً متوضع اند

خواتین پشتاق می بندند که درحقیقت ملکی است بسیار نازک ازوسط بینی تا چانه را می پوشانند و گیری
چندان میانشان رسم نیست بلی خوب رویان گشاده رو باشند جمعیت اسلامبول و توابع
آن که نصف شان علیسوی اند قریب یک ملیان است دولت عثمانی صد و پنجاه کشتی
دارد هفده آهن پوش باقی تجارتی مالیات ملک چهارده ملیان لیره انگلیس است
شهر بسیار خوش منظر و باصفا واقع شده درحقیقت چشم انداز اسلامبول مستغنی از شرح و بیان است
علاوه برانیکه دست قدرت شامل حال اسلامبول شده دارای ابنیه پاکیزه و عمارات لطیفه
و مسجد ایا صوفیه است که همه از زیر دست استادان ماهر برآمده مثل همان تاج محلی است
که ما در هندوستان داریم میگویند کار دیو است و الا آدم چه طور باین خوبی میتواند بسازد
میخواهم بگویم از حیثیت هنر و استادی هنرمندان قدیم برانیتوم مثل هندیان بودند اگر ابنیه
جدید را با بناهای قدیم بسنجیم ثبات و استواری ملت کالشمس فی وسط السماء ظاهر
و هویدا میگردد امروز که این ابنیه و مساجد رو بزوال و انهدام اند دست هیچ بنائی
که فی الحقیقه مستحکم و پاکیزه باشد نمیزنند بجهة اینکه اعتقاد عموم ملت این است برای
که ما بسازیم برای انسال و احفاد مان یا برای کفار بملاحظه اینکه مبادا مثلا پس فردا این
ملک کیر دیگری بیاید امروز صنعت و هنر در میان ملتی که بالطبع صنعتگر و هنرمند عاطل و
باطل گشته خلاصه این مسئله تا این زمان بر من محقق نشده بود که بعد از جنگ پلونا که در سال
۱۸۷۸ علیسوی روی داد قزاقهای روسی حتی تا صحن مسجد ایا صوفیه آمدند و عجب موقع
بود رسیدن جهازات انگلیس از طرف خلیج بسیکا عسکر روس در ابو الجمعی اسکوبلف
که سرداری بود جاه طلب و او را سرباز مثل بت می پرستید تمام استحکامات ترک را

باخاک یکسان کردند الان اسلامبول که آرزوی هریک از اهل روس است بتصرف
بیاورد بکلی دست نشانده این لشکر مظفر است تلگرافهائیکه اسکوبلیف بامپراطور روس
میکرد که اذن بدهید اسلامبول را تسخیر کنیم هنوز صدایش از دستگاه تلگراف بگوش مردم
میرسد روز بعد از این تلگرافها آدمیرال هورنبی با کشتی های جنگی دولت انگلیس تا قریب تر رس
شهر آمده نزدیک جزایر پرنس لنگر انداختند این شد که دست تصرف روس بریده شد
اردوی روس و آن سنگرهای سست و بی استحکامشان درست در آماجگاه گلوله
توپهای آن قلاع متحرک واقع شده بود دیگر آنکه توپخانه سبک روس بفاصله سه میلی برای
سوراخ کردن این جهازات آهنی محکم تفنگ بادی داشت باین نهج اقلا در آن زمان
مسجد ایاصوفیه پایمال سم ستوران لشکر کفار نجات یافت از جمله ممتنعات و محالات
این است که هیچ لشکر بری بدون امداد لشکر بحری نمیتواند قسطنطنیه را بغلبه بگیرد یک
کرور جمعیت روس نتوانستند حتی در مقابل توپهای ترک پایداری کنند قلعه و استحکاماتیکه
اطراف اسلامبول اند همه را از تمام نقاط از میان آب میتوان هدف گلوله ساخت ولی
لشکری که هجوم بیاورد بمحض ورود نمیتواند خود را متحصن نماید جز اینکه متکی بقوت خود باشد
که تا چند هفته می تواند پایداری کند بدون اینکه از طرف دریا بدو آسیبی برسد لهذا بنظر
می آید که قسطنطنیه در عهد امن و امانست مگر اینکه لشکریکه هجوم بیاورد جهازات جنگی
مستحکمی داشته باشد که بتواند قلاع اطراف را کوبیده داخل ملک بشود آنهم یا از تنگه
داردانل و یا از سمت بحر اسود از طرف مشرق و یا آنکه ساخلوین قلاع تمکین بجرا می کنند
یا قلاع را بطوریکه باید و شاید توجه نموده پشت گوش بیندازند آنوقت میتوان شهر

Admiral Hornby

اسلامبول را گرفت والا تقریباً محال بنظر می‌آید فایده که حال ما در هندوستان می‌بریم از اسلامبول یکی پلتیکی است و یکی تعصب مذهبی و بواسطهٔ مراوده که ما بین هندوستان و فرنگستان میشود این فایده روز بروز زیاد شده اهمیت بسیار پیدا می‌کند مدت یکماهی که من در اسلامبول ماندم با تمام سفرای خارجه ممالک مختلفه صحبتهای پلتیکی زیاد داشتم هر یک از آنها دهن گشاده با آرزوی زیاد نشسته اند که این لقمه را بقاپند ولی من بهیچ‌وجه با هیچیک از آنها متحد نمی‌شوم که میگویند اجل ترک رسیده و روز جنگ عما قریب میرسد کلام این است وضع تنظیمات اسلامبول که چندان مرتب نیست وضعو باقی که عایق اصلاح امور است خواه پلتیکی و خواه ملتی و یا مواظبت در علم و صنعت دل دوستان ترک را بنهایت سرد کرده بخصوص انگلیسها را احتمال کلی دارد روزی برسد که با علیحضرت سلطان و دول معتبرهٔ دیگر بگویند از دو کار یکی را اختیار کنید یا قسطنطنیه را بتصرف دولت روس بدهید و یا با صلاح اموریکه مستلزم احتراز و هیجان مملکت آل عثمان است باتفاق دول انگلیس و نمسه و اطریش و ایطالی بپردازند وقتیکه چنین روزی بیاید ابواب مصالح بروی ملک باز شده هم ملک که بالطبع زرریز و حاصل خیز است ترقی می‌کند و هم عموم خلق که بالذات شجیع و هنرمند و سربزانند شکوهی پیدا می‌کنند و کمافی السابق میتوانند از همه جهة امداد بدول معتبرهٔ فرنگستان رسانند زمانی که از اسکندریه برای یونان بکشتی نشستیم معاهدهٔ انگلیس و ترک بنظر می‌آمد که فیصله یافته بود اما بورود باسلامبول معلوم شد که بعضی از شقوق هنوز مهمل مانده تصفیه نشده بود در مدت یکماه توقف من در اسلامبول حرکات فرانسه و روس چنان ضد و مخالف

۹/۴/۵۹

شروط بود که معاهدهٔ سرهنری وُلف بکلی عاطل و باطل گردید تحمّل در چنین حالت این بطلان
برای زمان آتیه اسباب این شود که این دو گروه مخالف زودتر گفتگوشان فیصله
شود سفرای کبار نمسه و اطریش و ایطالی بسرهنری وُلف و سر ویلیام ویت کمک دادند
امّا قسمی که موسیو مونتبلو به اعلیحضرت سلطان سخن راند فی نفس الامر تهدیدانه بود و اعلیحضرت
سلطان ملیتیکانه متحمّل شد ولی وقتی خواهد آمد که با دولت جمهور فرانسه ترک مودت و موافقت
کند سلطانی که قوهٔ تمیزشان خیلی بیش از سلطان حمید است ممکن نیست با این مسئله برخورد
که از امداد دیعا کرد دولتین فرانسه و روس هیچ انتفاعی به اسلامبول یا مصر نخواهد رسید
بلکه بعکس موجب نقصان و ضرر کلی خواهد شد دولتین مزبورتین امروز در فرنگستان تکیه و
تنها هستند و رائحهٔ خرابی و زوال بمشام هر دو دولت میرسد چه هریک زیر بار قرض زیاد
و خرج لشکر حاضر رکابند و تقریباً هیچ امیدی ندارند بتوانند ادای قرض را بکنند
یا لشکر را نگاهداری نمایند اگر هریک از دولتین مذکورین در این ماه بدون انقلاب
یا بدون تغییر حوادث ملکی از میدان جستند هیچ جهتی پیدا نخواهد کرد جز آنکه ملصق شده باشند
به امنیت و عدم اسراف در این حالات اعلیحضرت سلطان وثوق کامل پیدا
می کنند که بسمع رضا قبول نمایند امنیت و استخلاص اسلامبول منوط و مربوط بداخله
مملکت است نه بقید و اطاعت دول خارجه در آمدن مصالح امور داخله که مؤثر و از
روی تدین باشد اسباب جذب قلوب دوستان و محبان زرنگ و غیور خارجه
میشوند تدبیر روس در بسفور همان طرحی است که اکناتیف ریخته یقین دارند اگر علی قدر
الکفایه زوری بیاورند اسلامبول تسلیم محض است امّا وقتی که بلنتها ذروهٔ کمال رسد

باین سهلی سر رضا و تسلیم پیش نمی نهند و هم این فقره را نباید در پردهٔ خفا پنهان کرد که حتی اگر تصرف اسلامبول اسباب جنگ نشود دیگر دولت عثمانی کورکورانه اعتماد بمدد انگلستان نخواهد نمود پلتیک دانان را مسلم است که وضع مهام امور دولت عثمانی چنان درهم و برهم و چنان هرج و مرج است که عنقریب زمانی میرسد که هر دولت یا ملتی که بخواهد حفظ احترام خود را بکند دیگر با دولت عثمانی دم از وداد و موافقت نخواهد زد بناءً علی هذا بالفرض اگر دولت عثمانی را زوالی روی دهد دیگر دولت انگلیس با امور پلتیکه مدبرانه مداخلت نمیاید حتی اگر رشته تجارت بالوانت هم ضرر دولت انگلیس بشود خلاصه دولت انگلیس در هندوستان پنجاه ملیان رعیت مسلمان دارد که از سایر طوایف خیلی شجاعتر و جنگجوترند و دولت انگلیس کمال وثوق را باینان دارد که همین ها دست تعدی روس را کوتاه خواهند کرد و هم دولت انگلیس فراموش نکرده است که همین طوایف بودند که در سال ۱۸۵۷ مسیحی برحسب امر خلیفه خویش سلطان عبد المجید متحد الجمایت انگلیس در آمدند و هر آینه اگر دست از آستین در نمی آوردند خون تمام مردان و زنان سفید پوست که در هندوستان متوقف بودند ریخته می شد پدر بزرگوار مرحوم مکرر بمن میفرمودند که حکم خلیفه از اسلامبول برای نشاندن آتش فتنه و فساد خیلی تاثیر بخشید که کتباً بمسلمانان هند فرمود دفع کنید این فتنه را و جمع بشوید زیر اعلام انگلیس من میدانم که در ممالک غربی تعصب مذهبی دیگر چندان اهمیتی ندارد و لی از عقل مستبعد است که بگوئیم در ایالات شرقی هم کاش همین طور بودی بلکه مناسب حال ایشان هیچ جه نخواهد بود ما چندین کرور خلق که در ایالات حاره و بارده هر سال ماه رمضان روزه میگیریم و متحمل اینقدر محنت

وکربت میشویم محض اینکه اطاعت قول پیغمبرمان را کرده باشیم نمیشود ساکت بمانیم ببینیم مکه و
مدینه مطرح ظلم وطغیان کفار شده اشخاص با بصیرت هندوستان میدانند که قانون
انگلیس در هند دفع تمام منازعات داخله را کرده که متصل سابق براین حادث میشد
وهم بواسطهٔ نظم ونسق عادلانه که قرار داده حریت وآزادی ملک طلق ما شده بعضی را
گمان اینست که ما حریت ملتی مان از دست رفته آزادی در عهد سلاطین مطلق بود که رعایای
خود را وامیداشتند بریکدیگر بیفتند بلی این نوع آزادی از میان ما رفته اما بیش از دویست و
چهل ملیان جمعیتی که ما در هند هستیم مختاریم هر نقطه و هر محلی را که می پسندیم برویم مطیع قانون
معین ومتجلی باشیم وسبب عمدهٔ که بیشتر باعث شده ما ثابت قدم باشیم در دوستی با انگلیس
مذهب پاک ما است وچون ما رعایای دولتخواه اعلیحضرت ملکه معظمه دامت شوکتها هستیم
رشته قوی ومضبوطی هستیم برای وداد فیمابین اعلیحضرت ملکه وحضرت خلیفه مقصود اصلی
وآرزوی کلی ما این است که نگذاریم روسیها بیشتر بطرف هندوستان بیاید ما هیچ میل نداریم
این نوع حکومت باقاعده را از دست داده مطیع سلطان مطلق جبار بشویم ومیدانیم
که روس دشمن خونی مذهب ما است واگر مقدر شده باشد که دولت عثمانی و مکه و مدینه
بدست روس بیفتد آنوقت کجا دستان با آستان فیض نشان ضریح مقدس حضرت امیرالمؤمنین
میرسد گویا لازم نیست بیشتر متیقن کنم که مسلمانان هند چقدر مانع بزرگی هستند برای گرفتن روسی
بسفور را بسیاری از اشخاص هستند که میگویند مؤلف کتاب موسوم به گریتر بریتن در عدد لشکر
روس مبالغه کرده اما کسی نیست برای العین به بیند رئیس خودش در گلدن هرن است جهاز
آتشی روی در بحر اسود وبسفور وبحر مارمارا واجین پراکنده وعسکر در قلاع واردانل ساخلو وسی

Galden.

خیال میکند که عنقریب وی را ممکن است مستولی بر آسیا و ممالک مرکزی و شرقی فرنکستان بشود و اگر فی نفس الامر دولت عثمانی بهمان بی اعتنائی باقی بماند روس جری تر شده روز بروز به بسفور نزدیک تر شود و امنیت یوروپ را منقض گرداند جای این را دارد که انکلیس در کمال یاس خود را عقب بکشد اما از سوانحی که از ده سال قبل رُخ نموده بخصوص اتفاقات چند ماه قبل ظاهر میشود که گفتگوی شرقیه بطور رضایت بخطری بشود هر مسافری که با سلامبول میرود از وضع بیان عموم خلق استنباط میکند که دولت عثمانی دولت اُطریش را بدوستی و تحبب دعوت میکند حال هر ترک با بصیرت و کفایتی میداند که بعضی تغییرات ناگزیر است در اسلامبول واقع شود و جز انکه با دولت مقتدری مع بشود هیچ چیز دیگر اسلامبول را از جنگ روسان نمیتواند خلاصی دهد و این نیز عاری از حیرت نیست رایحه جنگی که اکنون بمشام مشرق یوروپ میرسد و هم دست تعدی روس که بسمت مشرق و مغرب مشغول دراز شدن است کمتر اسباب تهدید دولت اُطریش است تا دولت عثمانی خود ش بناءً علیهذا برای این ملت انسب و اصلح آن است که علاج واقعه پیش از وقوع بنمایند دیگر انکه نباید تصور نمود که چگونه ممکن است دو ملت مختلف المذهب و متفاوت المشرب را باهم نگاهداری نمایند بدون انکه نزاع داخله رُخ ندهد این بسیار سهل است چه قانون داخله مبنی که از روی بصیرت ایجاد شده امروز نتیجهٔ آن این شد که چندین دودمان مختلف از قبیل سلاو جرمن ولاتین و ماکیا در کمال رافت و مهربانی با یکدیگر در خلطه و آمیزش شدند من میدانم که در وضع قانون اُطریش چندین نقص است و مکرر گفته شده که این ملوک طوایف بقدری بی ثبات اند که عاجزند از نگاهداشتن

عسکر دائمی حاضر رکاب اگر چنین باشد و اگر دست قدرت اطریش بواسطهٔ داشتن
حکومتهای مجزا و به تناقص باشد پس موافقت با دولت عثمانی کردن خطرش کمتر است برای
آنکه از وی اضعف است صلاح دولت جرمن در یوروپ امنیت که بهیچوجه پیرامون جنگ
نگردد و در عهد امنیت روزگار بگذراند و این ارادهٔ که در نظر دارد برای ایجاد تجارت در
دماغه های بعضی بحار نسبت بسرمایه که دارد دست نمیدهد منجر بجنگ عظیم میشود قاعده ملوک طوایف
شبه دماغه بلغان باستعداد اطریش یک سیاستی است که نمیشود از خاطر پرنس بیزمارک محو شود
این نتیجه طبیعی سیاستی است که خود روس تقفل زد و رئیس دیوانخانه جرمن با آن گرمی وی را در
سال ۱۸۷۶ امداد نمود در آن زمان روس مشغول بنا کردن و محکم نمودن ممالک مختلفه امتداد دانوب
بود و پرنس بیزمارک واضح میدید که این لقمه های بلغارستان وغیره را نمی تواند از گلو پائین
ببرد که در این ضمن روس آمده دهن باز کرد ببلعد شان و فی الحقیقه چیزی نمانده بود که تصرف
کند اما از کیسه اش رفتند چراکه میخواست همه ایکی کرده و خود با استقلال سلطنت نماید این
شد که نتوانست ثمری به چیند ایطالی نیز از اینکه شبه جزیرهٔ بلغان را جزو اطریش نمایند
هیچ شایبه بدگمانی بدل راه نداد و اتفاقات سال ۱۸۶۶ اگر فراموش نشده باشد بقدری
مطبوع حال ایطالی بود که بهیچوجه کینه در دل پیدا نکرد و این تبدلات جدیده که در اطریش
وقوع یافته برای سایر دول بهترین ضمانت است ترقی تسلط و اقتدار اطریش در حقیقت
در کمال آرامی و بی صدائی خواهد شد بحسب اطریش مشمول امنیت دائم فرنگستان میشود
و تحمیل از اتحاد دولتین عثمانی و اطریش آن ممالک جنوبی اطریش تیرل که هیچ زبانی
بجز ایطالیا متکلم نمیشوند قسمت ایطالیا بشود و اگر دولت عثمانی یک رزم آزمائی لازم

داشته باشد برای حفاظت بسفور باید بحر عمیق مارمارا و اجین را دست دولت اطریش مدهد محض حصول بمقصود اگرچه دولت روس بیش از مملکت اطریش صاحب بندر و اسکله است اما مسدود بندر راه بهم ندارند مثل بندر ترلیست و فیوم که بواسطه جبال مرتفعه کارین ثیان راه تجارت با مرکز اطریش مسدود است در باب اطریش و ترک با طناب سخن رانده شد اما این هیچوجه گفتگوی شرقی را فیصله نخواهد کرد فقط کاری که میکند فیما مین یک جنگ و جنگ دیگر فاصله میاندازد تا زمان مناسب تری برسد که فیصله قطعی و فصلی بشود و معین است که دولت روس تا دم جنگ مخالفت خواهد کرد و نمیگذارد قطع گفتگو بشود و در این معامله اقلاً ماموری سیاست دولت فرانسه بوی امداد خواهند نمود و اگر دول متحاربه در آتیه جلو روس را نگیرند فرانسه را میباید بحکم جرمنی و ایطالی اینت یوروپ را مبدل بجنگ نکند کوششی که سفرای کبار در اسلامبول امروز میکنند فقط آتش روز هنگامه را بعهدهٔ تعویق میاندازد و در هر صورت یا سه ماه یا سه سال دیگر محاربهٔ عظیمی ناگزیر خواهد روی داد و تحمیل یورش بردن پرنس فردینانه به بلغاریا باعث این خواهد شد که زود تر شعلهٔ جنگ التهاب یابد و از طرفی که مجلسی منعقد شده نقشهٔ فرنگستان را بنوعی که من طرح ریخته ام بکشند ممکن است روس قبول آن وضع را نموده آتش فتنه منطفی شود و اگر بطور حتم جنگ باید وقوع شود اسلم شقوق آنست که یکطرفی بشود خالی از فایده نخواهد بود از امرای منتخبه انگلیس سؤال شود که آیا شما روس را میگذارید پای تخت مملکت عثمانیه را متصرف شده راه تجارت شما را با لوانت خراب کند و شقوق قانون شما را در هندوستان هرج و مرج کند یا آنکه در صورت لزوم طبیعت ملیان لیره خرج می کنید

وکوشش مینعی می کنید طی گفتگوی شرقی شود البته یقین است ملتی که اینقدر از کارها و اطلاعات برتمان کبیر مغرور و مفتخر است جواب خواهد داد البته از خرج و جد و جهد هیچ چه فروگذاشت نخواهد شد وضع حالیه یوروپ که در ماه نوزدهم است موجب شتم و لوم است و بیشترش از تاثیر وضع دولت عثمانیت که رو باصلاح بایستی بیاورد ترقی علم و هنر و رواج تربیت فقط اسمی مستند که رفع شبهت نمایند از اینکه امروز فرنکستان یک اردوئیت عظیم اگر گفته شود علاج اینها امروز در دست و قابل العلاج است و از یک نقشه کشی و یک مجلس مرکب از مدبران ملک رفع تمام اشکالات خواهد شد بی مایه و بی پایه است چنین بنظر میآید که باید جنگ خونریزی برای گشودن این گره سخت واقع شود و این کار نه برای سیاست است که باید اقدام نموده بوقت و موقع جنگ نمایند گویا حالا زمان آن رسیده است که دست بشمشیر بکشند و اگر واقعاً از محاربت ناگزیر ند باید جنگی بشود یکطرفی و عاقبت جنگ باید به این طور ختم شود که من بعد ملتیت فرنکستان و حریت مردمان یوماً فیوماً مطمح تهدید عساکر سلطنت مستقله مستبد نشود خلاصه تحمل گفته شود طرحی که ریخته شده برای متحد شدن دولت عثمانی و استریا محال خواهد بود زیرا که مذهب علیسوی مخالف اسلام است درستست اما امروز دولتین مزبورین باید باهم یکی شده کار بمذهب نداشته باشند وقتیکه برای عموم خلق خطر و بدبختی روی میدهد خصومت مذهبی را کنار میگذارند برای امنیت حال و صلاح احوالشان و به نظر من چنین مینماید که اگر دولت عثمانی امروز بخواهد از این صعوبات خلاصی یابد دست اخوت و برادری با استریا بدهد و این موافقت بذائقه اعلیحضرت سلطان بدمزه نخواهد افتاد

دولت عثمانی از حیثیت پول خیلی دست شکست مالیاتش کمتر از شانزده ملیان لیرهٔ عثمانی برآورد شده از این مبلغ زیچ زیادی برای قرضی که از خارجه کرده باید بدهد و هم لشکر خیلی پاکیزهٔ خوبی نگاهداری نماید مملکت را به لشکر و لشکر را بمال میتوان نگاهداشت فقط چیزی که علاج این مسئله را میکند موافقت با دولت استریا است که فورًا دست تعدی متعدیان را کوتاه میکند و اراضی کلیسا که داخل مملکت است با مزرعه و تجارتگاه میشوند سوقوفاتی که مشترکش اراضی حاصلخیز دولت عثمانی است خیلی زیاد است و میتوان صد هزار ملیان لیرهٔ انگلیس بهتنها را فروخت بکسی که ضمانت بدهد در کمال استحکام نگاهداری نموده از دست ندهد و این مبلغ ادای قرض دولت عثمانی را میکند و میتواند استحکامات کامل برای مملکت خود درست نموده خود را در مقابل دشمن نگاهداری نماید نزدیک شدن استریا به قسطنطنیه منتهای فایده بصاحبان ضیاع و عقار عثمانی میرسد امروز صحاراتی که در امتداد بسفور رز و بزوال و انهدام اند اراضی که آنطرف آب است و بهر حال بی قیمت اند برای هر نوع کاری بایر افتاده قابل فروش هم نیستند زیرا که اعتباری در میان نیست واحدی بواسطهٔ بی ثباتی پلتیک حالیه قبای سبزی در بر شان نمی پوشاند در مغرب همین اراضی از زمانیکه بسنیا را استریا بغلبه گرفت اجارهٔ زمین در سرا جوسته برابر و در سایر شهرها قیمت هر چیزی بالنسبه زیاد شده و تنزیل پول کاسته تقریبًا نصف شده این چیزها را پاشایان دولت عثمانی خوب استنباط کرده اند و حالا میدانند که اگر وضع سیاست ثبات و قیامی پیدا کند زمینی که فیمابین پرا و ترا پیا است از حیثیت طراوت و منفعت خیلی باقیمت تر

از هر قطعه زمینی است در فرنکستان که باین وسعت باشد و هم تنظیماتی که بالاتفاق با دولت
اُستریا قرار داده شود رفع صعوبت مذهبی نیز میشود باعتقاد مسلمانان یک کروه زمین
بکفار نباید داده شود اما هیچ چیز اعلیحضرت سلطان را مانع نمیشود بمستاجری که ایشان را
از روی تاریخ میداند سلطان عصر بوده و اعتقاد در حق ایشان دارد اجاره بدهند
علی ای حال بطور اختصار و ناقصانه حل عقده کفتکوی شرقی را بیان کردم برای حل این
عقده نیز رعایای هند اعلیحضرت ملکهٔ معظمه از روی جان و دل برای جان نثاری حاضرند
حل این عقده عاقبت خیری خواهد داشت هم برای رعیت و ملت آسایش خواهد شد
و هم شامل امنیت یوروپ خواهد کشت در ماهٔ آتیه بنظر من چنین می نماید که اکر دولت
اُستریا در این چند سال اخیر از راه درستی برای تکمیل قانون داخله خوب از عهده برآمده
و وضع تحبب را منضبط کرده دول معتبره را لازم است در این خصوص اعتراف بحریت
و نظم و نسق وی بکنند طولی نخواهد کشید که وضع تودد و وفاق عمومیت پیدا خواهد کرد
و آن مللی که مخالف احکام و اوامر سلاطین مستقله هستند باید قهراً و جبراً قبول نمایند
زیرا که فقط همین مرافقت و موافقت است که عالم را از آتش و خرابی این جنک جدید
خلاصی میدهد خیلی جای تعجب خواهد بود اکر قضای آسمانی و حکم ربانی روس را
مقدر کرده باشد محض فایدهٔ شخصی خود از نتیجهٔ باین خوبی تجاوز نماید علی ای حال بقدر کفایت
اشارتی شد

روز سه شنبه هجدهم

سه ساعت از ظهر رفته پس از بازدید از دوستان بکشتی نشسته رفتیم بطرف وارنا بندری است
در ساحل بحر اسود تا زمانیکه کشتی از بسفور خارج نشده بود دریا ملایم بود اما وقتیکه داخل بحر

آسوده شدیم بطوری متلاطم شد و کشتی بشدتی در حرکت آمد که اغلب مسافرین حالشان
برهم خورد من و معدودی خودداری نمودیم بحمد الله مزاجم هیچ منقلب نشد تا صبح که
به وارنا رسیدیم دریا همین طور مغشوش بود از بسفور الی وارنا صد و پنجاه میل و سیزده ساعت
راه است وارنا متعلق به بلغاریا و صاحب بیست و پنج هزار نفر جمعیت است یونانی
زیاد یافت می شود

روز یکشنبه نوزدهم

صبح از کشتی پیاده شده رفتیم با ستاسیون لعب دریا کالسکه بخار حاضر بود گفتند
یکساعت بعد حرکت میکند قدری تامل کردم تا وقت برسد اجزای گمرک این جا باعث
معطلی مسافرین میشوند میگویند هرچه بار و صندوق و غیره هست باز کنید به بینیم مال التجاره
دارید یا خیر مسافر خاطر جمع است که مالی ندارد فوراً بنا می کند به باز کردن هنوز
در یکی را نگشوده است که دیگری میگوید حالا کالسکهٔ بخار راه می افتد چه ضرور
معطل بشوید شاید عقب بمانید یک بخششی بدهید و بروید لفظ بخشش را در غالب ولایات
بعضی از مردم ورد زبان کرده اند همین یک کلمه را خوب یاد گرفته اند و بس خلاصه
زمان عزیمت رسیده سوار شدیم کالسکه های بخار اگرچه تنگ و شیشه های مخمل داشتند
اما بسیار کوچک و خفه بودند هوا هم بشدت گرم طرفین راه پر بود از حاصل دیمی و آبی
اراضی اینجا حاصل خیز بنظر آمد بیشه های متعدد در ابتدا در راه دیده شد یکساعت
از ظهر گذشته رسیدیم به روسچوک که کنار رود دانوب واقع است آنجا کشتی دودی
حاضر بود نشسته رفتیم آنطرف رود که خاک رومالیا است کالسکه بخار اکسپرس باصطلاح
سریع السیر حاضر بود نشسته براه افتادیم این کالسکه ساعتی شصت میل راه طی میکرد در دو

سه جا بلشتر زیست نگرد شب را در کمال استراحت خوابیدم هوا خنک و با طراوت
بود از جورجیا که سوار کالسکه شدیم تا این جا طرفین راه بقدری زراعت و باغ و جنگل و بیشه و گل
و بوته بود که عقل متحیر میشد یک وجب زمین بایر دیده نشد تا چشم کار میکرد آبادی و دهات
متصل مسلسل دیده میشد

روز دوشنبه بیستم

صبح زود رسیدیم باستو یا خاک هنگری هفتاد و هشت هزار نفر تقریبا جمعیت دارد و صاحب
کارخانجات زیاد است این اراضی هم با زمثل دیروز همه جا شاداب و سرسبز
بود درخت تبریزی و زبان گنجشک که تاکنون در هیچ جا دیده نشده بود این جا دیدم اشجار
مثمر از قبیل زردآلو و آلو بالو و گیلاس و آلو سیاه و گوجه بی نهایت در امتداد راه بود درخت
گلابی هم بود اما میوه کوچک داشت ظاهرا گلابی اینجا چندان بزرگ نمیشود اما شیرین
و خوش مزه است بوته زرت تا چند میل پی در پی کشته بودند آسیای بادی متعدد از
دور و نزدیک بنظر آمد گویا در این صفحات بادی بیش از آبی باشد خوکهای سیاه و سفید
جز و گله گوسفند مشغول چرا بودند بالجمله از خضارت و نضارت این خاک حاصل خیز
و این ارض زرریز هر چه بنویسم کم است چهار ساعت از ظهر گذشته رسیدیم بتوقف
گاه کالسکه بخار شهر وینه خیلی بزرگ و پاکیزه بود کالسکه اسبی حاضر بود نشسته رفتیم بمهمانخانه
موسوم به متروپل کنار شعبه رود دانوب که از میان شهر میگذرد واقع است این شهر
هیچ نسبت بمصر و اسلامبول و یونان ندارد کوچه ها و معابر بقدری عریض و تمیز که پنج
شش کالسکه در کمال سهولت از پهلوی یکدیگر میگذرند و اگر تا چند میل پیاده راه
بروند ابدا گرد و غباری به لباس و کفش نمی نشیند تمام عمارات بلند و دکاکین ارجمند

و قهوه خانها دل پسند میخواهم بگویم بعضی عمارات در این جاهست که در تمام فرنگستان
یافت نمیشود پلهای متعدد آهنی روی رود بنا کرده طرفین پل ستونهای سنگی قطور بلند است
بالای تمامشان تماثیل چدنی ریخته نصب کرده‌اند بعضی صورت شیر و برخی پهلوانان دلیر
و فرشتگان کبیر و صغیر و مشاهیر با تدبیر و سلاطین بی نظیر است تمام شهر و عمارات
و خانها و مهمانخانها و قهوه خانها وغیره با چراغ گاز روشن میشود الحق شهری است
بسیار با صفا و قابل تماشا

روز سه شنبه بیست و یکم

طرف عصر رفتیم بتماشای پانوراما یعنی دورنما از یک پله کان تاریکی بالا رفتیم محوطهٔ دیده
شد که دورنمای شهر وینه را در آنجا کشیده بودند با صورت جنگ رزنویل بقدری
بزرگ بنظر میآید که با صورت طبیعی نمیتوان تمیز داد آسمان بهمان رنگ و صورت
اصلی دود باروط بهمان هیئتی که از دهان توپ بیرون رفته و در هوا منتشر میشود بنظر
میآید یک سربازی گلوله بزانویش خورده افتاده بود و خون جاری بود مثل اینکه
خون تازه در جریان است گلولهٔ بدیواری خورده سوراخ کرده بود بنوعی شبیه که
با صورت اصلی ابداً نمیشد تشخیص داد دورنمای دیگری مال مصر و حوالی آن بود
بهمین خوبی و پاکیزگی بعد از تماشای بسیار و حظ بی شمار منزل آمده شام صرف
شد پس از غذا رفتیم تماشاخانه ابتدا اپرا بود یعنی مجلس رقص و ساز و آواز بعد دو دختر
حسینه بالباس چسبان نازکی آمده بندبازی کردند کارهای عجیب و غریب نمودند که
آدم مات میشد من جمله یکی از آنها روی کرسی مانندی که در هوا معلق بود نشسته بود
یکدفعه جست آویزان شده پاها را بکرسی چسبانده بنا کرد بتاب خوردن دختر دیگر او را

دو دستی

دو دستی گرفته قدری تاب خورده فوراً لوله را رها کرده درکمال تردستی دو دست دختر را
که معلق بود گرفته بنا کرد بتاب خوردن پس از لمحهٔ دست دختر را رها کرده درکمال چستی
جستن نمود و باز لوله را گرفت چندین دفعه همین قسم انواع مختلف جستن نمود در سقف تماشاخانه
قرقرهٔ کار گذاشته بودند و طنابی با آن آویخته سر طناب حلقهٔ بود آنرا پائین آورده یکی
از دختران با یک دستی حلقه را گرفته قرقره را کشیدند تا نزدیک سقف آنجا روی لوله بازی
بازیها کرده جست در توری که وسط تماشاخانه در هوا گسترده بودند و یکدفعه سرپا ایستاد
بعد حلقه را دو مرتبه پائین کردند دختر دیگر بدندان حلقه را گرفته قرقره را بالا کشیدند او هم مثل
پیش بازیهای غریب و عجیب کرده جست روی زنجیری که در هوا کشیده بودند از آنجا وارد
زد روی همان تور بعد سه نفر چینی آستیک باز آمده چهار سندلی همراه آوردند یکی روی زمین
نشسته یک کرسی وارونه روی سرش گرفت چهار پایهٔ کرسی بالا بود روی این سندلی
دیگر گذاشتند یکی روی آن نشست و مثل آدم زیری یک کرسی روی سرش گذاشت
شخص ثالث بالای کرسی رفته سر را بر داشت دو سه دقیقه روی دو دست بدون
ذرهٔ حرکت ایستاده پائین آمد کارهای غریب کردند تا نصف شب بازی طول کشید
بعد از اتمام منزل آمده خوابیدم

روز چهارشنبه بیست و دوم

میستر سیلبکا نام یکی از ارکان پارلمنت اطریش مخصوصاً از پانصد میلی وینا برای دیدن من
آمده بود با والد مرحوم زیاد الفت و اتحاد داشتند آدم نجیب و مهذبی است در ضمن
صحبت تمجید از جائی که موسوم است به کالابش و ده میلی وینا واقع است کرد قرار
شد فردا برویم آنجا اتفاقاً از نصف شب مزاجم بر هم خورده تا صبح نخوابیدم

روز پنجشنبه بیست و سوم شهر شوال

امروز بنا بود به کالابش برویم کسالت بسر حد کمال بود نتوانستم بروم همراهان را گفتم بروند من در منزل ماندم تا غروب تب شدیدی عارض شده بود بعد کم کم عرق آمد همراهان مغرب مراجعت کردند خیلی از منظر و صفای آنجا تعریف میکردند گفتند مشرف است بشهر و بنا و تمام حول و حوش برج مرتفعی آنجا ساخته اند صد و بیست پله میخورد از آن بالا تا چند فرسخ بخوبی دیده میشود خیلی تاسف خوردم که چرا حالت نداشتم بروم

روز جمعه بیست و چهارم

هنوز کسالت باقی بود آثار تب باز کم کم نمودار شد طبیب آمده دوا داد تا شام قادر به حرکت نبودم بعد از شام حالم قدری بهتر شد فردا روزی است که از و بنا بطرف برلن حرکت کنم همراهان را گفتم همه مستعد بشوند که صبح زود انشاء الله راه بیفتیم طبیب مرا از رفتن منع کرد چون تمام تهیه دیده شده بود گفتم بعضی از همراهان فردا از پیش بروند و برخی بمانند شام با من بیایند

روز شنبه بیست و پنجم

همراهانی که میبایستی بروند ساعت هشت صبح روانه شدند من همان کسالت دو روز قبل باقی بودم شب بهمان حالت رفتم با استاسیون که سوار بشوم دیدم نمیتوانم لهذا به مهمانخانه برگشتم که فردا را هم در و بنا مانده فردا شب حرکت کنم

روز یکشنبه بیست و ششم

امروز از شب دانستم حرکتی بکنم صبح سوار شده اول رفتم بپارلمنت چون یکشنبه بود اجزا نبودند تمام بنا از سنگ مرمر و بهترین ابنیه عالم محسوب میشود بعد رفتم بتماشای

میکده ها در یک میکده قریب ببیست هزار خمرهٔ چوبی بود هر یک اقلاً شامل هزار رطل فقاع
آنجو این جا زیاد صرف میشود و خیلی خوب هم هست در شهر و حوالی شهر هفتصد میخانه است
تجارت مهمی که در این جا می شود مشتمل است به طلا و نقره و جواهر و اسباب چرمی و منگلش
و سر سیکار و چپق و غیره شهر و بنا در این سنوات اخیر خیلی ترقی کلی کرده مهمانخانه های خوب
ابنیه مرغوب خانه های عالی گردشگاه ها و باغات متعالی همه جدید الاحداث اند
در سال ۱۷۵۸ مسیحی برج و بارو و دروازه های اطراف شهر را خراب کرده شهر را وسعت
دادند تقریباً سالی نیم ملیان لیرهٔ انگلیس برای ساختن کلیساها و مدارس و پل ها از ابتدای
ترقی این شهر صرف شده کلیسای سنت استیفن در سال ۱۳۰۰ مسیحی آغاز شده و در سال
۱۵۰۰ اتمام شد خیلی قابل تماشا است زنگی که در این کلیسا است بسیار بزرگست از صد و
هشتاد عراده توپ که غنیمتاً از دولت عثمانی هنگام جنگ گرفته اند آب کرده این زنگ را
ریختند وزنش یازده هزار و دویست رطل است بالجمله بعد از تماشای بعضی اماکن معتبره
منزل آمده شب ساعت نه بطرف برلن حرکت کردم شب را در کمال استراحت بخوابیدم

روز دوشنبه بیست و هفتم

صبح که بیدار شدم دیدم طرفین راه تا چشم کار میکند زمین مثل زمرد سبز بود گلهای شقایق
سرخ و سفید و اوراد خودرو چشم را خیره میکرد معلوم شد دیشب هم از میان آبادیهای
بسیار عبور نموده ایم امروز از چند سوراخ کوه گذشتیم یکی زیاد طولانی بود دیگر بعد از ظهر
گذشته وارد برلن شدیم همراهانیکه از پیش آمده بودند سر استاسیون حاضر بودند
از کالسکهٔ بخار پیاده شده سوار کالسکه اسبی شده رفتیم به مهمانخانه موسوم به قیصر هف

یعنی مهمان خانهٔ قیصر این مهمانخانه قشنگتر و پاکیزه‌ترین مهمان خانه های برلن است اسباب
مکملی از قبیل میز و کرسی و تخت خواب و چراغهای برقیه و گاز دارد دستگاه عصر
رفتیم بتماشای جبه خانه توپهای قدیم و جدید متعدد و زیاد بود یک توپی بطول چهار ذرع
یک چارک قطر دهنه اش میشد گفتند مال سیصد سال قبل است شمشیری دیده شد
گفتند مال حضرت سلیمان است تفنگهای بسیار قدیم بزرگ سنگین دیده شد که کوچکتر
از توپهای کوچک کروپ نبودند دو سه توپ چرمی بود باین عبارت که شمشهای
آهن روی چرم پیچیده باز روی آهن را چرم دوخته بودند و کلاه خود و کفش
و چلمهٔ آهنی کستوانهای فولادی بر اسبهای مصنوعی که سمشان بقدر یک
پیشقاب بود زیاد دیده شد پس از تماشای بسیار رفتیم منزل شب رفتیم اپرا شبیه
عاشق و معشوقی در آورند مثل قصه لیلی و مجنون مثلاً خیلی قابل تماشا بود بعد
منزل آمده شام خورده خوابیدم

سه شنبه بیست و هشتم

امروز رفتیم پتسدام بتماشای عمارات فردریک کبیر قریب یکساعت با کالسکهٔ بخار
راه بود همراهان همه بودند اول رفتیم بعمارتی که نزدیک توقفگاه کالسکهٔ بخار بود
موسوم به توون پالس یعنی عمارت شهر از درکه داخل شدیم طرف دست راست
یک توپ کروپ بود خود کروپ که سه روز قبل وفات کرد این توپ را باعلیحضرت امپراطور
حالیه پیشکش کرده بعد رفتیم بالاخانه تالارهای متعدد بعضی از سنگ مرمر بود و برخی
ستونهای لشیم و سماق داشت از تالار وسط راه داشت باطاق کوچکی میز دوری
در وسط اطاق نصب بود در وسط میز سوراخ کردی تعبیه کرده بودند اما سوراخ

بازنبود تخته مدوری در دهنه سوراخ بود گفتند فردریک کبیر هر وقت میخواست باکسی
صحبت محرمانه بدارد یا کاری کند پوشیده از دیگران در این اطاق میآمد وقت غذا که نشیند
دست میزد باین تخته مدور بواسطه فنر و اسبابی که تعبیه کرده اند زیر میز این تخته میرفت
در مطبخ غذا را بروی آن چیده رها میکردند بعد تخته با غذا می آمد بجای خود فردریک
تناول میکردند طرفین میز روی زمین تخته مقعری دیگر گذاشته بودند آنها هم بعضی اشاره
پائین میرفتند کارد و چنگال روی آن گذاشته بالا می آمدند جلو این اطاق کوچک اطاق دیگری
بود جلوش محجری بود از نقره آنرا می بستند دیگری باطاق خلوت نمیتوانست نزدیک شود
اطاق دیگری بود آینه های بزرگ بدر و دیوار نصب کرده بودند اطراف آینه ها گل و بوته
از فلز مطلا ساخته بودند هر نقطه این گل و بوته ها را که با فلز دیگر میزدند آهنگی بصوت خوش
بیرون می آمد در حقیقت صنعت خوبی بکار برده اند از آنجا بیرون آمده رفتیم به کلیسای
کارسین در اطاقی پشت محراب جسد فردریک کبیر را محشو کرده در صندوقی از چوب
بلوط نهاده بودند صندوق دیگری جسد فردریک را در آن گذاشته بودند
بر حسب جثه خیلی بزرگترا ز فردریک کبیر بود از دیدن این صندوقها بسیار تاسف
دست داده بقدری متاثر شدم که زانوهایم سست عرق از جبین و اشک از چشم
جاری شد سبزه روی صندوق بود گفتند سال گذشته اعلیحضرت ویلیام اول
سلطان حالیه اینجا آمده سبزه را با دست خود روی صندوق گذاشتند از آنجا بیرون
آمده رفتیم بعمارت بانبر برگ در وسط باغ بسیار بزرگی واقع است در اطاقهای این عمارت
انواع اقسام پرده ها و نقاشی های بسیار خوب کار استادان ماهر است در اطاقی

سر و پوست تمام جانورانی بود که فردریک کبیر شکار کرده بود بیشتر سر مرال و آهو
و شکار کوهی بود تمام اسبابهای فردریک کبیر از قبیل ساز و میز و کرسی و پرده و پرده نقاشی
حتی شانه و مسواک بهمان حالت آن عصر باقی بود هیچکدام را از جائی بجای دیگر نقل نکرده
بودند وضع عمارات آن زمان تقریباً با این عصر تفاوت زیادی ندارد فرقی که دارد
حالا عمارات را پنج شش طبقه میسازند و این عمارات از سه طبقه بیشتر نبودند اکثر ستونها
سنگ سماق و یشم اند و بخاریها سنگ آلاباستر که نوعی است از مرمر بسیار نفیس بعد
از تماشای مفصل بیرون آمده رفتیم مهمانخانه برای نهار در راه از پهلوی عمارتی گذشتیم که بسیار
با صفا بود حوض های فواره دار داشت شش هفت ذرع محیط گفتند هر وقت امپراطور
شکار میروند اینجا رفع خستگی میکنند همیشه تفنگ و فشنگ و غیره در این جا موجود است
خلاصه رفتیم مهمان خانه نهار خوبی صرف شد بعد از غذا رفتیم بعمارت سان سوسی
اینجا هم اطاقها پر از اسباب نفیس و در و دیوار مملو از پرده های کار استادان
ماهر بود رخت خوابی که فردریک روی آن وفات کرده بود در یکی از اطاقهای
این عمارت بود بهمان حالت نگاهداشته بودند ساعت مجلسی کوچکی دیده شد که کار
نمیکرد مترجمی که همراه بود گفت وقتیکه فردریک کبیر وفات کرد این ساعت از کار
افتاد تاکنون همین طور مانده خیلی تعجب کردم که نباید صحیح باشد ولی او اصرار داشت که سند
صحیح برای استدلال این مسئله در دست است از اینجا بیرون آمده رفتیم به نیوپالیس یعنی عمارت جدید
چیز تحفه و نغزی که در این عمارت دیده شد تالاری بود وسیع در و دیوار و سقف
آنرا بصورت حیوانات بحری از قبیل اژدها و نهنگ و ماهی و اصداف و غیره از

نباتات محجره بحری و صدفهای کوچک که باصطلاح گوش ماهی میگویند و مرجان
وغیره ساخته بودند مثل این بود که این حیوانات را از دریا گرفته نصب کرده اند در
و دیوار این عمارت از قراریکه می گویند این تالار را پس از جنگ هفت ساله مشهور که فیمابین
فردریک کبیر و ماریاترسا ملکه اطریش واقع شد بحکم فردریک ساختند تا بنماید که با وجود
اینهمه پولی که صرف جنگ شده هنوز در خزانه چه قدر پول باقی است که می توان چنین
تالاری ساخت وقتیکه معمار صورت حساب را نزد فردریک کبیر برد می گویند
آنرا پاره کرد تاکسی مطلع نشود چه مبلغ خرج شده انصافاً جای این دارد که مردم از اقطار
عالم برای تماشای این تالار بیایند اگرچه از دیدن سیر نشدم ولی بواسطه ضیق وقت و
طوعاً و کرهاً بیرون آمده رفتیم باستاسیون سوار شده راندیم طرف منزل
چون خسته بودم

روز چهارشنبه بیست و هفتم

شب را زود خوابیدم
امروز عصر رفتیم باغ وحش باغ بسیار بزرگیست انواع اقسام حیوانات بری و بحری
چرنده و پرنده کوچک و بزرگ در قفسهای جدا جدا جای داده بودند و شیر یالدار
افریقا دیده شد یکی بسیار بزرگ بود اسب دریائی یکجفت بود گفتیم قدری نان
آوردند دهانش را مثل غار باز کرده هرچه نان می انداختیم فوراً می بلعید جانوران
دیگر از قبیل سگ دریائی و روباه بحری و کرگدن دو شاخ و یکشاخ و شترقو و کوهان
و انواع مرال و گوره خر و زرافه و خر وحشی خوش خط و خال و فیل و کانکاروکه حیوانیست
دو دست کوتاه و دو پای بلند و دمی کلفت دارد و خرس سفید و گاومیش جنگلی
که بیزون میگویند و طاوس سفید و طوطی بنفش و قریب صد نوع بوزینه دیده شد

پس از تماشای بسیار برگشته منزل آمدم امروز صبح مستر فرون را لندن فرستادم از پیش رفته منتظر من باشد منهم فردا صبح انشاء الله تعالی بطرف لندن که مقصد اصلی و مرجع کلی است روانه خواهم شد چون صبح زود باید راه افتاد زودتر از لیالی گذشته شب خوابیدم

روز پنجشنبه سی ام

صبح زود برخواسته پس از امور متداوله لباس پوشیده رفتم بموقف کالسکه بخار بعد از سه چهار دقیقه حرکت کردیم تا مسافت زیادی طرفین راه عمارات و باغات دیده میشد شهر برلن بسیار بزرگ و آباد است دوازده میل محیط شهر است پانصد خیابان عریض خوب سی و هفت پل پنجاه و هشت محله پانزده هزار خانوار که هر خانه کم و بیش یازده اطاق دارد کارخانجات زیاد از قبیل چرخ بخار سازی و پارچه پنبه و ابریشم و نوار بافی و چینی سازی و حجاری و ظروف طلا و نقره و برنج سازی آهنگری کلاه دوزی حصیر بافی گلهای مصنوعی سازی وغیره و مهمانخانه های مرغوب بسیار خوب دارد بخصوص این مهمان خانه که منزل کرده بودم خیلی قابل و مقدم بر دیگران است کتابخانه بسیار بزرگی دارد حاوی هفتصد هزار جلد کتاب است انجیل کتان برگ که اول انجیلی بود بصورت طبع در آمد در کتابخانه برلن است تماثیل بسیار بزرگ صورت فردریک و ویلیام سیم و صورت محبوبه نسوان ملکه لویزا از سنگ بسیار خوب حجاری کرده بودند سرهر گذر و هر چهار راه باغچه ایست با صفا و اطراف آن تماثیل اشخاص معروف را نصب کرده اند عصرها دایگان اطفال را در کالسکه های کوچک جای داده در این جاهای مصفا بگردش میبرند حوضهای زیاد با فواره های متعدد در اغلب معابر دیده شد خلاصه از صبح که راه افتادیم طرفین راه همه آباد است

وزراعت و دهات و بلوک و خانه های تنک تنک خوش نما دیده شد ظهر رسیدیم بالوو
نهار آنجا صرف شد کارخانجات متعدد دراین حول و حوش دیده شد ساعت شش و ربع
وارد کلن شدیم مستر رکت عامل دولت نظامیه را که تلکراف کرده بودم بیاید به کلن در
استاسیون حاضر بود پس از تعارف بکالسکه نشسته رفتیم به مهمانخانه موسوم به هتل دونرد
که اعظم و احسن مهمانخانه های کلن است خیال داشتم شب بطرف لندن حرکت کنم ولی
گفتند دو کلیسای بسیار بزرک قابل تماشا دراین شهر است لهذا فسخ عزیمت کرده قرار
شد فردا شب بطرف لندن حرکت کنم

روز جمعه غره شهر ذیقعدة الحرام

بعد از نهار حالم برهم خورد نتوانستم بتماشای کلیسا بروم همراهان اجازت دادم بروند
ببینند اول رفته بودند بکلیسای بزرک که جنب هتل است میگفتند این کلیسا در سنه ۱۲۴۸ع
آغاز شده و در سنه ۱۸۸۰ بانجام رسیده مبلغ دو ملیان لیره خرج این کلیسا شده صد ستون
سنکی بزرک دارد ارتفاع سقف صد و شصت پا و ارتفاع دو مناره آن که طرف
رود درین سمت هر یک ۵۱۵ پا است پنجره های منقش پاکیزه دارد وقتیکه داخل کلیسا میشوند
طرف دست راست تمثال سنکی حضرت مسیح است با چند نفر از خدام پهلوی راست
حضرت جای زخم شمشیر یست که یهودان زده اند بعد از دیدن این کلیسا رفته بودند بکلیسای
سنت ارسلا که یکی از عجایب روزکار است چون قصه این کلیسا زیاد اهمیت دارد
برای اطلاع مطالعه کنندکان مینکارم که در مائه دوم مذهب عیسوی در قطعه جنوبی جزیره
برتان که تابع مملکت رم بود انتشار یافت از این جهة رشته الفت فیمابین این

ملک و مملکت رُم که پای تخت عیسوی مذهبان بود بسته شد اهل پکیت و اسکتلاند که در ممالک
شمالی بودند دست از مذهب خود برنداشته بهمان اعتقاد خویش پای استوار و ثابت
قدمی فشردند تا اوایل ماه پنجم بتدریج اغلب ایالات کوچک دین مسیحا را اختیار کردند
تا اواسط ماه پنجم وقتیکه اهل رُم از برتان کوچ کرده بملک خود رفتند اهل پکیت
و اسکتلاند دست تعدّی و تطاول بسمت عیسویان که در خاک جنوب سکنی داشتند
دراز کردند عیسویان استمداد از آنکلوساکسن ها که طایفه شجاع و بهادری بودند جسته
اهل پکیت و اسکتلاند را مغلوب کرده از خاک عیسویان راندند شان آنکلوساکسن هاے
مظفر را خاک حاصل خیز و زرریزی که مال عیسویان بود تطمیع کرده با اینها از در محاربه
درآمده از ملک و ماوای خویش محرومشان کردند بعضی بطرف مغرب فراری شده
و برخی با آب زده آنطرف دریا رفتند و جمعی بغلامی و بردگی گرفتار شدند بسیاری
از برتانهای عیسوی مذهب به بطاویه و کال رفتند برای اینکه در ظل عیسویان ملجاء و پناهی
پیدا کنند بیشتر آن فراریان که به بطاویه رفتند پیش رفتند تا امتداد رود درین محال
اسفل رود جزو حکومت رُم بود آنجا به امنیت و آسودگی گذران کردند هنگام
جنگ فیمابین اهل برتان و آنکلوساکسن مردان برتانی بسیار کشته شده دختران متعددی بی پدر
و برادر گشتند یکی از این صبایا موسوم به اُرسُلا نسلاً و نژاداً و نجابتاً و کفایتاً برتری
بر سایرین داشت همه جمع شده ویرا بریاست خود برگماشتند و فراراً بطرف کُلُن
روانه شدند اهل کُلُن بمهربانی و سلوک پیش آمده شاهزاده خانم سرکرده را بکمال احترام
و اعزاز نمودند اما کلیم بخت کسی را که بافته‌اند سیاه با آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

نموز

هنوز این بیچارگان سر بر بالین استراحت نگذاشته بودند که سنگ لحد تکیه گاه سرشان
شد قسمت بیچارگی شدید شان که خیلی سهمناک تر از ملکی بود که از آن فرار کرده بودند تبیین
این مقال آنکه اهل هونز که مردمان سبع و بیرحمی بودند و منزلشان در ساحل بحر خزر بود و غربیین
از ظلم و اجحاف آنها خائف و به تنگ آمده بودند مدتی قبل ترک وطن کرده تا هنگری
و جنوب جرمنی رفته بودند در سال ۴۵۰ ع اینان با طوایف وحشی دیگر اراده کردند از
خاک جرمنی گذشته داخل گال شده به قتل و غارت خودی به بندند لهذا در ابو الجمعی اتیلا
که هم پادشاه و هم سرکرده بود با ایالات فوق که جزو مملکت رُم بود رفته بهر جا که رسیدند
ویران و بهر کس که برخوردند بیجان کردند از این یورش دهشت و وحشت تمام
فرنگستان را متزلزل ساخت از هر آبادی که می گذشتند با خاک یکسان می کردند آنانکه
از زیر تیغ بیدریغ آنها نیم جانی بسلامت در بردند بصحاری و قفار و تلال و جبال
پناه بردند و یا در قلاع محصور پنهان شدند چون عدد افواج رُم کفایت مقاومت
نمود در سال ۴۵۱ مسیحی اینان جنوب جرمنی و جنوب شرقی گال را تسخیر نموده تا شهر
اورلئان رفته تمام ذکور را مقتول اناث را اسیر و دوشیزگان را بی ناموس کردند
از اورلئان که بیرون رفتند جمعی از رمنی ها را بسرکردگی آیتوس و گوث ها را به
سپهسالاری تئودریس با آنها برخورده جنگ عظیمی روی داد از صبح الی شب
تنور کارزار گرم بود تا آنکه اهل هونز مغلوب گشته صد و شصت هزار نفر از ایشان
کشته شد پس از این شکست از سمت شمال بصوب ایطالیا کوچ کردند در بین راه
هر یک از آبادیها که میرسیدند تمام مرز و بوم را ماوای بوم میساختند از

بلجیک بسمت مشرق کوچ کرده رفتند بطرف رود رین و اهل شهر اکوبر به کلن که
شهری بود محصور رسیده و بغلبه گرفتند مردان را از دم شمشیر آب ممات دادند و
زنان و دختران را باسیری برده فیمابین افواج تقسیم نمودند شاهزاده خانم ارسلا
سرکردهٔ دختران برتانی جزو اسرا بودی یازده هزار نفر جمعیت حلقهٔ انقیاد و اطاعت
وی را بگوش کشیده بودند بتوابع خود گفت وقت ضرورت چه نماند گریز
دست بگیر د سر شمشیر تیز زندگی با بدنامی چه فایده دارد آنچه بما امر ساکنند اگر دنده
بقضا بگذاریم بدنامی و بی ناموسی است و اگر تن در ندهیم کشته خواهیم شد پس مردن
با نام به از زندگی بدنام است بهتر است تا جان داریم در حفظ ناموس خود بکوشیم لهذا
همه در کمال استقامت و پایداری مخالفت نموده با اهل هونز کارزار نمودند اینان
چون گرگ و آنان چون گوسفند خون هر یازده هزار نفر را با شمشیر آبدار در میدان
کارزار ریختند در ضمن تیری بسینهٔ سنت ارسلا خورده او هم چون دیگران شهید
شد پیش از آنکه شعلهٔ جنگ التهاب یابد اهل کلن فراری شده در جبال و تلال پنهان
شده بودند وقتی که آتش فتنه فرونشست بمنازل خود برگشته دیدند تمام کوچه و برزن
مملو است از اجساد مقطعه و میدان ارگ ممتلی است از ابدان اناث مقتوله پس زن
نوحه و لابه بسیار جنازهای این یازده هزار دختر را در همان میدان دفن کردند اسم
این کلیسا مشتق است از ارسلا که سرکردهٔ دختران بود و جزو دیگران مدفون شد
چیزی که در این کلیسا تازگی دارد این است که اطراف کلیسا بالا و پائین عظام بی شمار
بترتیب پشت آئینه ها چیده اند از قراریکه در تاریخ ماه هفتم مذکور است استخوانهای

این دختران را محض زیارت و عبرت بازماندگان از مقابر خویش بیرون آورده بطور یادگار این جا نهاده و برخی را در تابوتهای سنگی جای داده اند از این کلیسا دری باز میشود با طاقی موسوم با طاق طلا مقبره سنت ارسلا و عظام شیخان معروف در این جا است سنت ارسلا مدفون است قبرش را در ماه دوازدهم خیلی قشنگ و پاکیزه ساخته جواهرات نفیسه روی آن نصب کرده بودند وقتی که فرانسویان به کلن تاخت بردند تمام جواهرات را کنده بغارت بردند در سال ۱۸۸۱ اهل کلن همت نموده باز مثل روز اول همان قسم جواهرات فراهم آورده نشاندند استخوانهای سر زیاد است که بعضی در قالبهای فولادی است و برخی روپوش مخمل زنار دوز دارند معدودی در قالبهای نقره بودند و به بسیاری شان مروارید و جواهر نشانده بودند استخوان دست سنت ارسلا را در قالب نقره جای داده روی مقبره اش گذاشته اند یک حمره بلوری مملو از خاک بخون آغشته مال میدانی است که دختران شهید شده اند استخوان پای سنت ارسلا را در قوطی عاج گذاشته اند با این صندوقچه نیز جواهرات درشت نصب بود بتدریج برده اند نوک تیری را که از ضرب آن سنت ارسلا شهید شد میان مقبره اش هنگام شکافتن پیدا کرده در قوطی نقره گذاشته اند در قوطی نقره دیگر تسمه تازیانه بود گفتند متعلق به تازیانه ای است که با آن حضرت مسیح را زدند دو خار در قوطی طلائی بود مذکور است این دو تا از همان خارهائی است که بسر حضرت مسیح فرو کردند یک حمره بود منقول است این یکی از شش حمره ایست

که حضرت عیسی آب در آنها ریخته شراب می شد این خمرهٔ اول در کلیسای نتروام
پاریس بوده اند از این قبیل چیزها زیاد دیده بودند بعد رفته بودند باغ وحش گفتند
اغلب طیور و جانوری که در برلن دیده بودند این جا هم یافت میشود دو سنگ
دریائی این جا بود که در برلن دیده نشد بعد رفته بودند ماهی خانه غاری مصنوعی ساخته
اطراف غار را طاقچه ها ساخته جلوشان را یک تخته بلور صاف گذاشته بودند
از بالا متصل آب تازه داخل میشد و از پائین آب مانده خارج میگشت کف
طاقچه را مثل کف دریا شن و ریگ و گوش ماهی ریخته بودند بعضی ماهیها روی
شاخه های درخت راست نشسته بودند ماهیهای مخطط دیده بودند مثل پوست
ببر پس از گردش آمدند منزل شب بعد از شام سوار کالسکه شده رفتیم به تاسیون
کالسکه بخار حاضر بود سوار شده رفتیم بطرف اُستن که بندری است واقع در
جانل انگلیس و متعلق است بدولت بلجیک شب خنک بود از خاک هانور
و بلجیک گذشتیم اغلب جاها سبز و شاداب بود حالا فصل خرمن کوبی این صفحات است
حاصل را بعضی جاها درو کرده خرمن کرده بودند و بعضی جاها زرد شده بود اما هنوز
نه درویده بودند باری صبح زود رسیدیم به اُستن کشتی حاضر بود از کالسکه
پیاده شده داخل کشتی شدیم در این بحر کشتی های بزرگ بواسطه کم عرضی نمی
توانند آمد و شد کنند جهازاتی که در این بحر ند کوچک و باریک اند این بحر
نیز همیشه متموج و متلاطم است و کفش سنگلاخ بکر ربسا این متعدد به سنگها خورده
خورده شکسته و مسافرین غرق شده اند در اول و هله که کشتی راه افتاد چنان زیر

و بالا می شد که ظروف چای خوری روی میز متصل بهم میخورد و آهنگ خاصی
از آنها پیدا میشد تا یکساعت همین طور بود بعد الحمدلله کم کم آرام شد دو ساعت
بظهر مانده وارد بندر دوور که ابتدای خاک جزیره بریتان کبیر است شدیم کالسکه
بخار حاضر بود سوار شده راندیم ظهر رسیدیم به استاسیون ویکتوریا که بسیار
بزرگ است از این کالسکه پیاده شده بکالسکه اسبی نشسته رفتیم بمنزل خانه که
اجاره کرده بودند جنب هید پارک است هید پارک باغی است بسیار وسیع و تفرجگاه
عموم خلق اطراف باغ خیابانها و راههای متعدد دارد راه کالسکه و سواره و پیاده
همه از یکدیگر مجزی است هر راهی برای هر یک از این سه طبقه معین شده زیر
اشجار سندلیهای بیشمار و نیمکت های بسیار برای رفع خستگی مردم گذارده اند
قریب زاویه باغ سکوی مدوری است هر روز از ساعت هفت الی ساعت
ده موزیکان میزنند اشهر و اعرف جاهای لندن همین باغ است اطراف
آن در عهد سلطنت چارلس دوم دیوار آجری داشت در زمان دولت
جورج چهارم دیوار آجر برداشته محجر آهنی کار گذاشتند خیلی جای
پاکیزه ای است در فصل لندن و غیر فصل اینجا تفرجگاه عامه خلق است خلاصه یکساعت
از ظهر گذشته رسیدیم منزل بعد از شست و شوی بدن غذا خورده استراحت
کردم شب بعد از شام رفتیم به تماشاخانه موسوم به الحمبره قریب هشتاد نفر دختر
جورابهای ساقه بلند تنگ و چسبان پوشیده با لباس عربی اول رقص کردند
بعد مشق تفنگ کردند یک دختری در میان آنها بود که فقط نوک پنجه های پا را

روی زمین گذارده میرقصید گاهی روی پنجه یکپا میرقصید و میچرخید بعد از رقص و سائر
که فی الحقیقه خیلی تماشا داشت پرده افتاد بعد از پنج دقیقه بلند شده یکنفر بازیگر آمده
بازیهای تردست خوب نشان داد منجمله سه گلوله در دست داشت انواع
اقسام همه را بهوا می انداخت از زیر پا میگذراند بدون اینکه یکی را بگذارد بزمین بیفتد
بعد یک گیلاس پر از آب آورده روی دهنه یک بطری گذاشت و روی
سرش هم یک گیلاس دیگری پر از شراب روی زمین گذاشت بهمین طور ایستاده
ایستاده پوست سرش را حرکت در آورد بطری آهسته آهسته در ضمن میرفت
پائین تا رسید پشت گردنش آنوقت خم شده گیلاس شراب را با لب بلند کرده باز
بطری را از پشت گردن روی کله آورده و در این بین شرابی که در گیلاس بود آشامید
بدون اینکه قطره آب گیلاسی که روی دهنه بطری گذارده بود بریزد بعد یک دایره
بزرگ چوبی آورده کمانش را نوک چوبی بطول دو ذرع نهاده بهوا انداخت و چوب را
زیر دایره گرفت مرکز دایره روی چوب آمد و بنا کرد بچرخاندن باز بهوا انداخت
کمان دایره روی چوب آمد از این قبیل تردستی بازیاد در آورد هر بازی که تغییر
میکرد پرده های خوب می نمودند یکدفعه آسمان و آفتاب نمودار شد یک دفعه
شب و ماه و ستاره و یکدوره کوه و غار و استیلا کیت و استیلا کمیت
و دفعه دریا و کشتی و موج بقسمی خوب که با صورت طبیعی تفاوت نداشت
پس از تماشای زیاد که تا نصف شب طول کشید بمنزل رفتیم شبرا حاضر بود
صرف شده خوابیدم

یکشنبه سیم شهر ذیقعده الحرام

امروز چندان جمعیت در کوچه و برزن لندن نیست خیلی کم دیده میشوند غلب به کلیسا و
باغات اطراف شهر میروند کوچه خلوت و تمام دکاکین بسته است منهم چون حالتی نداشتم
تمام روز را منزل ماندم تازه که قابل نگارش باشد رخ نمود

دوشنبه چهارم

چون فردا آغاز اسب دوانی است چند نفر از امرا و اعزه را دعوت کردم تشریف
بیاورند در همان منزلی که من در نزدیکی کودود گرفته ام تا پنج روز که اسب دوانی طول
بکشد بمانند ایشان دعوت مرا قبول نموده بودند دو ساعت بظهر مانده رفتم بموقف
کالسکه بخار سوار شده راندیم دو ساعت راه بود وقتیکه منزل رسیدیم مدعوین
تشریف داشتند غذا صرف شده هر یک بر خوابگاه خود رفتیم شب را با صحبت
با ایشان

سه شنبه پنجم شهر ذیقعده

بسر بردم
یکساعت از ظهر رفته اسب دوانی شروع میشود از منزلی که گرفته بودم تا میدان اسب
دوانی قریب شش میل راه بود قبل از ظهر فی الجمله غذائی صرف شده راه افتادیم بالا
خانه که برای تماشاچیان معین نموده اند اطرافش پر است از اشجار کهن کرسیها و نیم کتهائی
متعدد درجه بدرجه نهاده بودند تماشاچیان اغذیه سرد از منازل خود آورده زیر
سایه اشجار جوقه جوقه هر یک با دوستان و آشنایان خویش صرف می نمودند در حقیقت
نوعی است از اعیاد عالم بسیار خوبی داشت بعد از چاشت رفتم خدمت حضرت
اقدس اسعد والا پرنس اف ولس ولیعهد دولت بهیه انگلستان خیلی اظهار عنایت نسبت
بمن مبذول داشتند اگرچه استبعادی ندارد زیرا که فطری و جبلی حضرت معظم له است

که پیوسته مطمح نظر و عنایتشان متوجه تمام دولتخواهان و صداقت اندیشان است و همواره
نظر بلند منظر شان بطرف کسانی است که زبان و دلشان یکی باشد امیدوارم این
بنده هم جزو این جرگه محسوب شوم زیرا که گندم نمونه ایست از آثار و مثت نشانه ایست
از خروار خلاصه اسب دوانی تا غروب آفتاب طول کشید بعد از اتمام اسب
دوانی رفتم

منزل چهارشنبه ششم

امروز و روز جمعه را مثل روز اول بسر بردم یعنی از صبح تا ظهر منزل ماندم بعد از ظهر
میرفتم به کودود تا ساعت شش بتماشای اسب دوانی مشغول میشدم منزل آمده با
مدعوین بسر میبردم روز پنجشنبه حالم برهم خورد نتوانستم بروم

شنبه هشتم

امروز قبل از ظهر بلندن مراجعت کردم چون مزاجاً کسل بودم از منزل بیرون نرفتم
مولوی سید علی بلگرامی که یکماه بعد از من از حیدرآباد بیرون آمد دیروز وارد لندن
شده امروز بدیدن من آمد از امور حیدرآباد پرسیدم گفت الحمد لله همه چیز بخوبی و
پاکیزگی میگذرد شب را رفتم بتماشا خانه موسوم به اجیپشن هال یعنی عمارت مصری ابتدا
شخص حقه بازی آمده بازیهای خوب درآورد و دو عمل بسیار خوبی کرد که قابل
تعریف است اولاً یک صورت مقوائی بسیار کوچکی روی میز گذارد مقابل
این میز میز دیگری نهاد که فاصله اش تقریباً یک ذرع میشد یک بشقاب
آورده کفش را نوک انگشت گذارده بنا کرد دیگر خاندن در ضمنی که بشقاب را میچرخاند
دست آدم مقوائی با قلمی که در دست داشت روی صفحهٔ کاغذی حرکت میکرد

وقتیکه نقاب را رها کرد دست آدم مقوائی هم از حرکت افتاد آنوقت صفحهٔ کاغذرا
بتماشاچیان نمود دیدیم صورت یک آدمی روی کاغذ کشیده شده و حال آنکه کاغذ
هر دو رو سفید بود وقتیکه جلو آدم مقوائی گذارد بعد نوار باریکی آورده طرفین آن را
بدو دیوار مقابل یکدیگر میخ کوبید چهار چوبی که دو اصبع بیشتر قطر نداشت و در
وسط چهار چوب کاغذ سفیدی چسبانده شده بود از وسط نوار معلق آویخت بعد
شکل کرمی روی کاغذ چهار چوب مرتسم نموده حاضرین را مخاطب ساخت که الان
هدهدی از این چهار چوب بیرون می آید خوب متوجه باشید یکدفعه ضربی بکاغذ
زده پاره شد از میان آن یک بالونی بسیار نازک که تقریبا بقدر حمرهٔ کوچکی بود بیرون
آمد بعد یک سندلی زیر بالون کاغذی نهاد کم کم بالون بحرکت آمده سرش
پاره شده یک دختر خوش منظری چون پری تا سینه خود را نموده دستهارا اشکوده
با تمام حاضرین تعارف نموده پرده افتاد جای تعجب این است میان چهار چوب نازکی
که طرفین آن را کاغذ چسبانده بودند چطور آدم پنهان شده بود و چگونه باین
سنگینی روی هوا معلق بنواری آویزان بود پنج دقیقه بعد پرده بالا رفت در زاویه
تماشاخانه پیانوئی بود بقدر پیانوهای معمولی طرفین آن شیپور و طبل نصب کرده
بودند و اطراف تماشاخانه نیز طبل و سنج و زنگوله و چیزهای دیگر آویخته بودند
بتوسط چوبی که دو ذرع تقریبا طول داشت یک شیپور به پیانو متصل نموده بنا کرد
به پیانو زدن که یکدفعه از در و دیوار تماشاخانه صدای طبل و سنج و شیپور بلند شد
مثل اینکه یک فوج بالابان میزنند بیک دست زدن به پیانو گاهی چراغهای

تماشاخانه خاموش و گاهی روشن میشد یکدفعه تمام چراغها خاموش شده صدای
شرشر باران در تماشاخانه پیچید رعد و برق شروع شد مثل اینکه فی الواقع فصل
بهار است و باران و رعد و برق دو سه ستاره هم نمودار شد بعد باز روشن شد
و پرده افتاد بعد از پنج دقیقه باز پرده بلند شد زن و مردی پیدا شدند ضعیفه میخواست
بعقد مرد که در آید او قبول نمیکرد معذرباین عذر بود که پس از فوت زنم قسم یاد کرده ام
زن نبرم در این ضمن جادوگری آمد و گفت من از روح زنت میپرسم اذن بدهد این خانم را
بر رشتهٔ ازدواج در آوری فوراً باز تماشاخانه تاریک شده نوری بشکل آدم پیدا شده
در هوا حرکت کرد قدری بالا رفت و قدری پائین آمد و دست شوهرش را گرفته در
هوا برد و پائین آورد بعد این جسم نور بتدریج از نظر غائب شد یک دفعه صورت
تشریحی بنظر آمد فقط استخوانی بود از نور دست و پایش را در هوا حرکت پیدا د صدای
چند عظام که بهم میخورد بگوش میرسید وقتیکه در حرکت بود سرش از بدن جدا شده بهوا
صعود کرد با دو دست کوشش زیاد کرد بگیرد دستش نتوانست متصل در هوا متحرک بود بعد
هر دو پایش از زانو جدا شده بنا کرد براه رفتن در هوا وقتیکه بهم میخوردند صدای دو استخوان
که بهم بخورند از آنها خارج میشد بعد تمام بدن از انظار مردم ناپدید شده تماشاخانه
روشن شد و بازی تمام گشت فی الواقع اشخاص ساده لوحی که این نوع شعبده بازان ندیده
باشند اگر اینجا بیایند مبهوت می شوند و اگر شعبده باز دعوی پیغمبری کند همه برسالت
وی اعتراف می کنند

پنجشنبه هفتم شهر ذیقعده

امروز رفتیم به آلبرت هال تالار بیست نزدیک هید پارک حضرت مستطاب پرنس کنسرت

شوهر علیا حضرت ملکه معظمه دامت شوکتها در زمان حیات طرح ریخته بودند دار
الصنایع و دار العلوم بسازند در بیستم ماه می ۱۸۶۷ اول سنگ بنا را علیا حضرت
ملکه معظمه دامت شوکتها گذاشتند در سال ۱۸۷۱ باتمام رسید قریب دویست هزار
لیره انگلیسی خرج تالار شده قطر الطولش ۲۷۲ و قطر اقصرش ۲۳۸ و محیطش ۸۰۴
پا است شکلا تقریبا بیضاوی است هزار و سیصد و شصت و دو صندلی در وسط
دور تا دور تالار به ده قطار چیده اند در شاه نشین تالار ۸۰۰ کرسی میتوان گذاشت
بالای شاه نشین غلام گردشی است دو هزار نفر بفراغت می توانند گردش کنند
اطراف غلام گردش پرده های روغنی بسیار کار نقاشان قدیم و جدید است سقف
گنبدی بلور دار دبا ارتفاع ۱۳۵ پا روی هم رفته هشت هزار نفر در کمال آسودگی
و فراخی جا می توانند در این تالار بنشینند طرف جنوب تالار ارغنون بسیار بزرگی
نهاده اند ده هزار بند دارد دو ماشین بخار با هنگ در می آورند شش ساز زن بیست
هزار نوازنده اطرافش می توانند نشسته بنوازند طولش هفتاد پا است قریب ده هزار
لیره تمام شده خیلی ساز بزرگیست بعد از تماشای بسیار که فی الواقع هر یک از
پرده ها بساعت طول داشت آدم خوب به بیند بیرون آمدیم مقابل درب تالار باغی
است موسوم بباغ کنسینگتن مجسمه حضرت اقدس پرنس کنسرت را بیادگار روی ریخته
مطلا کرده اند چهار طرف مجسمه فرشتگان نیاد از مرمر حجاری کرده چهار ربع
مسکون می نامند شان در زیر مجسمه پرنس تماثیل اشخاص معروفست از قبیل سکسپیر و
میلتن و ولیتر و غیره همه را بسیار شبیه و خوب حجاری کرده اند

جمعه هشتم شهر ذیقعدة الحرام

بعد از صرف نهار رفتیم بتماشای کلیسای سنت پال بزرگترین کلیسای بریتانی کبیر است
اثلبرت سلطان کنت سنه ۶۰۰ع مسیحی اوّل در این موضع کلیسا ساخت در سال ۱۰۸۷
آتش گرفته بکلی خراب شد سنت پال بعد این کلیسا را بنا کرد در سال ۱۱۳۷ باز
بسوخت و بسیاری از آن ویران شد بعد که تعمیرش کردند باز در ۱۵۶۱ع آتش گرفته
خرابی بسیار بآن وارد آمد مجددا مبلغ گزافی خرج کرده مرمتش کردند در سال ۱۶۶۶ع یانقین
عظیمی روی داده بکلی ویران و تلّی خاکستر شد. در این یانقین قریب سیزده هزار خانه
و هشتاد و هفت کلیسای کوچک با خاک یکسان شدند در عهد سلطنت چارلس
دویم سنه ۱۶۷۵ع باز از سر نو شروع بساختن کردند سی و پنجسال طول کشید تا باتمام
رسید از غرائب آنکه کلیسا و عمر معمار در یک روز باتمام رسید. طرح بنا شبیه به
کلیساهای لاتین است طولش پانصد و عرضش ۱۲۵ پا است از کف کلیسا
تا نوک صلیب که بالای گنبد است ۳۶۵ پا است روی مناره جنوبی زنگ
بزرگیست قطرش ده پا میشود این زنگ هیچوقت زده نمیشود جز وقتیکه کسی از دودمان
سلطنت یا امیری از خاندان نبالت دستش از دنیا کوتاه شود وزن زنگ دوازده
هزار رطل است و وزن زبانه زنگ صد و هشتاد ششصد و شانزده پله میخورد
تا صلیب ولی تا وسط که بغلام گردش نجوی موسوم است بیشتر نرفتیم وجه تسمیه
این غلام گردش این است که اگر بفاصلهٔ صد قدم آدم دهنش را بدیوار گذارده
آهسته حرف زند سامع بصدای بلندی میشنود معمار صنعت غریبی در این فن بکار برده

از آن

ازاین جا یک طبقه بالاتر رفتیم تمام شهر لندن پیدا بود خواستیم برویم بالاتر تا نزدیک
صلیب مانع شدند گفتند چندین دفعه اهل ایرلاند خواستند گنبد را با دینامیت
خراب کنند از عهده برنیامده گرفتار گشتند لهذا از آن زمان ببعد قدغن اکید است
کسی بالاتر نرود همیشه درهای بالا هم مقفل است چون نشد بالا برویم پائین آمدم خیلی
خسته شده بودم قدری در صحن کلیسا نشستم مجسمه های زیاد صورت پهلوانان معروف
که در بر دها کشته شدند از سنگ مرمر حجاری کرده و بعضی را از چدن ریخته زینت
کلیسا کرده اند نوک گنبد صلیبی است بوزن سه هزار و سیصد و شصت رطل روی
گلوله نصب است که وزنش پنجهزار و ششصد رطل است قطر گلوله شش پا و دو
اصبع است اما از پائین بقدر هندوانه درشتی بنظر می آید هشت نفر آدم میتوانند
میان گلوله خود را بگنجانند خلاصه پس از گردش زیاد آمدم منزل همه جا از میان
خیابانهای وسیع متبرو از پهلوی عمارات رفیع خوش طرح گذشتیم جمعیت کثیری
پیاده از طرفین راه و کالسکه های متعدد از وسط متصل در عبور و مرور بودند چندین
جا کالسکه من و همراهان ایستاد تا راه باز شد از میان اینهمه جمعیت یک صدائی
بلند بیرون نمی آمد واقعاً انگلیسها مردمانی هستند بسیار معقول و مؤدب احدی را
با کسی کاری نه هر کسی پی کار و عمل خود میرود دوازده هزار پلیس سواره و پیاده برای
محافظت عموم خلق در لندن هست تا نزاعی خونریز و جنگی فتنه انگیز روی دهد
پلیس باذون نیست مداخلت بهیچ امری نماید فی الحقیقه آزادی این است که نصیب
انگلیسها شده گمان نمی کنم ملت دیگر این نوع مختار و آزاد باشند

سه شنبه هفتم

امروز تا عصر منزل مانده و بنوشتن و خواندن وقت خود را گذراندم ساعت
شش رفتیم بتماشاخانه مدام توسو اینجا صورت سلاطین و مردمان معروف را خواه
به نیک نامی خواه به بدنامی از موم درست کرده با همان لباس و نشانی که در زمان
حیات در بر داشتند بترتیب ایستاده و نشسته با حرکات مختلف هریک را بوضع
خاصی قرار داده اند مثلاً شخصی دیگری را مخاطب ساخته حرف میزند بقدری مجسم است
که با صورت اصلی نمیتوان تمیز داد صورت دختری را از موم ساخته نفس میکشد مثل
اینکه فی الواقع انسان حقیقی خوابیده و نفس میکشد جای دیگر شخصی از موم بود که گاهی
سرش را بطرف راست و چپ میگرداند پلیسی از موم ساخته ایستاده کرده بودند
یکی از تماشاچیان گمان کرد پلیس حقیقی است از وی پرسید چه وقت موزیک میزنند
دید جوابی نیامد خجل شد دختری شربت فروش جلو سری ایستاده بود یکی از همراهان جلو
رفته گفت این را چه قدر خوب ساخته اند دختر بنا کرد بخندیدن اگر آدم حقیقی با بی حس
و حرکت در میان آدمهای مومی بنشانند مشکل میدانم کسی بتواند تمیز بدهد. بالای سر
دختری که نفس میکشید حبابی نهاده بودند زیر حباب دستخط مبارک اعلیحضرت
اقدس همایون ناصرالدین شاه سلطان ایران دیده شد پهلوی آن انجیلی نهاده بودند
میرزا اسمعیل خان گفتم سواد دستخط همایون را محض تیمن و تبرک مسافرت نامه من بدارد
اینست سواد دستخط مبارک هنگامیکه در لندن اقامت داشتیم بتماشای مدام توسو
آمدیم و این چند کلمه را برسم یادگاری در اینجا نوشتیم ناصرالدین شاه قاجار ۱۸۷۵

در جنب این تماشاخانه اطاق دیگری بود که اسباب سلاطین قدیم را نهاده بودند
از قبیل لباس و اسلحه وغیره رخت خوابی که ناپلیون اول دران سفر میکرد اینجا بود دراین
کالسکه رخت خواب و آشپزخانه و اسباب تحریر و میز نهارخوری همه جمع بود از این
اطاق پله میخورد به پائین دراین زیر زمین مانند صورت مردمانی هستند که به بدذاتی
و سرقت و بدنفسی و سفاکی مشتهر بودند از صورت هریک فی الواقع آثار بدذاتی معلوم
میشود تماماً کریه المنظر و قبیح الوجه اند این جا نیز یک دار دیده شد که سوابق ایام در
فرانسه و بعد در لندن رایج شد برای کشتن قاتلین و بدکاران بر سر تخته چوبی عمود کرده
آدم را روی تخته می خوابانند بالای عمود تیغی تعبیه شده به یک اشاره پائین آمده
میخورد بگردن آدم و فوراً سر جدا شده می افتاد میان صندوقی پر از کاه و بدن
روی تخت میماند صورت تمام محبوسین نیز دراین اطاق بود باوجودیکه همه از موم ساخته شده
بودند از دیدن روی زشتشان موی بربدن آدم راست میشد پس از تماشای اینجا
آمدیم با طاق اول یک دسته موزیکانچی هر روز نزدیک مغرب موزیک میزنند
چون خوب میزدند و خسته هم شده بودم قدری نشسته رفع خستگی شد بعد رفتیم
منزل شام خورده وقت خواب خوابیدم

یکشنبه دهم

امروز نیز روز یکشنبه است کمتر کسی در شهر میماند نه جائی برای تماشا باز است و نه
آمد و شدی در کوچه و برزن میشود صدای احدی بگوش نمیرسد این شهر باین بی جمعیتی
مثل اینست که هیچکس در آن نباشد بعضی از اهل حیدرآباد که برای گردش و تحصیل
این جا آمده اند از قبیل مولوی سید علی بلگرامی و میرزا مهدیخان و سید زین العابدین

فرزند مولوی سید حسین مؤتمن جنگ بدیدن من آمده بودند گفتم بمانند با من نهار
بخورند بعد از نهار با آنها فی الجمله صحبتی شد تازه که قابل نگارش باشد اتفاق نیفتاد

دوشنبه یازدهم

امروز بعد از نهار رفتم بعمارت دولتی قدیم لندن که موسوم است به تور اف لندن
یعنی برج لندن این عمارتیست صاحب برج چند روی تپه کنار رود تیمز واقع است
این جا جائی است که اشخاص معروف و مشهور عالم شربت ممات از دم تیغ آبدار
چشیده اند اصل این بنا از رومن است در عهد سلطنت کنستانتین کبیر بنا شده گویا اینجا
خزانه و دار الضرب رومن ها بوده زیرا که در سال ۱۷۷۷ وقتیکه پایه یک بنای جدید را
می کندند یک شمش نقره و چندین سکه طلا مسکوک بسکه و خط رومن ها بود از ابتدای
بنای این بنا هم عمارت دولتی بود و هم محبس حکومتی استیفن شاه اول سلطانی بود که اینجا
را مقام خود کرد در عهد سلطنت ریچارد اول سنه ۱۱۸۰ الشاه لانگشامپ خندقی دور این بنا داد
کندند زمان سلطنت ادوارد دوم استحکامات و قلاع این بنا افزوده چنان مستحکم نمود که
ممکن نبودی داخل جنگ اندرونی شد بقولی در عهد وی این جا فقط محبس دولتی شد در سال
۱۲۷۸ از یهودیان متشکی شدند که سکه قلب میزنند همه را که ششصد نفر میشدند گرفتار کرده
این جا حبس نمودند خونهای زیاد در این جا ریخته شده اگر بخواهم تمام را شرح دهم چندین
صفحه پر خواهد شد این جا همان جائی است که هنری هشتم زوجه خود ملکه آراگن را پس از
جلوس بر تخت آورده در سال ۱۵۳۲ از معاشرت با وی سیر شده از جان نا امیدش
کرد بعد زوجه دیگر که بسیار خوشصورت و جوان بود برگشته از دواج در آورد چندی

نگاه است که بوی هم از همان شربت چشانند در عهد سلطنت مری رقیب خویش لیدی جین گری را
بدون هیچ نوع تقصیر یا گناهی در این جا حبس کرده بعد سرش را از بدن جدا نمود
وقتی که مری از دار الملک دنیا روی بعالم بقا نهاد سلاطین بعد دیگر این جا را عمارت
دولتی قرار ندادند حالا جبه خانه و مخزن جواهرات دولتی است در وسط عمارت
اطاقی است تقریباً مدور تمام جواهرات و آلات سلطنت را میان دو قفسه
آهنی چیده اند بعد از فوت چارلس اوّل اشیاء و جواهرات قدیمه بعضی مکسور و برخی
مسروق شدند در زمان تاج گذاری چارلس دوّم زرگری مأمور شد آنچه جواهر
لازم است برای دیهیم وی فراهم بیاورد جواهراتی که حال موجودند مشتمل است
بر چند تاج و چند عمود و شقابهای طلا و مطلا که هنگام تاج گذاری در سر میز می چینند
نشانهای متعدد طلا و مرصع و مینا و غیره زیاد دیده شد تاج علیا حضرت
ملکه معظمه دام شوکتها را از همه بالاتر جای داده بودند دورش مخمل ارغوانیست
و جواهرات زیاد روی آن نشانده اند یک یاقوت درشتی که اطرافش هفتاد و پنج
الماس بریلیان بود دیده شد بیک صلیبی نشانده اند این یاقوت بواسطه درشتی
اشتهار زیاد دارد میگویند مال ادوارد است که معروف بود بسیاه شاه در سال
۱۳۶۶ که اسپانیول محاصره شد بپطر پادشاه کاستیل بوی ارزانی داشت در محاربه
اجینکورت سال ۱۴۱۵ همین یاقوت بکلاه خود هنری پنجم نصب بود خلاصه انواع
اقسام جواهرات دیده شد منجمله ظرفی بود شبیه بعقاب بال گشوده سرش
بگردن پیچ میخورد هنگام تاج گذاری سلاطین موافق رسمی که دارند میان آن

روغن ریخته سلاطین را روغن مالی می کنند قاشق طلای مرصعی دیده شد که با آن روغن از ظرف مذکور بیرون می آورند قریب دوازده تنگ دان طلای مرصع بود اینها نیز هنگام جلوس سلاطین در دستر خوانی که آنرا گسترده می شود گذارده میشوند شبیه کوه نور را همان طور که از هند آورده بودند قبل از تراشیدن و بریان کردن از بلور ریخته پشت آینه نهاده اند گردن بند و نشان زانو بند که روی آن مرتسم است هونی سواکی مالی پانس یعنی بد باکسی دارد بیاید که بد خیال میکند و نشانهای دیگر و مدال زیاد دیده شد پس از تماشای بسیار از این جا بیرون آمده رفتیم بجبّه خانه این حجره مشتمل است به اسلحه ریختی یونانی و ادونه آلات حرب شرقیین مخصوصا مال هندیان و ادوات قدیمی نادر خوش ساخت با اسم و تاریخ هر یک بترتیب در قفسه های متعدد چیده اند گستوانهای فولادی بر اسبهای مصنوعی بسیار درشت پوشانده بترتیب چیده اند بعضی شان پوست اسب حقیقی بود که باکاه پرکرده بودند سمشان بزرگتر از سمهای معمولی است یک نوع زره و کلاه خود دیده شد از ریشه اشجار بافته بودند و آلات حرب اشخاصی این نوع لباس می پوشیدند منحصر بود به نی و استخوان ماهی و تیری که نوکش سنگ تیزی بود شمشیر و توپ و تفنگ قدیم و جدید خنجر و کاردهای خراسان و ترکستان شمشیرهای بسیار بزرگ که هر یک دو برابر شمشیر حالیه بود زیاد دیده شد از این جا رفتیم باطاقی که منزل لدی جن گری بود یک پنجره بسمت صحن عمارت داشت از میان همین پنجره دیده شوهرش را از محبس بیرون آورده بدار کشیدند و جسد شرا

در عرابه گذارده بردند در کلیسای سنت پطر دفن کردند بعد آمدند این بیچاره را هم برد بشوهرش ملصق کردند حال همان مقتل را مشجر کرده معجر آهنی اطرافش ساخته اند در همین موضع سال ۱۵۳۶ و ۱۶۰۱ شش نفر از مشاهیر بی سر شدند اول ملکه آن زن هنری هشتم دویم مارکارت زن سر ریچارد پل سیم ملکه کاترین زن پنجم هنری هشتم چهارم جن زن جورج بلین پنجم لدی جن گری دختر هنری دیوک سفلک ششم ربرت دو رارل اسکس در جنب این مقتل راهی است تنگ و تاریک میرود به محبسی که مال اعزه و امرا بود محبوسین هر یک زمان قیدروی سنگهائی که در کف و دیوار محبس است چیزها کنده اند که خالی از پند و نصیحت نیست یکی از آنها را که ولیام رام کنده بود خواندم ترجمهٔ آن اینست در خانه ماتم و عزا توقف کردن به از زیست نمودن در خانه عشرت و ضیافت است دل عاقل همیشه منزل ماتم است چندی مقید شدن بهتر است از همواره خلیع العذار بودن برای هر چیزی قسمت و وقت معین روزی باید تولد شد و ساعتی باید مرد و گفت روزحمات بهتر از روز حیات نسبت هر چیزی انتهائی دارد انجام هر شیئی از آغاز آن بهتر است در حمان مسکنت و ذلت صبور و شکور باش همچنانکه پول مفتاح ابواب مقفل است عقل نیز کلید اشکالات است زمان اقبال خوش سلوکی کن و بترس از ایام ادبار فی ۲۲ اپریل ۱۵۵۹ خلاصه از دیدن این محبس و خواندن بعضی خطوط و بیاد آوردن کشتار و قتالی که در این موضع شده بقدری بدنم مرتعش شد که ضعف روی داد محبس دیگر بود در زیر زمین مانند برای طبقه گناهکاران و قاتلین و غیره بقدری تاریک

وبد بود که بعقل راست نمی آید دیوارهای بسیار کلفتی داشت حال انبار تفنگ است
در عرض یک ربع و بیست توانند هشتاد هزار تفنگ بیرون بیاورند بجهة خراب کردن یکی
از دیوارهای این محبس هزارها عمله و مدتها زمان لازم است واقعاً عجب جای
محکمی است از آهن استحکامش بیشتر است پس از تأسف و تماشای بسیار منزل آمدم

سه شنبه دوازدهم

طرف عصر رفتیم بصومعهٔ وستمینستر کلیسائی است بسیار قدیم و بزرک هر قطعه آن در زمان
سلطانی ساخته شده آغاز بنای این کلیسا در سال ۶۱۰ بحکم سبرت سلطان سکس شد
اهل دنمارک بنای اول را خراب کردند ادوارد ملقب به کنفسر در سال ۱۰۵
دیگری بنا کرد مذکور است این اول کلیسائی بود که بطرح رمنی در بریتان ساخته شد
مقبرهٔ ادوارد در همین صومعه است پس از وفات وی اولاد و احفادش
در بنا و زینت این کلیسا جهدی بلیغ نمودند هنری سیم در سال ۱۲۲۰ ابنای با شکوهی
ساخت چندی نگذشت که آتش گرفت ادوارد اول تعمیرش نمود در عهد سلطنت
ادوارد دویم و ادوارد سیم وسعت داده شد هنری پنجم در سمت مشرق بنای پاکیزهٔ
ساخته تمام کلیسا بنام وی شد از زمان هارلد تا امروز تمام سلاطین انگلستان در
این صومعه تاج بر سر نهاده اند باینمعنی که روی یک صندلی که شش صد سال قبل
ساخته شده می نشینند و رسم تاج گذاری بعمل میآید دیهیم و جواهراتی که در زمان تاج
گذاری استعمال میشوند در توراف لندن که شرحش سابقاً گذشت جای داده اند
سوابق ایام این جا ملجأ و ماوای مقصرین بود سقف کلیسا تماماً حجر ستون و منقش است

مقابر اکثر سلاطین و تماثیل اغلب مشاهیر در این جا است بعضی حجارهیها و منبت
کاریها و معماریها دیده شد که در این عصر کمتر می توان مثل آنها ساخت تمام ستونها و
جدار و سنگهای مرمر است پشت کلیسا جائی است تقریباً مدد هشتاد سال قبل پارلمنت
لندن بوده در وسط ستون سنگی دارد مثل تنه درخت سقف آن مثل شاخه های درخت
اگر بستون مشت بزنند صدای مس میان تهی از آن خارج میشود خیلی خوب درست کرده اند
قریب یکساعت و نیم طول کشید تا تمام تماثیل و مقابر دیده شد بعد برگشته منزل
آمدم شب بواسطه خستگی چهارشنبه سیزدهم از منزل بیرون نیامده
امروز رفتیم بدیدن موزه که موسوم است به هندی این موزه محتوی است بر صنایع و کارهای
هندی و جواهرات و اسباب سلطان برمه آلات حرب قدیم و جدید پارچه های
زربفت شالهای کشمیر ظروف چینی قالیهای ایران زیاد دیده شد صورت شیری
از چدن دیده شد که یکنفر انگلیس را زیر پنجه خود پایمال میکرد گفتند این یکنوع آلت
موسیقی است که بدستور لعل او رنگ زیب سلطان هندوستان درست کرده
در حضور وی مینواختند شیر مظهر یک شخص هندی است که انگلیس را زیر چنگ خود
مضمحل میکند در یک قفسه قرآن بزرگ خطی دیده شد که تقریباً پانصد لیره انگلیس قیمت
داشت مدیر موزه گفت این را بیست و پنج لیره خریده ام اما هر ورق آن بیست و پنج
لیره می ارزد بعضی تبکده ها دیده شد از هند آورده و برخی را شبیه به تبکده ها و خانه
های هند برای نمودن بمردم در همین جا ساخته اند در حقیقت محض بصیرت ملت دولت
مبلغ گزافی خرج کرده تا آنانکه اثاث البیت هندی را ندیده اند بیک نظر چیزهائی را

می بیند که حتی بعضی از خود هند یا هم ندیده اند پس از تماشا منزل آمده باقی روز و شب را
کما فی السابق گذرانیدم

پنجشنبه چهاردهم

امروز در منزل ماندم تازه روی نداد شب بعضی از دوستان مدعو بودند آمدند
شام صرف شد پس از غذا خواتین موعوده قدری پیانو زده همه را محظوظ کردند تا نصف
شب ساز و صحبت گرم بود بعد ایشان رفته منهم بخوابگاه خویش شتافتم

جمعه پانزدهم

امروز چاپار متوجه هندوستان است قدری از روز را مشغول نوشتن خطوط لازمه
شدم طرف عصر بیرون رفته قدری پیاده گردش کردم اغلب روزها هوا ابر است
و خنک بعضی ایام که آفتاب می تابد هوا گرم میشود ولی زیر سایه اشجار نسیم خوش و
خرمی میآید قریب یکساعت راه رفته منزل معاودت شد

شنبه شانزدهم

امروز رفتم بتماشای موزه که موسوم است به برتیش موزیم این موزه منقسم بدو جزو است
یکی مشتمل است به تماثیل و حجارهای مرغوب و دیگری محتوی است بر سکه ها و
نشانهای قدیم عالم در مرتبه تحتانی کتابخانه ئی است بسیار بزرگ شامل انواع اقسام
کتب خطی و باسمه عدد کتب باسمه یک ملیان و چهار هزار جلد است و عدد کتب
خطی بیش از پنجاه هزار جلد هشت هزار و پانصد جلد آن السنه شرقی است از قبیل عربی
و فارسی و ترکی و هندی کتاب شاهنامه مصور و کتاب یوسف زلیخا و لیلی مجنون
و حافظ همه مذهب و خوشخط در یک قفسه جدا دیده شد الحق بسیار بسیار خوب

بودند در جنب کتابخانه اطاقی بود موسوم به اطاق قرائت سقف بسیار بزرگی داشت مستحفظ آنجا گفت این سقف فقط یکپا از سقف کلیسای سنت پطر که در رم است کوتاه تراست در این اطاق خواندن هشتاد هزار جلد کتاب است هر مطلبی که مردم بخواهند بفهمند یا سواد مقاله را بردارند اجازتی حاصل کرده این جا می آیند هرچه بخواهند میخوانند یا از روی آن می نویسند چهارصد صندلی در اطراف نهاده اند برای نشستن مردم واقعاً اگر کسی بخواهد علم و صنعت را در ملکی رواج دهد باید این نوع بناها ساخته اهل ملکت را تشویق کند هر قسم کتابی که در عالم باسمه شده یا نوشته شده در این کتابخانه موجود است از روی فهرستی که بترتیب نام کتابها را نوشته اند هر کتابی که بخواهند پیدا می کنند بفاصلهٔ دو سه دقیقه خلاصه قدری آنجا نشسته بعد بمنزل آمدم

یکشنبه هفدهم شهر ذیقعده

الی یکشنبه بیست و چهارم زکام و سرفه و گاهی تب بقدری شدید بود که هیچ نتوانستم از منزل بیرون بروم در این بین اتفاقی که قابل مذاکره باشد رخ نمود امروز نیز یکی از ایام ساکت و صامت است تا عصر کسی دیده نمیشود اکثر اهل شهر از زن و مرد خورد و بزرگ بباغات حول و حوش سیر و ند معدودی که در شهر میمانند صبح کلیسا رفته نزدیک ظهر مراجعت کرده در خانه میمانند عدهٔ قلیلی طرف عصر برای گردش در هید پارک و جاهای دیگر بیرون میروند منهم منزل نشسته وقت خود را بخواندن کتب و صحبت با همراهان گذراندم الحمد لله امروز بکلی رفع کسالت شد فردا در حرکت هستم

دوشنبه بیست و پنجم

امروز عصر منزل مستر رُکّ من و تمام همراهان مهمان مستیم تهفار را منزل صرف
کرده راه افتادیم خانه شان خارج لندن در قصبه ویمبلدن واقع است اثاثه
البیت و خانه و باغچه همه از روی سلیقه و پاکیزه است صاحب اولاد زیاد
است شش دختر و دو پسر دارند یعنی سه دختر و یک پسر از زن اول که همه بزرگ
و با تربیت اند و مادرشان چند سال وفات کرده دارند و سه دختر و یک پسر از
زن حالیه که بسیار عفیفه و نجیبه است شب بعد از شام قدری ساز زدند بسیار خوش
گذشت بعد از شام خواستم مراجعت کنم مستر رُکّ مانع شده خواهش کرد دو سه روز
برای تغییر هوا در منزل ایشان باشم چون خود و عیالش مردمان مهربان و مهمان
دوستی هستند خواهش وی را قبول کرده سه شنبه و چهارشنبه مثل روز دوشنبه
در کمال خوشی و خرمی گذشت عصر چهارشنبه رقعه از جانب وزارت خانه هند
رسید که فردا که پنجشنبه است سه ساعت بعد از ظهر بروم اسبرن بزیارت علیا
حضرت ملکه معظمه پادشاه انگلستان و قیصرهٔ هندوستان دامت ملکته
لهذا شب بعد از شام خدا حافظ کرده رفتم منزل

پنجشنبه بیست و هشتم

صبح پس از صرف چای راه افتادم با کالسکه بخار چهار ساعت طول کشید هوا
بسیار سرد بود در ساعت معهود بعمارت دولتی رسیدم غذا حاضر بود پس از غذا
اذن شرفیابی حاصل شد در کمال ادب و استحقار پیش رفته رسم آداب و تکریم
بجا آوردم بعد علیا حضرت ملکه معظمه دامت شوکتها با دست مبارک کردن

وسینه خانه زاد دولت خواه خود را با حمایل آبی ونشان ظبیت کاندراف ایندیان امپیر مزین فرمودند این بنده هم سر مباهات وافتخار به گنبد دوار رسانیده دست مبارک علیا حضرت معظمه لها را بوسیده اجازت حاصل نمودم شب راجمعی از امرا واعزه مهمان بودند خیلی خوش گذشت بعد از شام قدری پیانو و موزیک زدند از نصف شب گذشته بود که مجلس برهم خورد با همه خدا حافظی کرده با طاق خواب رفته خوابیدم

جمعه بیست ونهم شهر ذیقعده

امروز در منزل ماندم برای نوشتن خطوط هندوستان تازه که قابل باشد اتفاق نیفتاد

شنبه سی ام

امروز رفتم بتماشای موزه که موسوم است به کنسینگتن موزیم در این موزه نمونه اکثر ابنیه عالیه قدیمه را ساخته برای بصیرت خلق جا داده اند به انضمام تمام اسباب و آلات و ظروف چین و جاپان وغیره نمونه ستون تراجان را که در رم است بهمان بزرگی و ترکیب از گچ ریخته اند با صورت اصلی ابدا تفاوت ندارد جای دیگر نمونه شمعدان گلستر دیدیم که از برنج ساخته مطلا کرده بودند چنان منبت کاری ریز و مناسب با ترکیب کرده بودند که معلوم میشود از زیر دست استاد در آمده جائی مسجد مسلمانان وجائی کنشت یهودیان و منزل اعراب یمنی وحجازی وامامزاده وغیره بود اگر کسی بدقت این موزه را به بیند مثل اینست که اغلب ابنیه مشهور عالم و کارهای قدیم چین و جاپان و زنار دوزیهای هند و ایران را بیک نظر دیده است علاوه براینکه چشم از دیدن اشیاء محظوظ میشود بر بصیرت شخص هم می افزاید زنار دوزی

وکل دوزی که در این موزه دیده شد تماما کار قدیم است از قراریکه مدیر موزه می گفت در این زمان کوشش زیاد کرده اند مثل اینها کار بکنند از عهده بر نیامده اند سوابق ایام هند و ایران در زنار دوزی و کل دوزی و قالی و شال بافی برتری بر تمام ممالک روی زمین داشتند اگرچه کنون هم کارهای خوب می کنند اما مثل کارهای قدیم قوام و دوام ندارد

یکشنبه غره شهر ذیحجه الحرام

امروز صبح هوا پر از مه غلیظ و تا ساعت یازده خیلی خفه و گرم بود بعد کم کم روشن شد چون امروز هم روز تعطیل انگلیسها است و منهم کسل بودم تا عصر از منزل بیرون نرفتم طرف مغرب قدری سوار کالسکه شده اطراف هید پارک گردش کردم بعد مراجعت نموده تا نزدیک شام بصحبت مشغول شده بعد از شام قدری نشسته خوابیدم

دوشنبه دوم

امروز مستر کمبرلاند که سابقا هم حیدرآباد آمده بود بدیدن آمد در یک عمل بسیار زبردست و ماهر است و آن اینست که اگر دو نفر اشارتاً یا کنایتاً یا بطور بخواهش شیئی را نشان کنند یا بیکدیگر بگویند او چشم خود را بسته دست اشاره کننده را به پیشانی خود چسبانده بخط مستقیم میبرد به پهلوی همان شیئی که منظور بوده و آن دست دیگر اشاره کننده را میگذارد روی آن خیلی کار مشکلی است یکی از همراهان سنجاقی را میان جعبه که در اطاق دیگر بود گذارده بدیگری آهسته گفت بعد کمبرلاند دست وی را به پیشانی نهاده بخط مستقیم برد سر جعبه ان را باز نموده دستش را روی سنجاق نهاد از این قبیل کارها زیاد نمود بعد از رفتن مشار الیه باطاق مخصوص خود رفته بخواندن کتاب و امور دیگر روز را بپایان رسانیدیم

سه شنبه سیم

تازه که قابل مذاکره باشد رخ نمود طرف عصر حالم برهم خورد کسالت زیاد دست داد نتوانستم از منزل بیرون بروم

چهارشنبه چهارم

الی شنبه هفتم کسالت مزاج باقی بود هیچ نتوانستم از منزل بیرون بروم کرنل شرن هیل که چند سال قبل نایب سفیر کبیر دولت بهیه انگلیس مقیم حیدرآباد بود با زن و بچه اش دو ساعت از ظهر گذشته برای صرف چاشت مدعو بودند در ساعت مذکور با حالت کسالت حاضر شدم ایشان آمدند بعد از غذا صحبت زیاد درمیان آمد دختر جوانی دارند فرانسه بسیار خوب حرف میزند چهار سال در یکی از مدارس پاریس تحصیل کرده زبان مزبوره خوب میداند خیلی خوب تربیت یافته بعد از صحبتهای زیاد ایشان رفتند منهم بخوابگاه خود رفته بامور لازمه پرداختم

یکشنبه هشتم

امروز نیز یکی از ایامیست که اهل لندن بعضی بنا زود برخی بگردش در باغات خارج شهر روز خود را شام می کنند دو سه روز است هوا تغییر کرده قدری خنک شده گاه گاهی هم باران میباید صبح مه غلیظی در هوا بود تا یکساعت بظهر مانده هوا تاریک و تنگ و خفه بود بعد کم کم روشن شد

دوشنبه نهم

طرف غربی لندن ایالتی است موسوم به ورسترد هفت میلی آن قصبه مختصری است معروف به ورسترشیر قریب قصبه مذکور چشمه آب گرم است از آن چشمه جوئی کنده

آب گرم به حمامهای متعدد که در مهمانخانه‌ها ساخته‌اند میبرند بیماران و ناخوشان از
اطراف و اکناف باین قصبه آمده سی چهل روز در یکی از مهمانخانه‌ها توقف می‌کنند و بمرور
باآب گرم بدن شوئی مینمایند رفع مرضشان هرچه باشد میشود بسیار اشخاص شل و لنگ
و نزله دار از آب مزبور شفا یافته‌اند چون منهم اکثر از ضعف معده و غلبهٔ بلغم شاکی
بودم امشب دانستم چندی به قصبهٔ مذکور رفته با آب گرم بدن شوئی کنم شاید رفع درد بشود
لهذا طرف عصر بموقف کالسکه بخار رفته سوار شده راه افتادم همراهان همه بودند
سه ساعت و نیم راه بود شب بمنزل رسیدم چون خسته بودم زود خوابیدم منزل در
مهمانخانه ایست موسوم به رویال هتل و متعلق به همبرگ که سابقا مذکور شد.

سه‌شنبه دهم

امروز عید سعید اضحی یکی از اعیاد معتبره است صبح بعد از شستشوی بدن موافق
معمول مسلمانان چند گوسفند قربانی آورده ذبح نمودند بعد علی الرسم هندوستان همراهان
ادای نذر کرده مبارکباد و تهنیت گفتند منهم با همه عید مبارکی کرده با صحبت ایشان
روز را شام کردم امروز بعد از شستشوی بدن در آب گرم درد استخوانی که چند
سال قبل در پایم پیدا شده بود و اطبا چند دفعه معالجه کردند و باز عود نمود کمی رفع شد

چهارشنبه یازدهم

امروز صبح باز بحمام آب گرم رفتم رفته دیدم درد پا التیام یافت بعد از چند
روز کلی رفع درد شد فهمیدم که این آب گرم خالی از خاصیت نیست چند نفر از اطبای
حاذق آب را تجربه کرده دواهای نافع ممزوج باین آب یافته‌اند از جزو بیشترش نمک است

وشوره خلاصه تا روز سه شنبه هفدهم از منزل بیرون نرفتم تازه که قابل کار باشد روی نداد

روز سه شنبه هفدهم

بعد از نهار رفتم به ورستر انواع اقسام چینی های خوب و مرغوب در کارخانه جات اینجا ساخته میشود اول رفتم به چینی سازخانه بسیار کارخانه بزرگی است ظروف چینی ابتدا مثل ظروف گلی خام است یک جا خمیر میکنند یکجا قالب می کنند یکجا لعاب میزنند و یکجا رنگ آمیزی می کنند خیلی تماشا داشت قیمتشان هم بسیار مناسب بعد رفتم به کلیسا زیرا که مدم البانی این جا آمده در این کلیسا میخواند امروز بهترین خواننده های فرنگستان است قریب چهار هزار نفر جمعیت از زن و مرد بزرگ و کوچک وضیع و شریف حضور داشتند و سوای از سیصد نفر خواننده و نوازنده بودند گاهی بعضی از آنها همه با هم میخواندند و گاهی مدم البانی بتنها میخواند اما صوت مدم البانی در آهنگ و نغمه برابری میکرد با آواز تمام این سیصد نفر واقعاً بسیار خوب میخواند صدایش مثل زنگ در کلیسا می پیچید چهار ساعت از ظهر گذشته مجلس برهم خورد بمنزل معاودت کردم

روز چهارشنبه هجدهم

امروز نهار را مهمان مستر اورت شریف پرمنگام هستم ساعت دوازده با کالسکه بخار مخصوص راه افتادیم همراهان همه بودند بیست و پنج دقیقه راه بود بعد از ظهر رسیدیم به استیشن نهار در مهمانخانه که جنب استیشن است صرف شد جناب مستر طامس ... لو حاکم پرمنگام نیز مدعو بودند بعد از معرفی با ایشان و صرف نهار بواسطه مشغله که داشتند تشریف بردند صحبتی از پلتیکی و غیر پلتیکی با ایشان داشت

هذا این شهر دارای کارخانجات متعدد است برای ساختن آلات فلزی از
قبیل تفنگ و طپانچه و سر قلم و سوزن و سنجاق و مداد و مفتول و لوله های برنجی
وغیره بعد از نهار اول رفتیم بتماشای کارخانه تفنگ سازی قریب هزار نفر عمله کار
میکردند هر جزء تفنگ از یک دستگاه علیحده بیرون می آید مثلاً یک دستگاه
فقط لوله میبرند در دیگری سوراخ می کنند جای خانه را مینمایند یکجا پرداخت
می کنند از آنجا جای دیگر برده رنگ می کنند دستگاه دیگر چخماق دیگری
بسانک و در دیگری قنداق میسازند هکذا علی هذا بسیار قابل تماشا بود وقتیکه
خواستیم بیرون بیاییم کتابی آورده نام خود را در آن نوشتم همراهان هم اسم خود را
درج کردند روزی دویست قبضه تفنگ از این کارخانه بیرون می آید بیست و
چهار قبضه تفنگ هم من خریده بیرون آمدیم از آنجا رفتیم بکارخانه برنج سازی از قبیل
مفتولهای باریک و کلفت چرخهای برنجی پیچ و مهره و لوله های برنجی و مس وغیره
همه در کمال سهولت و پاکیزگی از زیر چرخهای بخار بیرون می آیند از آنجا رفتیم بکارخانه
سر قلم سازی تمام عملجات دخترهای جوان بودند معدودی مرد در پائین مستحفظ چرخ
بخار بودند کار آنها منحصر باین است که تخته های آهن نازک به عملجات برسانند
قریب دویست منگنه بود در هر منگنه یک دختر با دست کار می کرد در منگنه
اول شکل سر قلم اما مسطح و پهن بریده میشد در منگنه دیگر اسم کارخانه با مالک آن
جای دیگر مقعر میشد و جای دیگر قطع میزدند در کمال چالاکی و زرنگی خیلی تماشا داشت
پس از تماشا بیرون آمدم مدیر کارخانه که زن معمره بود چند سر قلم بطور یادگار

تعارف کردند منهم بمنت قبول کردم از این جا باز رفتیم مهمانخانه چای صرف کرده بخط مستقیم رفتیم
ورسستر که شب را به رویم تماشاخانه بعد از ورود به ورسستر رفتیم به مهمان خانه موسوم به ستاره
هتل تغییر لباس داده رفتیم تماشاخانه پرده های خوب نشان دادند دریا و تپه و کشتی و موج
و طوفان و باران و زدن ملاحان و صدای آب دریا که بساحل میخورد چنان خوب و پاکیزه
بود که فی الحقیقه مثل این بود که همه طبیعی اند نه مصنوعی تا نصف شب طول کشید
بعد بمنزل آمدم سوپه خوردم و خوابیدم

پنجشنبه نوزدهم

امروز در شهر ورسستر توقف کردم بعد از ظهر باز رفتیم کلیسا به استماع صوت مدم البانی امروز
روز آخر است که میخواند فردا خواهد رفت سه روز است این جا است زنی است معمره
و کوتاه قد بهترین آوازه خوانان فرنگ محسوب میشود تمام ممالک فرنگ و ینکی دنیا اکثر
مشار الیها را دعوت می کنند بلا حرف آهنگی که از حنجرش بیرون می آید روح را قوت
علیحده می بخشد قابل شنیدن است علی ای حال پس از اتمام مجلس رفتیم مهمانخانه چای خورده
بطرف ورسستر حرکت کردم در راه خیلی سرد بود هوای این جا خنک تر است از لندن
امشب را در خانه میستر اورت مهمان هستم هر چند زیاد خسته بودم ولی بملاحظه دوستی
که با معزی الیه داشتم نخواستم رد دعوت کنم با این حال بمحض ورود بورسترشیر تغییر
لباس داده راه افتادیم همراهان هم مدعو بودند هفت میل مسافت داشت متجاوز
از یکساعت در راه بودیم هوا هم سرد بود خلاصه ساعت نه رسیدیم خانه و باغچه و اثاث
البیت بسیار با سلیقه دارند شام مفصلی صرف شد بعد از شام صبایای معزی الیه
قدری پیانو زدند خیلی خوش گذشت سه دختر دارند و چهار پسر دو دختر بزرگش

که هفده و هجده ساله بنظر آمدند بسیار باکمال بار آمده اند هم ساز و رقص خوب میدهند
و هم دست خیاطی بسیار قابلی دارند و هم صاحب دو سه زبانند نقاشی هم خوب
تعلیم یافته اند تا دو ساعت از نصف شب گذشته مجلس طول کشید اعیمی چندی با پیانو
ساز قدری بصحبت و قدری ببازی بیلیارد مشغول شدیم تعظیم نموده خدا حافظ کرده بمنزل آمدیم

روز جمعه بیستم شهر ذیحجة الحرام

برحسب معمول امروز بنوشتن خطوط و جواب کاغذجات هند روز را گذراندم
تا از رخ نمود بعد از ظهر هوا ابر شد بنا کرد بباریدن

شنبه بیست و یکم و یکشنبه بیست و دوم

بواسطه باران و رطوبت هوا از منزل بیرون نرفتیم بخواندن و صحبت این دو روز را گذراندیم

دوشنبه بیست و سیم

دو ساعت بظهر مانده برای تماشای کارخانجات دیگر باز رفتیم پرمنگام که یک ساعت
راه بود همراهان همه بودند اول رفتیم بکارخانه سنجاق سازی قریب صد و هشتاد منگنه
کوچک بود همه با چرخ بخار در حرکت بودند پهلوی هر دستگاهی یک حلقه مفتول از طول
سی چهل میلی گذاشته بودند سر مفتول از میان سوراخی داخل دستگاه میشد فورا
ذرع روسی
یک چکش کوچکی بسر مفتول خورده مدورش میکرد در این ضمن آلت دیگر قطعش میکرد در هر دقیقه
از هر دستگاهی قریب دویست سنجاق بیرون می آید همینقدر که سر علا لازم بود سنجاق ها را
از این جا حاصل کرده بکارخانه دیگر برد آنجا دختران متعدد همه را مرتب بکاغذهای طویل
نصب کرده در قوطی ها جای میدادند نه اینکه سنجاق را یک یک بکاغذ فرو کنند

بلکه بتوسط دستگاهی که با چرخ بخار میچرخید بکنیفر با یک آله مثل پل دزنا و دان مانندی میریخت
دیگری با آله بهمان ترکیب پیش می کشید کاغذ خالی زیر دستگاه میرفت از طرف دیگر پر از
سنجاق بیرون میآمد خیلی تماشا داشت از آنجا بیرون آمده رفتیم بکارخانه زرگری اینجا بخیر های
طلا و نقره و برنج و فولاد و اسباب دیگر زرگری میسازند دختران خورد سال در این کارخانه
زیاد بودند اکثر زرگریهای ریزه و بسیار نازک از زیر دست اینها بیرون می آید قراضه های
ریزه را در کمال مهارت و تردستی با آلات دیگر جوش میدادند با دم میدمیدند قوه برقیه از
چراغ بیرون میآمد و با دست کار میکرد نکنیفر دو کار میکرد دیگر لازم نبود دیگر دم بدمد دیگری
کار میکرد الحق خوب و جلد کار می کشند از آنجا بیرون آمده رفتیم بکارخانه که جمیع آلات کوچک را
از قبیل پیچ و مهره و میخ و حلقه و چیزهای برنجی و آهنی کوچک و قلاب و سنگک و غیره
میسازند در تمام این کارخانجات تمام آلات و اسباب از زیر چرخ بخار بیرون می آید
خیلی کم احتیاج بود استادان داشتند از این جا بیرون آمده رفتیم بمهمانخانه برای صرف
غذا ناهار حاضر بود صرف شد یکساعت بعد از نهار باز سوار کالسکه شده رفتیم بکارخانجات
دیگر اول رفتیم بکارخانه بلور سازی و مفرغ و برنج ریزی در این کارخانه چهل چراغ و شمعدان
و دیوارکوب و گلدان و ظروف طلا و نقره و برنجی و مس و مفضض و قوطیهای سیگار
و اسباب چای خوری و کارد و چنگال و سینی و غیره میسازند تمام آلات فلزی را در
کمال سهولت با منگنه میسازند مثلاً یک تخته آهن مسطح زیر منگنه می گذارند مقعر میشود دیگری
منقش میکند بعد در حوض میریزند مفضض میگردد در همین کارخانه بلور هم میسازند بعضی ساده اند
و برخی را نیز میتراشند در تراشیدن بلور استادی لازم است چرخی شبیه بچرخ الماس تراش

بتوسط بخار میچرخند و بلور تراش بهر قسم که میخواهد بلور را لب چرخ میگذارد و حرکتش میدهد
قریب دویست چرخ الماس تراش در کار بود قدری اسباب بلور و نقره از این
کارخانه خریده رفتیم بکارخانه آهنگری در این جا تخته های آهن مسطح درست می کنند برای
پشت بامها و بخاری و ناودان و دودکش و غیره اولا یک تکه آهن ذی شکل و ترکیبی
از کوره بیرون آورده میگذارند روی یک سندان بزرگی چکشش بسیار بزرگی متصل
بلند میشود و میخورد روی آهن فقط یکنفر عمله لازم است آهن را با کاز این رو و آن رو میکند
تا بشکل مربع مستطیل بشود بعد آن را زیر منگنه دیگر میگذارند مستطیل ترشش میکنند همین طور
از این منگنه به منگنه دیگر میبرند تا بنازکی کاغذ کلفتی بشود یعنی آن قطعه آهن مجزی میشود به
ده دوازده تخته آهن مسطح یکی روی دیگری بعد تخته ها را با کاز از یکدیگر جدا کوشیا کرده میان
یک صندوق بزرگ چدنی روی هم می چینند پانصد خروار آهن در صندوق مذکور
میگنجد آنوقت صندوق را تا بیست و چهار ساعت در کوره گرمی میگذارند حرارت
کوره این تخته های آهن سخت را مثل موم نرم می کند که بهر قسمی بخواهند تا کنند بعد میبرند
بجائی که حوضهای بزرگ متعدد هست آب میدهند از آنجا بجای دیگر برده مسطح
می کنند بعد بعضی را بحال خود مسطح میگذارند و برخی را مثل ناودان کود و برجسته
می کنند خیلی تماشا داشت آن صندوق آهن وزین را دو نفر عمله باعانت زنجیری
بیرون آورده بجای دیگر حمل میکنند اگر مدد چرخ بخار نبودی حتی چهار هزار نفر هم نمی توانستند
آنرا از جای خود حرکت بدهند از آنجا بیرون آمده رفتیم به مطبع روزنامه وضع
باسمه جدید با قدیم تفاوت کلی دارد اولا یک تخته مقوای بزرگی را بحروفی که میخواهند

قالب می‌کنند بعد آنرا روی ماشینه گذارده قلع گداخته روی آن میریزند قالب قلعی
درست میشود بعد این قالب قلعی را زیر ماشینه دیگری گذارند پشت ماشینه یک طومار
کاغذی است بطول هزار و پانصد ذرع از نقطه دیگر ماشینه مرکب به قالب قلعی میرسد
متصل لوله باز شده زیر ماشینه می‌آید و فوری چاپ میشود میریزد روی زمین ساعتی چهار
ده هزار نسخه چاپ میشود هر روزنامه میگفت برای اینکه هشتاد هزار نسخه طبع کنیم
برای اینقدر شش ساعت وقت فقط لازم است از این جا که چاپ میشد کمتر عمله بچرخ
و ماشینه دیگر آنجا هم باشد و جای دیگر هم بحث جهت آدم هیچ لازم نیست جز آنکه
هرچه چاپ شود از دستگاهی به دستگاه دیگر ببرد در واقع این دار الطبع بیشتر از همه جا
تماشا داشت مهمانخانه خیلی نزدیک به این جا است همین طور پیاده رفتیم منزل شب
رفتیم تماشاخانه قصه ورقی بود که حکایتش معروف است پرده های خوب نشان دادند
دخترهای خوشگل میان بازیگران بود تا ساعت دوازده شب طول کشید بعد
منزل مراجعت کرده سه شنبه بیست و چهارم سوپ خوردم و خوابیدم
امروز رفتیم تماشای موزه اشیاء قدیمه از قبیل چینی آلات و آجرهای شکسته کاشی و
سایر و اسلحه مختلفه و تماثیل بید لی و سنگی و گچی خیلی دیده شد صورتهای آبی رنگی
کار نقاشهای قدیم و جدید بسیار زیاد دیده شد از آنجا بیرون آمده رفتیم به گالری یعنی
تصویرخانه نقشها و پرده‌های آبی و روغنی بسیار و دورنگین اکثر کار استادان ایتالی
که همه قابل و خوب بودند زیاد دیده شد صورت علیا حضرت ملکه معظمه را سوار کشیده
بودند قیمتش را پرسیدم دوازده هزار لیره انگلیسی میخواستند خیلی خوب کشیده بود مثل

باندازه بریده شده

این بود که مجسم است خلاصه چند پرده خریده بیرون آمدم چون جائی که نزدیک و قابل باشد دیگر نبود تا شام از منزل بیرون نرفتم شب رفتم به کنسرت یعنی مجلس رقص و ساز و آواز زن بلند بالای حسینه بسیار خوب خواند تا نصف شب طول کشید بعد از اختتام منزل آمده خوابیدم

چهارشنبه بیست و پنجم

دیروز الدرمان جاکسن حالم ولوره امپتن رقعه بمبیتمرک نوشته خواهش کرده بود امروز نهار را با ایشان صرف کرده بعد از نهار بعضی کارخانجات قابل را به بینیم لهذا انساعت بظهر مانده سوار کالسکه بخار شده راه افتادیم دوازده میل مسافت داشت طرفین راه تا هر قدر چشم کار میکرد کارخانه دیده میشد تلال خاکستر چون تپه های مسلسل در عرض راه دیده شد که همه را از کوره ها بیرون آورده روی هم انباشته کرده بودند چنانش است که روی همین رماد نیز سبزه و گیاه زیاد روئیده بود اشتعال آتش متصل از دودکش های کارخانجات بالامیرفت از دور مثل این بود که تمام این امتداد در اشتعال است اصل سرچشمه دولت و ثروت انگلیس منوط و مربوط به همین کارخانجات است زیرا که معادن ذغال سنگ و آهن همه قریب و جنب یکدیگر در این امتداد زیاد است بی زحمت هر دو دولت مذکور را بکارخانجات مختلفه برده آلات و ادوات مختلف بتمام ممالک روی زمین میفرستند از چرخ بخار و انجین گرفته تا سنجاق و سوزن از این کارخانجات بیرون میآید خلاصه ظهر وارد استاسیون شدیم حاکم شهر رئیس پلیس را با سه کالسکه بموقف کالسکه بخار فرستاده بودند پیاده شده اول رفتیم بدار الحکومه حاکم نشان حکومتی زده بودند با هم دست داده تعارف

کردیم ایشان اجزای خودشان را معرفی کردند منهم همراهان خود را آشنا ساختم
بعد از قدری صحبت و نشستن سر و صورت سر نهار رفتیم نهار خوبی صرف شد نهار را در بالا
خانه چیده بودند پائین بالاخانه قریب دو هزار نفر از زن و مرد غنی و فقیر کبیر و صغیر
جمع شده آناً فاناً هورا می کشیدند و از آمدن من باین شهر اظهار شادمانی و فرحت
مینمودند بعد از نهار با حاکم جلو بالاخانه رفته حاکم مرا بایشان معرفی نمودند من نطق مختصری
کرده گفتم ای برادران دولتخواهان از دیدار شما نه فقط خرم و خوشنود شدم بلکه از
اظهار محبتی که نسبت بمن نمودید کمال افتخار و مباهات برای من حاصل شد چند روز
قبل که به ورستر رفتم شخص روستائی به محض اینکه مرا دید گفت اگر انگلستان و هندوستان
دست بدست هم بدهند کدام دولت یا ملتی زهرهٔ این را خواهد داشت پنجه در
پنجه ما بیفکند منهم با روستائی مذکور متفق الرای و متحد القول هستم انشاء الله اتفاق
واتحاد ما دائم و برقرار و پایدار خواهد بود آنها در جواب نطقی به آواز بلند کرده تهنیت
بر ورود من و اظهار یگانگی و وداد نمودند بعد پائین آمده حاکم و من در یک درشکه
و باقی همراهان در کالسکه های متعدد عقب سر آمده رفتیم اول بکارخانه آهنگری این
کارخانه تقریباً مثل همان بود که در هر منگام دیده شد اما خیلی مفصل تر چرخهای این جا
بزرگتر و عدد دستگاه ها بیشتر است آهن گداخته را از کوره ها بیرون آورده مثل
آب در قالبها میریختند تمام عملجات کفش و چلمه های آهنین داشتند زمین کارخانه
نیز از آهن بود از هر گوشه و کنار آهن های گداخته بود که از یک کوره بکورهٔ دیگر یا از
یک منگنه به منگنهٔ دیگر برده میشد مثل جهنم کارخانها گرم بود خیلی تماشا داشت

از آنجا بیرون آمده رفتیم به گالری تماشا و پرده های بسیار را در دیوارها نصب کرده
بودند در همین گالری نیز موزه هم هست که خالی از تماشا نیست بعد بیرون آمده رفتیم
به هتل چای خورده تفنگ را آهن شناختیم حاکم شهر نیز محبت نموده به استاسیون
همراهی کردند ساعت شش که قریب مغرب بود کالسکه راه افتاد با حاکم و دیگران
خدا حافظ کرده رفتیم شب چون خسته بودم بعد از صرف شام زود خوابیدم

روز پنجشنبه بیست و ششم شهر ذیحجه

امروز هوا بسیار مرطوب بود باران هم گاه گاهی می بارید بعضی از مسافرین که چندی
بود در مهمانخانه برای رفع امراض خود منزل کرده بودند رفتند خیلی خلوت شد منهم
از منزل بیرون نرفتم چون چاپار بطرف هندوستان میرود امشب دانستم کار را از
پیش برداشته امروز نوشتجاتی را که باید نوشت بنویسم زیرا که فردا خیال دارم
بلندن مراجعت کنم و میترسم وقت پیدا نشود تا عصر مشغول تحریر بعضی خطوط لازمه شدم
تازه که قابل تذکار باشد روی نداد

جمعه بیست و هفتم

صبح زود از خواب برخاسته لباس پوشیده رفتیم به موقف کالسکهٔ بخار بعد از
دو سه دقیقه تکت سوار شده بطرف لندن روانه شدیم اکسفورد که در حقیقت
تحصیل گاه اطفال خارجه و داخله و صاحب چندین مدارس و معلم خانه است
سر راه بود چای را در استاسیون آنجا صرف کردیم یکساعت بظهر مانده وارد
شهر لندن شدیم زمین هید پارک قبل از رفتن به درویت و هیچ خشک و بی طراوت
بود بواسطهٔ چند روز باران مثل مورد سبز و خرم شده بود دو ساعت از ظهر گذشته

پرفیسور ماکسمولر وغیره آمده با ایشان نهار صرف شد بعد از غذا صحبتهای متفرق و شیرین
درمیان آمد تا عصر آنجا بودند بعد خدا حافظ کرده رفتند منهم باطاق تحریر رفته
بقیه نوشته جاتی که بایست بهندوستان بفرستم تمام کردم

روز شنبه بیست و هشتم

امروز صبح در هوا مه غلیظی بود کم کم بقدری تاریک شد که در اطاقها و راهروها
چراغ روشن کردند از طرفی بوی کاز هوا را خیلی بدبو و خفه کرده بود می گویند
بعضی اوقات بشدتی تاریک میشود که در کوچه و بازار چراغها را روشن می کنند خلاصه
تا ظهر تاریک بود بعد بتدریج روشن شد

یک شنبه بیست و نهم

از منزل بیرون نرفتم تازه هم که قابل تحریر باشد اتفاق نیفتاد

دوشنبه سی ام

بتماشای باغ نباتات رفتم بسیار جای باصفائی است اما ازهار و اشجاری را که
با زحمت زیاد از اطراف و اکناف عالم جمع کرده در گلدانها و گرمخانهای این جا
کشته اند همه در صحاری و جبال هندوستان و ایران خود رو میرویند بعضی از نباتاتی
که با وجود زحمت ممکن نیست در این آب و هوا بروید چیده خشک کرده پشت
آینه ها چیده اند نباتاتی دیده شد شبیه به شب پره و ملخ و مگس و هم جانورهای
کوچک که شباهت تام به نباتات داشتند در شیشه های متعدد جای داده اند
با اسم آن و نام ملکی که در آنجا پیدا میشود بعد از گردش رفتم به شهر لندن اگرچه دروازه
و برج و باروئی درمیان نیست لیکن حاکم این جا جداست دکاکین خوب پاکیزه

دارد ولی بعضی کوچه ها کم عرض است اگر از یک طرف کوچه کالسکه داخل شود از طرف
مقابل هم یکی دیگر بیاید یکی از آنها لابد باید عقب عقب بروند تا از کوچه خارج شوند
جمیع تجار معتبر و بانکها و ادارات مهمه همه در خود شهر لندن است

روز سه شنبه غره شهر محرم الحرام

شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام را لازم است
دراین ایام عزا لباس ماتم پوشیده نوحه ولابه نمایند برای مظلومی که جان و مال و عیال
در راه شیعیان خویش داد هزار سال گذشت از حکایت مجنون هنوز مردم
صحرانشین سیه پوشند اگرچه نوعی که مقصود من و همراهان بود بواسطهٔ اقامت در لندن
و عدم اسباب نتوانستیم عزاداری نمائیم لیکن تا روز دهم که روز قتل است به نشستن در
منزل و ترک آمد و رفت و مهمانی و ضیافت قناعت کردیم

روز پنجشنبه یازدهم

چون زمان حرکت از لندن نزدیک است بعضی اشخاص را که لازم بود باز دید کردم شب
رفتم به تماشاخانهٔ موسوم به پرنسیس تماشای بسیار خوبی درآوردند قصه دختری بود که از
پدر ارث زیادی بدو رسیده بود چون صغیره بود مال او را بیک نفر تاجر یهودی سپرده بودند
که پس از حد بلوغ بوی ارزانی دارد طمع یهودی بواسطه کثرت مال بحرکت آمده بعد
دیگری آنرا بدر ربایند جستند اتفاقا دختر را شخصی پیدا کرده بعد از آنکه بحد بلوغ
رسید از تفصیل خویش آگاهی یافته بعقد ناجی خود درآمده مال خویش را از یهودی بدکیش
ادعا نموده تا دینار آخر را گرفت بسیار تماشا داشت پرده های بسیار اعلا نشان دادند

بخصوص پرده که صورت دریا و جهازات و آسمان و ماه و ستاره بود خیلی مجسم کشیده
بودند تا نصف شب طول کشید بعد بمنزل آمده خوابیدم

روز جمعه دوازدهم

امروز به نوشتجات لازمه مشغول شدم شب جمعی مهمان بودند بعبارت اخری
برای آخرین وداع خواسته بودیم دوستان محرم و محبان همدم دریکجا جمع شده باشیم
منجمله کاپیتان کلارک و زوجه اش کاپیتان سوترلاند و زوجه اش مستر زک و زوجه
وغیره بودند مجلس خیلی طول کشید و بحمد الله هم خوش گذشت از نصف شب گذشته
بود مدعوین رفتند منهم بمنزل رفته خوابیدم امروز عصر میرزا محمد علی خان منشی سفارت
دولت علیه ایران از جانب جناب جلالتماب میرزا ملکم خان ناظم الدوله سفیر
کبیر دولت بهیه ایران یک جلد گلستان و دو سه جلد کتب دیگر که بحروف
مقطعه مخترعه خودشان بطبع رسیده بود بطور یادگار تعارف آورده بود منهم بجان
و دل قبول کرده اظهار امتنان نمودم این قسم خط برای آموختن مبتدیان اسهل و
انسب است از خطوط معموله مروجه انشاء الله رواج کلی خواهد یافت

روز شنبه سیزدهم

صبح دل درد غریبی دست داد فرستادم طبیبی حاضر کردند خیلی قابل بود بیک جزئی
دوا دفع شد اما سینه درد و سرفه که از یکماه قبل عارض شده بود هنوز باقی است انواع
و اقسام سفوف و حبوب و ادویه خورده ام هنوز رفع نشده امیدوارم بواسطه تغییر آب و هوا
رفع بشود تازه که قابل مذاکره باشد اتفاق نیفتاده و اکثر صابونچی مؤلف روزنامه التحلیه

برای نهار مدعو بودند آدم بسیار خوبی هستند حسباً و نسباً عربست چندین زبان حرف میزنند
منجمله انگلیسی و فرانسه و جرمنی و ترکی و عربی بعد از غذا قدری با ایشان صحبت شد
بعد باطاق خود رفته   یکشنبه چهاردهم   بامور لازمه پرداختم
صبح از خواب برخاسته چای صرف نمودم بعد لباس پوشیده مستعد حرکت شدم یکساعت و
نیم بظهر مانده سوار شده و راندیم بسمت توقفگاه کالسکه بخار موسوم به ویکتوریا نیمساعت
راه بود جمیع هندیان و مستوفیان که برای تحصیل آمده بودند سر اطیشن حاضر بودند
باهمه وداع کرده راه افتادیم طرفین راه همه جا سبز و خرم بود از شهرهای چهتم
و چاتام که مخزن آلات نظامی است و کانتربری که بواسطه کلیسای قدیمش معروفست
گذشتیم میگویند کانتربری اول شهری است که انجیل حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام را
برای خلق وعظ کرده مذهب عیسوی را رواج دادند یکساعت از ظهر گذشته رسیدیم
به بندر دوور کشتی حاضر بود نشسته راه افتادیم بواسطه قلت عرض دریا اغلب
جهازات در معرض خطرند و گاهی بشدتی هوا را مه میگیرد که مسافرین کشتی یکدیگر را نمیبینند
البته در چنین وقت کشتی خالی از خطر نیست ممکن است به تل یا بته خورده خورد شود اما
الحمدلله امروز از سعادت بخت هم هوا روشن بود و هم دریا صاف و بی انقلاب
اگرچه ابتدا که بکشتی نشستیم قدری تموج داشت اما بعد خیلی آرام شد دو ساعت و
نیم از ظهر گذشته وارد بندر کاله شدیم این بندر متعلق است بدولت فرانسه اینجا
یکدفعه رنگ و لباس و وضع و لسان و رفتار و کردار تغییر کرد عالمی شد جداگانه
مهمانخانه خوبی بود غذا صرف شد بعد از نیمساعت کالسکه بخار حرکت کرد طرفین راه

تمام پر از حاصل بود بعضی از غلات هنوز سبز بود و برخی را درو کرده بودند از این بندر
تا پاریس کمتر جائی دیده شد که سرسبز و شاداب نباشد معلوم میشود این قطعه زمین بسیار
حاصل خیز است اگرچه اغلب خاک فرانسه همین طور است اما بواسطه کثرت آب در این
امتداد کشت و زرع زیاد میشود ساعت هشت شب رسیدیم بپاریس کوچه و برزن دکان
و بازار از کثرت الکتریسیته و گاز نالی روز روشن بود همراهان همه بودند باستثنای مسیو
فرون که روز پنجشنبه متصل خواهد شد مسیو راک همراهی کرد تا این جا بخط استقیم رفتیم بهتل

Hotel Con
Tinental.

کنتینتل بزعم بسیاری بهترین مهمانخانهای پاریس است تمام نیم کت و صندلی از مخمل و پرده‌ها
همه پارچه‌های ابریشمی نفیس غذای خوبی صرف شد چون خسته بودم و گذشته از آن بواسطه
روز یکشنبه تمام تماشاخانها بند بود یکساعت بعد از شام خوابیدم

دوشنبه پانزدهم

پس از صرف نهار رفتیم بتماشای دورنمائی که در وسط شهر پاریس است دورنمای شهر
اسلامبول بود بسیار پاکیزه و خوب کشیده اند با صورت اصلی شهر اسلامبول ابدا تفاوت
ندارد آب بسفور چنان موج میزد که گوئی فی الواقع آب است جای پرده بود منظر شهر
پاریس در حینی که شلیک میکردند یک گلوله بدیواری خورده خراب کرده بود
و اطراف آنرا دود احاطه کرده بعینه مثل این بود که همان آن گلوله خورده زنی بچه خودرا
بغل گرفته فرار میکرد و یکنفر کالسکه چی متحیرانه نگاه میکرد پای اسبش که گلوله خورده و
خون میریخت همان بخاری که از خون گرم بر میخیزد پیدا بود پس از تماشا و حظ بسیار رفتیم
بخیابان و جنگلی که موسوم است به بوا دُ بولن آبشار خوش نمائی آنجاست مقابل آبشار

قهوه خانه باصفائی است چای صرف شد درضمنیکه چای صرف می شد دیدم جمعیت
کثیری درکالسکه های متعدد می آیند معلوم شد تشریفات عروسی یکی از اهل شهر است
عروس و داماد با مهمانان متعدد برای گردش آمده اند چون رسم است هرکسی
تعارفی بعروس میدهد هرچند من معرفتی نداشتم لیکن محض خوشنودی ایشان و تبعیت
دیگران انگشتری برای عروس فرستادم بعد عروس و داماد آمده اظهار تشکر نمودند با
آنها تعارف رسمی بعمل آمده بطرف شهر راه افتادم شب را منزل شام خوردم بعد
از غذا رفتم تماشاخانه گراند اپرا اگرچه اززبان فرانسه با اطلاع نبودم اما قشنگی پرده ها
و بازی و رقص هندی و بت خانه و غیره چنان خوش نما و پاکیزه بود که بشرح و بیان
نمی آید الحق بهترین تماشائی بود که در ممالک دیگر دیده بودم رقص و ساز و آواز تا
ساعت دوازده و شب طول کشید بعد منزل آمده خوابیدم

روز سه شنبه شانزدهم

امروز از جانب کنت پرتوی که پارسال بهندوستان آمده بود شخصی آمده استفسار
حاصل نماید که چه وقت از پاریس حرکت میکنم گفتم روز شنبه او بکنت معزی الیه که
ییلاق رفته بود تلگراف کرد ایشان نیز محبت نموده طرف عصر بدیدن من
آمدند شب با معزی الیه و برادرشان بسر بردم بسیار مردمان شریف و نجیبی هستند
می گفتند ماه آتیه برای شکار به هندوستان میروند تازه که قابل باشد روی نداد

روز چهارشنبه هفدهم

امروز حالم برهم خورده نتوانستم هیچ از منزل بیرون بروم تمام شب کسل بودم یعنی

همان سینه درد هنوز باقی است بکلی رفع نشده سرفه بقدری هست که شبها نمیتوانم بخوابم

روز پنجشنبه هجدهم

بعد از ظهر حالم بهتر شد چون حالا غیر فصل است اکثر پاریسی ها به ییلاقات رفته اند هر چند
هوا خنک است بنوعی که گاهی بخاری روشن میکردم اما هنوز برای مراجعت کردن
آنها بشهر زود است سه چهار هفته دیگر مراجعت می کنند افسوس است که من وقت ندارم
و باید زود به هندوستان برگردم پنجسال قبل که بفرنگستان آمدم تمام اماکنی را که قابل
تماشا بود از قبیل مقبره ناپلیون اول و موزه و باغ وحش وغیره همه را بدقت
دیده ام همراهان را گفتم بروند تماشا کنند خود در منزل ماندم امروز میستر فردن از
لندن بیرون آمده بود شب رسید

روز جمعه نوزدهم

بعد از نهار سوار کالسکه شده قدری در شهر و حول و حوش گردش کردم اغلب جاهای
شهر بخصوص در هر چهار راه چمن و باغ و حوض فواره دار است شهر پاریس از حیثیت
جمعیت و وسعت از شهر لندن خیلی پست تر است اما از بابت لطافت و عمارات
و خوبی منظر و تعداد چراغهای گاز و برقیه بهترین شهرها محسوب میشود شبها اکثر
قنادیل گاز و الکتریک چون روز روشن است تمام قهوه خانها و اکثر دکاکین تا طلوع
فجر باز ند اغلب فرانسوی ها برای خرج کردن در قهوه خانها و میخانه و ضیافت
دست و دلشان باز است من حیث المجموع مردمان عیاش خوش گذرانی هستند
پس از گردش مفصل به مهمان خانه معاودت شد ساعت هشت و نیم شام خورده
سوار شده رفتیم بطرف استاسیون کالسکه بخار حاضر بود سوار شده راه افتادیم

شب را استراحت خوابیدم هوا تاریک بود چیزی دیده نشد

روز شنبه بیستم

تا ظهر در خاک فرانسه میراندیم طرفین براه سبز و خرم بود نیمساعت از ظهر گذشته داخل تنلی شدیم که اطول غارهای مصنوعی عالم است تخمیناً و از نیمساعت طول کشید تا از سوراخ کوه گذشتیم در اواخر سوراخ منافذ متعدد برای کسب روشنائی تعبیه کرده اند از میان آن ها تا قلل جبال پوشیده از برف یکی بعد دیگری دیده میشد مثل نوری بود که گاه گاهی در ظلمت پیدا شود عالم خیلی غریبی داشت از قرار منقول یک نفر مهندس فرانسوی از طرف خاک فرانسه و یکنفر ایطالی از سمت ایطالیا بنا کردند به شکافتن و سوراخ کردن وقتی که هر دو مهندس بمرکز کوه رسیدند نوک مته شان یک وجب با یکدیگر اختلاف داشت چون سوراخ شد هر دو دست بیکدیگر داده مبارک گفتند معلوم میشود هر دوی ایشان مهندس بسیار قابل و ماهری بودند دو ساعت و نیم از ظهر گذشته وارد شهر تورین شدیم این جا کالسکه بخار چهار ساعت و نیم توقف می کند اجزای گمرک احمال و اثقال مسافرین را می بینند که هر کدام گمرک دادنی است حق خاک بگیرند من چون خسته و کسل بودم در کالسکه خوابیدم همراهان رفتند تماشای شهر می گفتند اگر چه کوچک است اما نسبت بکنجایشی که دارد قشنگ و پاکیزه است جلو تمام دکاکین ایوانهای مسقف است که هم از آفتاب و هم از باران محفوظ می باشند در اکثر جاهای شهر تماثیل چدنی و سنگی مال سلاطین و بها در ان معروفست بعضی عمارات خوش منظر نیکو دیده شد تمام دیوار و ستونها از سنگ مرمر بود روی در و دیوار اکثر

عمارات مجسمه های مرمر دیده شد بسیار خوب حجاری کرده بودند جمعیت شهر سیصد هزار
نفر است بعضی کوچه ها برای کالسکه کم عرض است شوارع عریض هم زیاد دارد که
دو سه کالسکه از پهلوی یکدیگر می توانند عبور و مرور کنند ساعت شش غذا در مهمانخانه
که سر استاسیون است صرف شد یک ساعت بعد بکالسکه نشسته راه افتادیم چون شب
بود چیزی دیده نشد از سوراخهای زیاد و پلهای متعدد گذشتیم ساعت یازده دراز
کشیدم این قطار کالسکه خیلی تکان داشت درست خوابم نبرد

روز یکشنبه بیست و یکم

صبح که از خواب برخاستیم دیدم دست چپ دریای آدریاتیک است معلوم
شد سه چهار ساعت است از کنار آن می گذریم دست راست اکثر باغستان و
تاکستان بود خانه های دهاتی زیاد در این امتداد دیده شد بسیار پست و بدنما گویا
اهل اینجا چندان استطاعت نداشته باشند استاسیون ها کوچک و بی سقف بودند
نهار ماکولی پیدا نشد بیک استاسیونی که بالنسبه بزرگتر از همه بود رسیدیم قدری
مرغ پخته و گوشت پیدا شد گرفته آوردند در کالسکه خواهی نخواهی صرف شد شب
نیز چندان غذای ماکولی پیدا نشد ساعت ده شب رسیدیم به برینديزی که خاک
ایطالی است این جا شراب و انگور مشهوری دارد از کالسکه بخار پیاده شده سوار
کالسکه اسبی شده رفتیم به اسکله کشتی پنج ذرعی ساحل لنگر انداخته بود معلوم می شود
ساحل بسیار عمیقی دارد که کشتی باین نزدیکی می ایستد جمعی کثیر در کشتی بودند برخی بمصر و بعضی
به هندوستان میروند صد و شصت و سه نفر مرد و زن در اول درجه مسافرند شام

حاضر بود چون دریا فی الجمله شام غیر ماکولی صرف شده بود این جا به شوربا و میوه قناعت کردم بواسطه آمد و شد مسافرین تا چهار ساعت از نصف شب گذشته نشد بخوابم یکساعت به سحر مانده کشتی لنگر کشیده راه افتاد

روز دوشنبه بیست و دوم

صبح از خواب بیدار شده دیدم هوا صاف و دریا آرام است اما قدری گرم بعد از شست و شوی بدن بالای عرشه رفته بخواندن کتاب و صحبت با همراهان روز را شام کردم

روز سه شنبه بیست و سیم

امروز نیز باید وقت را در کشتی گذراند البته در چنین جائی که بجز آب و مسافرین چیز دیگر دیده نشود چیزی هم که قابل مذاکره و تحریر باشد نیست قریب مغرب از نزدیکی جزیره کاندیا که متعلق بیونان است گذشتیم سه چهار ساعت از جزیره در کشتی پیدا و نمودار بود هر چند این جزیره تمامش کوهستان است ولی از دور سبز و شاداب بنظر می آمد در وسط جزیره معلوم شد چیزی مشتعل است سببش معلوم نشد احتمال دارد از مشاهده کشتی آتش افروخته باشند یا ممکن است سبب دیگر داشته باشد علی ای حال امروز هم چون دیروز بسر رفت هوا رو بگرمی است دیروز از غروب آفتاب هوا بقدری گرم و خفه شد که گوئی چله تابستان است شب را از شدت گرما نشد در حجره بخوابم گفتم رخت خواب به عرشه کشتی بردند یکساعت از نصف شب گذشته کم کم باد خنکی وزیده خواب غلبه کرد خوابیدم همراهان اکثرشان در حجرات خوابیده بودند از گرما خیلی گله کردند علاوه بر گرما از طلوع فجر مگس زیادی پیدا شده اسباب اذیت شد

روز چهارشنبه بیست و چهارم

امروز از دیروز گرمتر است نه ممکن است بالای عرشه رفت و نه میشود در حجره ماند عرق
متصل از بدن جاری است بخصوص هنگام غذا که از عرق خیس شدم اصح من الشقوق
آن دیدم که در حجره رفته بگویم باد زن بکشند همین طور کردم فی الجمله تغییری در مزاج
پیدا شد و الا اگر ما نزدیک بود هلاک بشوم خلاصه فردا روزی است که باید
به اسکندریه برسیم اگرچه میدانم آنجا هم گرم است ولی چاره نیست باید سفر را از پیش
برد این کشتی موسوم است به صورت ساعتی دوازده میل طی میکند روز اول از چهار
ساعت و نیم از نصف شب گذشته الی ظهر هشتاد و پنج میل حرکت کرد تا ظهر روز دوم
دویست و هشتاد و پنج میل تا ظهر روز سیم دویست و هشتاد و هشت میل این چند
روزیکه در کشتی بودیم نه باد شرطه وزید که بسرعت کشتی بیفزاید و نه باد مخالفی دمید
که از سرعت آن بکاهد بهمان میزانی که معین شده است رفت کاپیتان کشتی
مدعی بر این بود که ساعتی سیزده میل می پیماید ولی ساعتی دوازده میل بلکه کمتر بیشتر نرفت غذائی
که در این کشتی دادند بخوش مزگی همان غذائی است که در جهاز پیشاور دادند بعضی
از مسافرین زمزمه میکردند که پیشخدمتها زرنگ و چابک نیستند ولی حق نداشتند
زیرا که عدد پیشخدمتهاشان معدود و عدد مسافرین متعدد بودی البته بیش از این نمیتوان
از اینها مترصد بود زیرا که یک شخص واحد ممکن نیست در یک آن خدمت بیست و
پنج یا سی نفر را بکند مگر بتدریج و به نوبه بالجمله امروز را چون روز قبل بسر بردم

روز پنجشنبه بیست و پنجم

یکساعت و نیم بظهر مانده بخشکی رسیدیم کالسکه بخار حاضر بود بعد از نیمساعت نشسته
بطرف سویس راندیم طرفین راه تا مسافت زیادی بجز گرد و غبار و بیابان شوره
زار چیز دیگر دیده نشد بهمین طور میرفتیم دو ساعت از ظهر گذشته ازروی ودنیل
عبور شد آبش بسیار گل آلود و در کمال طغیان بود سه ساعت از ظهر رفته وارد زاگا
زیگ که یکی از منازل سر راه آهن است شده نهار خوبی صرف شد بعد از نهار باز
سوار کالسکه شده راندیم در بعضی جاها تک تک سبزه و حاصل بنظر می آمد دو ساعت و
نیم از مغرب گذشته وارد سویس شدیم قایق دودی حاضر بود جمعیت کثیری نیز که همه به
ولایات مختلف هندوستان میرفتند بودند در قایق نشسته راندیم بطرف کشتی موسوم
به ویکتوریا که در دو میلی لنگر انداخته بود از شدت عظمت و بزرگی از دور چون
قصبه معموری بنظر می آمد این کشتی بزرگترین جهازهای نوکمپانی است و اول دفعه ایست
که بطرف هندوستان میرود تمام اطاقها و راهروها و بالا و پایین کلاً با چراغ
برقیه روشن میشود سفره خانه تماماً از چوب شمشاد منبت است اطاق سیگار کشی
اطاق بلیارد اطاق تحریر اطاق راحت اطاق ساز و آواز گرمخانه و غیره هر کدام
دارد در کمال نظافت و آراستگی است فی الحقیقه عمارت ملوکانه متحرکی است
طولش ۴۸۳ عرضش ۵۲ و عمقش سی و هفت پا است قوت هفت هزار اسب
دارد و ساعتی هجده میل مسافت طی میکند عملجات کشتی از کاپیتان گرفته تا ذغال
انداز دویست و شصت و نه نفرند چند روز قبل که از اسکاتلند حرکت کرده حال
نهصد نفر مسافر برای انگلستان و ایالات دیگر فرنگ بود با اینجا یکساعت از

نصف شب گذشته راه افتادیم دریا مثل کف دست صاف و صبح باد و طوفانی نبود
که از سرعت آن بکاهد فقط چیزیکه باعث کسالت مسافرین شد هوای حار بحر احمر بود و بس

جمعه بیست و ششم

امروز هم هوا مثل دیروز گرم است تا ظهر ۲۸۵ میل مسافت طی شد

شنبه بیست و هفتم

دیشب هوا اندکی گرم شد که ما فوق آن متصور نبودی شب بالای عرشه خوابیدیم
تا امروز ظهر ۲۷۱ میل راه پیموده شد دو ساعت بظهر مانده جهازی دیده شد
که بطرف هندوستان میرفت این جهاز ده ساعت قبل از کشتی ما راه افتاد کشتی ما بآن
رسیده و گذشت مثل باد صرصر میرفت ابدا حرکتی محسوس نمیشد مثل این بود که در خانه ساکنی
نشسته باشیم

یکشنبه بیست و هشتم

امروز غیر بحر آب و کشتی چیز دیگر دیده نشد تا ظهر ۲۵۴ میل راه پیمودیم

دوشنبه بیست و نهم

سه ساعت و نیم از ظهر گذشته وارد لنگرگاه عدن شدیم کشتی لنگر انداخت
بعضی از مسافرین کناره رفته شهر را تماشا کنند منقول است دو دریاچه مصنوعی در
این شهر هست یکی بالای دیگری تاریخ بنا شان معلوم احدی نیست از قرینه میگویند
متجاوز از هزار سال می بایست تاریخ بنای آنها باشد زیرا که شبیه به بناهای
آن زمان است چون من حلقین رفتن این جا پیاده شدم میل نکردم دوباره بجنگلی بروم
زیرا که علاوه بر حرارت هوا که مانع رفتن بود چندان اثاثی هم شهر عدن ندارد که قابل

زیست و تماشا باشد امروز اتفاق عجیبی شنیدم مدد کارینجانه کشتی بواسطهٔ کثرت مخارج و قلت مداخل از ابو الجمعی خود باقی دارشده ازادای آن عاجز بود یکی از توله های انکلیسی مرا که با او زیاد مانوس گشته بود در آغوش گرفته خود را پیمت کردنوی دریا صاحب عیال و اطفال بود مسافرین کشتی و من مبلغی توجیه نموده بتوسط کاپیتان کشتی موسوم به کاپیتان جورج فردریک کیت که سی و شش سال است در خدمت این کمپانی است و شخصی است بسیار ماهر در عمل ملاحی برای بازماندگان وی فرستادیم از دیروز ظهر تا نصف النهار امروز سیصد و پنجاه و چهار میل مسافت پیموده شد بواسطه تلاطم دریا و شدت باد از سرعت متداوله کشتی قدری کاسته شد

روز سه شنبه سی ام

دیشب چون لیالی گذشته گرم نبود چونکه داخل اقیانوس هند شده ایم هوا خنک است و باد پرزور می آید تا امروز ظهر کلیتاً ۲۵۴ میل راه طی شد باد مخالف مانع سرعت کشتی بود نتوانست با آن تندی که مقصود بود برود نزدیک غروب آفتاب ماهیهای متعدد دریک قطار از آب بیرون جسته بفاصله یک یا دو ذرع باز در آب غوطه میخوردند یکی بعد دیگری همه سفید مثل نقره مصقل از دور برق میزدند خیلی تماشا داشت

روز چهار شنبه غره شهر صفر المظفر

دیشب هوا خیلی خنک و دریا بسیار صاف و آرام بود تا امروز ظهر سیصد و هشتاد و چهار میل راه طی شد مسافرین جهاز امشب مجلس رقصی فراهم آورده بودند تمام خوانین البسه لطیف پوشیده آرایش زیاد بخود بسته بودند دو ساعت مجلس طول کشید خیلی خوش گذشت

روز پنجشنبه دویم

دیشب هوا بسیار سرد بود بشدتی که دم صبح محتاج به لحاف شدم اواسط شب قدری
باد مخالف وزید بقدر دیروز راه طی نشد سیصد و شصت و نه میل رفتیم باوجود باد خوب
رفت این قدرها از سرعتش کاسته نشد چرا که چرخ بخار بقدری بزرگ است که در کمال استقامت
مقاومت این نوع ریاح را میکند شش کوره و سی و شش دیگ بخار دارد دو کوره یدکی
نیز هست که اگر اتفاقاً سانحه روی بدهد یدکی ها را توی کار می آورند جائیکه کوره ها را کار
گذاشته اند صد و سی درجه حرارت دارد اگر بقدر دو ذرع از کوره ها دور شوید هوای خنک
بواسطهٔ بادگیر داخل میشود کارخانهای متعدد در این جهاز است از قبیل دستگاه چراغ
برقیه و یخ سازی و آهنگری و نجاری و غیره

روز جمعه سیم

از پریشب هوا خنک شده اما باز نمیتوان در حجرات خوابید زیرا که قنادیل برقیه متعدد
تمام حجرات را خیلی گرم میکند آنها که بطرف دریا منافذ دارند فی الجمله خوب اند و
آنها که هیچ پنجره ندارند بجز در بسیار گرم و خفه اند جهازاتیکه در این بعد آمد و شد می کنند
لازم است تمام حجرات پنجره دار باشند فقط عیبی که در این کشتی منصور است خفگی و کوچکی
حجرات آن است و الا از همه بابت متمم و مکمل است تا امروز ظهر سیصد و شصت
میل مسافت طی شد طرف مغرب بفاصلهٔ سی چهل قدمی نهنگ بزرگی دیده شد مثل
فیل آب را حرکت میداد این تماسیح برای جهازات شراعی و گاهی هم برای دودی
کوچک خطرناکند

شنبه چهارم

چهار ساعت بظهر مانده وارد لنگرگاه بمبئی شدیم قایق دودی حاضر بود سوار

شد و هشتم مهمانخانه گرت وسترن که سوابق ایام عدالتخانه بود تازه یکی بهتر و بزرگتر
و پاکیزه تر ساخته اند این جا را مهمانخانه کردند علی ای حال بعضی از همراهان و نوکران
که مدتی بود از خانه و عیال دور افتاده بودند اجازت حاصل نموده بحیدرآباد رفتند
بجای ایشان دیگران از حیدرآباد آمدند بهشتم یک هفته این جا اقامت نموده بعد میروم
حیدرآباد انشاءالله تعالی هوا بسیار گرم و خفه است می‌گویند چند روز قبل خنک بود ولی هر
وقت که من بمبئی آمدم (یکشنبه و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه را) هوا را گرم یافتم
نوشتن خطوط و مطالعه کتب و آمد و شد با دوستان و صحبت با همراهان و گردش
کنار دریا وغیره گذرانیدم

روز پنجشنبه نهم

شب منزل جوج بلی قاضی عدالتخانه بمبئی دعوت بود خیلی خوش گذشت تا نصف
شب آنجا بودم بعد منزل معاودت شد

جمعه دهم

شب سر فرانک سوتر رئیس پلیس بمبئی و مستر بلی بنده منزل آمده شام با هم صرف
نمودیم تازه که قابل تحریر باشد روی نداد

شنبه یازدهم

مزاجم قدری برهم خورد از منزل بیرون نرفتم

یکشنبه دوازدهم

نهار را منزل سر فرانک سوتر موعود بودم خانه بسیار عالی دارند از دو طرف
مشرف بدریا است اطراف خانه همه غلام گردش است کف ایوانها مفروش است
با سنگ مرمر بسیار مصفا و خنک است طرف عصر اظهار نمودند برویم دخمه زردشتیان
را به بینیم اگر چه من یکدفعه دیده بودم اما محض رفاقت با ایشان این دفعه نیز رفتم ملاحظه

دخمه ها بسیار جای مرتفع با صفائی است در حقیقت قابل امنیت اینجا را عمارت دولتی
بسازند در این محوطه که باغی است خوشنما پنج برج است همه شبیه بیکدیگر شرح یکی از آنها
مجملاً برای اینکه آگهی بدست بیاید کفایت می کند اولاً قریب سیصد پا محیط داخلی هر
برج است و همه مفروش اند با تخته سنگهای عظیم قیمتی در زیر گرد کرده اند که ابداً قطره آب
بزمین فرو نمیرود دور تا دور قطار جاها ساخته اند که هر یک معروفست بنامی بنا
بمذهب زردشتیان اعمال نیک و اقوال نیک و افکار نیک قطار اول
مال ذکور دویم مال اناث سیم مال اطفال است وقتیکه جسد مرده را در یکی از دخمه
های مذکور جا میدهند او را بکلی برهنه می کنند مستند باین معنی که چون ما برهنه خلق
شده ایم باید برهنه از دنیا برویم در وسط هر برج چاهی است صد و پنجاه پا کفش
مفروش است از سنگ که در آنجا عظام مردگان را بعد از آنکه لاش خورها گوشتشانرا میخورند
میریزند وقتیکه جسد آدم را در یکی از دخمه ها جای میدهند بفاصله یک یا دو ساعت
لاش خورهای متعدد که در همین جا توطن گزیده اند تمام پوست و گوشت آن را کنده میخورند
چند روز بعد استخوانها را در چاه وسط برج میریزند بواسطه هوا و باران بتدریج خاک
میشوند تمام عظام اجساد وضیع و شریف بزرگ و کوچک اناث و ذکور باید مخلوط
شوند که امتیاز و اختصاصی فیمابین غنی و فقیر باقی نماند در کف چاه چهار زیر نقب به
چهار طرف زده چهار چاه دیگر حفر کرده در همه شن و ذغال ریخته اند آب باران اول
روی استخوانهای گرد شده ریخته تا از آنجا داخل نقب میشود و تصفیه میشود بعد بزمین فرو
میرود بنا به عقیده زردشتیان این همه کارها برای آن است که زمین ملوث نشود امنیت

که ابتدا انصفیه می کنند و میگویند چون مرده را در قبر میگذارند چندین کرور حشرات الارض
جمع شده آنرا بتدریج و بتانی میخورند اینکه لاش خورها را انتخاب کردیم از این بابت است
که گوشت و عظام لازم نیست تا مدتی زیر زمین مانده متعفن شوند و زمین را هم ملوث نمایند
چون زردشتیان خاک و آب و آتش را از عناصر متبرکه میدانند محض اینکه سه عنصر
مذکور ملوث نشوند نه چون مسلمانان دفن مینمایند و نه چون هنود میسوزانند و نه چون برهمنان
در آب رود می اندازند و حتی الامکان دخمه هاشان را در قلل تلال یا رؤس جبال میسازند که
آب باران که از روی اجساد مردگان میگذرد بسهولت داخل زمین نشود من گفتم تمام این
زحمات و کارها برای این است که زمین ملوث نشود اما لاش خورها که گوشت مرده
میخورند فضلاتشان بسیار متعفن تر و نجس تر از طیوری است که حبوب میخورند پس آنها
علاوه بر اینکه زمین را ملوث تر می کنند نباتات را هم که از آثار آفتابست نجس
می کنند زیرا که عادت آنها براین جاری شده که روی اشجار بنشینند معتمد دخمه از دادن
جواب و آوردن دلیل عاجز ماند و فی الحقیقه نفهمم مقصود نداشتم مناظره و مکالمه
کنم هر کس رائی دارد علاحده و مذهبی جداگانه خلاصه بعد از صحبتها و خنده های بسیار پایین آمدم

روز دوشنبه سیزدهم شهر صفر

یکساعت و نیم از ظهر گذشته بتوقفگاه کالسکه بخار موسوم به ویکتوریا استاسیون که
بهترین و بزرگترین استاسیون های عالم است رفته سوار کالسکه شده بطرف پونه حرکت
کردیم دو ساعت از شب گذشته وارد شدیم روز قبل آدم مخصوصی برای تدارک و گرفتن
خانه فرستادم همه چیز حاضر بود بورود منزل نشست و شو کرده شام خوردم چون

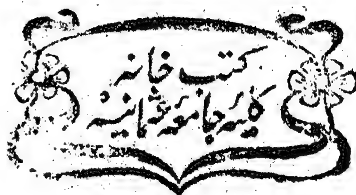
خسته بودم روز سه شنبه چهاردهم زود خوابیدم

الی جمعه در پونه بودم روز جمعه دو ساعت از مغرب گذشته بطرف حیدرآباد فرخنده
بنیاد دکن راه افتاده شنبه عصر بسلامتی وارد شده شکر خدای تبارک و تعالی را
بجاے آوردم

والسلام

کتاب مسافرت نامه مشکین ختامه جناب مستطاب عظمت و جلالت
انتساب صدر افزای عزت و جلال مسند نشین عقل و کمال برازنده مسند
وزارت و فرازنده مصدر صدارت گوهر پاکش سرشته هنر و از تمامت
علوم با خبر است بکمالات ظاهر و باطن مسلّم چنانچه بعلو حالات بر امثال
و اقران مقدم تا بر مسند عوارف احکام نشست بنیاد زخارف اعمال
از میان برخواست چنین چمن کمال و جویبار اقبال مگر ملک بخواب یا فلک
در آب بیند در فصاحت کلام و حصافت مقام و محامد اشفاق و علو نسب
و سمو حسب و انعام بی پایان و احسان بی امتنان و مدارج کمال و معارج
جلال طریقه موانست و شیوهٔ مجالست و عقل و کیاست هوش و فراست
کسی را با وی طاقت همسری و لیاقت برابری نیست با این بلندی درجت
و ارتفاع منزلت چنان با غنی و درویش و بیگانه و خویش سلوک و رفتار
مینماید و آنان را بداد و دهش و ایثار و بخشش میخواند که توان گفت آنرا که چشم
امیدی است بروی باز باید و هر کرا دست تمنائیست بسوی او دراز آید

اعنی اجل الاکرم الافخم نواب مختار الملک عماد السلطنه مد ظله العالی که فنون
ادب را دارا و صنوف لطایف را بهار عالم آرا این گوهر عظیم از شرف
همت او و این در یتیم از صدف طینت اوست که رشک چشمهٔ حیوان و غیرت
حور و غلمان است طراوت الفاظ و حلاوت معانیش یاقوت رمان را خجل
و جواهر عمان را منفعل دارد بتائید ذو الجلال و یمن اقبال سرکارشان این
دولت خواه میرزا محمد ملک الکتاب بزیور طبع در آورده
و ضمناً خود را مفتخر و امیدوار حضورش داشته
امید که ظل عاطفتش ممدود باد حرره
فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۸۵
بخط اقل بندگان میرزا
مهدی شیرازی
تمت



کتب خانہ
جامعہ عثمانیہ

۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس رفقا، مجلس انتظامی
مجالس تعلیمات و نصاب پانچ کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔
۲۔ اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیات متعلقہ و عہدہ داران جامعہ
اور اراکین دارالترجمہ درسی کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔
۳۔ طلبا میں ترجمہ شدہ دو کتابیں بی۔ اے اور انٹرمیڈیٹ
کے طلبہ تین کتابیں ایم۔ اے، ایل ایل بی و تحقیقاتی جماعتوں کے
طلبہ پانچ کتابیں دو ہفتہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔
۴۔ مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ ہوں تو طلبہ سے بحساب
ایک آنہ یومیہ فی کتاب وصول کیا جائیگا۔
۵۔ بشرط موقع کتابیں گھر جاری کی جا سکیں گی مگر اس غرض کے
لیے کتب خانہ میں کتاب کا لانا لازم ہے۔
۶۔ کتابیں گم یا خراب ہو جائیں تو مستعیر پر ذمہ داری [illegible]
ادا ہوگی۔
۷۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان سیاہی یا پنسل سے
نہ لگایا جائے۔
۸۔ قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں
جاری نہ کی جا سکیں گی۔ فقط